

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234650

UNIVERSAL
LIBRARY

۹۵۳۶ ۹۶
ع - ۱۰۶

۱۰۶
جلد ۵۰۰

جلد اول

نگارستان صفی

مصنف سید التفات حسین خان میر منشی زریڈنسی حیدرآباد
جس کو مصنف نے ۱۲۲۵ھ ہجری م ۱۸۱۳ء عیسوی میں تالیف فرمایا۔

باہتمام

نواب عزیز جنگ بہادر والا تخلص و طیفہ یاب حسن خدادید سرکار علی

مطبوعہ

عزیز المطالع حیدرآباد دکن

چھپو

بیت نجلد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برضمیر مہر تنویر صاحب دلائل حقیقت رس و حقیقت شناسان صبح نفس مخفی و مستر مباد
 کہ نخل بند سر بستان ہمیشہ بہار و مولف این نگارستان سراپا نگار اضعف العباد سید
 التفات حسین خان میرنشی رسیدنسی حیدرآباد عرضہ میدہد کہ ابتداء سے
 طلوع نیر عہد مہینت مہد جناب نواب مستطاب معلی القاب خدیو جہان پناہ فرما فرما
 عدلت و سنگاہ موگد مبانی ایالت مشید قواعد امارت فروز زندہ و سادہ عظمت و
 جہان بانی فرازندہ لوا سے سلطنت و کشورستانی سپہر جناب ہلال رکاب مہر نگین
 قطب تمکین خورشید کلاہ انجم سپاہ بہرام رزم سکندر عزم زبدہ نوآینان عظیم الشان
 مشیر خاص حضور فیض معمور بادشاہ کیوان بارگاہ انگلستان اشرف الاشراف
 جناب مارکوئیس آف ہستنس گورنر جنرل بہادر ادام اللہ تعالیٰ اقبالہ و بطن
 علی العالمین ظللہ در ۱۲۶۸ یکہزار و دو صد و بیست و ہشت ہجری مطابق ۱۸۱۳
 یکہزار و ہشت صد و سینودہ عیسوی حسب الطلب و الاجاب مرحمت انتساب گوہر

ماری از صلاح عام نتواند بود. هر چند اشتغال فرمان واجب الاذعان بریاده از قیامت
 این بچندان وقت فرصت باعث اشتغال امورات علاوه آن بود. اما بعینیت
 الهی بحسب مطلوب از تالیفش فراغت یافتیم بنگارستان صفی موروم ساختم قطعه
 غرض نقشه است که نماید ماند که هستی را نمی بینم بقائے
 مگر صاحب دله روزی حجت کند در کار این مسکین دعائے
 باید دانست که سلسله خاندان میر قمر الدین مخاطب به آصفجاه بر این منوال است
 که جد مادرش سعد الله خان وزیر اعظم صاحبقران شاه جهان - وجد پدری او
 عابد خان سمرقندی از احفاد شیخ شهاب الدین سهروردی است که در عهد شاه جهان
 وارد شاه جهان آباد شده در سلک مقربان شاهزاده اورنگ زیب زیبا نظام
 یافت و بعد اورنگ آرائی شاهزاده بتدریج بمنصب پنجهزاری عزت و اعتبار
 بهم رسانده بخدمت صدارت کل مامور شد. و در محاصره قلعه گوکنده در سنه
 یک هزار و نود و هشت هجری بزخم گوله گوس جانفشانی ربود. محمد امین خان عماد الدوله
 پسر خواجه بهار الدین است که برادر نواب عابد خان و قاضی بلده سمرقند بود.
 محمد امین خان از وقت فتح سمرقند بمنصب بخشی گری دوم بالاستقلال داشت و آخر پایتخت
 وزارت قدیم نهاد. الا بعد خلعت وزارت اجل فرصت نداد و در ایام محدود
 درگذشت. خلعت عابد خان میر شهاب الدین است که رفته رفته بمنصب هفتزاری
 باصفانه فقره فرزند ارجمند بر خطاب عابد خان فیروز جنگ و صوبداری گجرات

علم مباحات برافراخت و در ۱۲۲۲ هجری قمری یک هزار و یکصد و بیست و دو هجری ازین جهان
 کوس رحلت فرودگرفت. خلف او میر قمرالدین که سال ولادتش از اعداد
 نیکبخت^{۱۰۰۲} هویدا است بختاب چین قلیج خان و منصب پنجهزاری سر بلندی و
 بمرور بختاب خان دوران بصوبداری مالوه غزاتیاز یافت. در اول سال
 جلوس محمد فرخ سیر بادشاه بختاب نظام الملک و حکومت سنهل مراد آباد مأمور
 شد. بعد از آن بصوبداری مالوه سر برافراشت. سید حسین علی خان وزیر
 از اختلاف مذیب تفسیری نظام الملک و طلب او بحضور تجویز داشت.
 نظام الملک قصد تسخیر دکن پیش نهاد مهمت کرده در ۱۳۲۲ هجری قمری یکصد و سی و
 دو هجری از مالوه متوجه دکن شد و بلده برهان پور از انور خان و قلعه اسپر
 از طالب علیخان بصلح و موافقت بدست آورد. و ششم شوال همین سال
 با سید عالم علی خان برادرزاده سید حسین علیخان وزیر که بصوبداری اورنگ آباد
 مأمور بود محاربه افتاد و بعد گشته شدن عالم علیخان بر قلعه دولت آباد و صوبه
 اورنگ آباد قابض و متصرف گردید. نظام الملک در ۱۳۲۴ هجری قمری یکصد
 و سی و چهار هجری از دکن بشاه جهان آباد رسیده پنجم جمادی الاول خلعت و نثار
 و خطاب آصفیاه مخلص گردید و ضمیمه وزارت و ایالت دکن بصوبداری گجرات
 و مالوه علم نام آوری برافراخت. و حامد خان عم خود را نائب نظامت گجرات
 کرده بمالوه شتافت و نیابت مالوه بعظیم القادخان پسر حامد خان تفویض نمود

و همان سال بشاه جهان آباد رسیده بجلد و سه حسن کاروانی مورد الطاف خسروانی
 شده بدکن مراجعت کرد. و در ۱۱۵۱ هجری قمری یکصد و پنجاه و یک هجری بمحض طلب
 شده صوبداری اکبر آباد شرف تفویض یافت. - نهم ماه ذیحجه ۱۱۵۲ هجری قمری یک هزار
 یکصد و پنجاه و دو هجری نادر شاه دارد شاه جهان آباد گشت آصفجاه در ۱۱۵۳ هجری
 یک هزار و یکصد و پنجاه و سه هجری غازی الدین خان پسر کلان خود را بعد نیابت
 وزارت در حضور محمد شاه گذاشته خود بدکن آمد. میر احمد خان ناصر جنگ
 پسر دویمی که به نیابت پدر در دکن بود اخراج و زید. و در ۱۱۵۴ هجری قمری
 یکصد و پنجاه و چهار هجری در سواد غرب رویه اوزنگ آباد جنگ واقع شده
 زنده دستگیر گردیده چند روز ترک لباس نمود. آصفجاه بمقتضای محبت و
 ترحم پسر را پیش خود طلبیده هر روز بار در بار داده آیین تربیت و آگاهی امور
 ریاست منظور میداشت. و در ۱۱۶۱ هجری قمری یکصد و شصت و یک هجری در
 سواد برهان پور آصفجاه و ولایت حیات سپرد و قبل از دو ساعت میر احمد خان
 بهادر ناصر جنگ را روبرو نشانده هفده نصائح ارشاد نمود.

دفعات و صایلا اول - بریس دکن لازم است هر گاه سلامت نفس و
 ایمنی از جنگ و جدل و افزایش و آبادی ملک خود خواسته باشد باید که
 بامر بیته ها که زمینداران این ملک اند آشتی دارد و تا مقدور از خود سر رشته
 آشتی را برهم نزند و در صورت ناچار می لاچار است -

دوم - در انهدام بنی آدم که بنیاد او ساخته رب العالمین است البته تامل بکار بردن مثل خوشه گندم و جو نیست که در هر سال از کشت تکرار روید مگر مجرم را بقاضی که متحمل آن امر خطیر است تفویض نماید که او موافق امر شرع شریف هر چه حکم کند بجا آرد از خود حکم قتل نکند -

سیدوم - زندگی خود و انتظام امور ممالک را منحصر در سفر داند و لذت منزل نو و سایه خیمه را در هیچ حال از دست ندهد که حق سبحانه در کلام مجید فرموده فیروز فی الارض اشارت است از سفر و بسا انتظام ریاست در جهان گرد می است مگر وقفه بقدر ایام چپا و نی ضرور است که جمیع جانوران و انسان را درین ایام تکلیف می شود - و تعییناتی سپاه هم با وطن آنها منظور باشد که قطع نسل نشود - چهارم - کارها سے جمیع خلایق محض از افضال الهی متعلق بخود دانسته باید که بعد از اے فرض و واجب اوقات عزیز خود را به تنظیم امور متعلقه تقسیم نماید و خود را بیکار نداشته محاسبه شبانه روز خود از امور دنیا و دین میگرفته باشد که عاقبت بخیر گردد -

پنجم - بشناسد که بنا سے دولت با بمیامن الفاس بزرگان است چنانچه در ابتدا کے تعلقه بادشاهی صدارت باین خاندان تعلق داشت و من تا این وقت که زمان رحلت است توقیر و تعظیم فرقه دعا که بدون آن لشکر و غا بکار نمی آید از همه امور دنیوی مقدم بر سایر امور است ریاست دانسته استمداد مهمت

از غربا و فقرا که باب الله اند میگردم و سبقت در سلام که سنت محمد است بجا می آوردم باید که همین شیوه بر خود مرعی داشته باشد.

ششم - زمین و آسمان از قدیم است و خلق خدا هم از قدیم - پس درین صورت زمین فقط حصه خودند البته آلائ حق کیسه نکند و پاس موروث محفوظ داشته باشد.

هفتم - دکن که عبارت از سلطنتشش صوبه است و این معنی از مطالبه تواریخ واضح میشود که پیش ازین در هر صوبه بادشاهی بود و وی الاحتمال مستقل لکھوکھا از فرقه سپاه می بودند الحال اینهمه زمین از عهد حضرت خلدگان بیک کس تعلق گرفته رفته رفته حضرت حق سبحانه محض بگرم خود من عاصی اعطا فرموده بر سر خلافت رئیس ساخته تا این وقت آنچه پاسبانی خلایق و کم و بیش قدر دانی مخلوقش بود پرداختم سزاوار است که خبر گیری خاندان و مامور نمودن مردم بکارهای سرکار خود نوبت نبوت چه از فرقه اهل اسلام و چه از فرقه هندو تبدیل آن سال بسال نهایت دو سال از جمله واجبات دانسته می نموده باشند که دیگران محروم نمانند و سر رشته این کار چه از خود و چه از پیشروان خود پیوسته جاری دارند تا که در مدت العمر مردم را که هر یک بلا تفاوت جوهر پاره است بے بها و بلطف و عنایات جمع کرده ایم در هیچ حال قدر آنها از دست نداده سخت و سست اینها برداشت نموده بیکار ندارند و بکار لائقه مامور سازد -

ہشتم۔ برادران صنیع خود را بجائے فرزندان خود دانستہ پرورش نماید و در تربیت آنها کوشش بلیغ فرماید و از افزونی قدر و منزلت آنها مبذول دارد کہ غمخوار اند و از دل بدانند کہ اینہمہما قوت بازو و تقویت ناموس اندہر گاہ مرفہ حال خواهند بود ہرگز زوال دولت نخواہند خواست وقتیکہ گرسند و مفلس باشند سلطنت آصفیہ را بمخالفان جہت قطعہ زمین خواہند فروخت و ہدایت محی الدین خان را از جملہ فرزندان خود تصور نمودہ بشفقت و عنایات از ان خود گرداند و در صد و شکست او نباشد و گوش بر سخن نمازان نہ ہند و عوام و ارازل را در خلوت و مجلس خود بارند ہد کہ ہیبت سلطنت را زیان دارد و از غرور باریابی حضور خلق خدا را ایذا تمام خواہند داد۔

نہم۔ اولیٰ را بکار عمدہ و عمدہ را بکار اولیٰ نامور نسا زد کہ نارسائی او وبے اعتنائی این کار را ضائع میسازد۔ وجہ تقرر دیوانی بہ پورچند کہ محض اولیٰ بے رتبہ بود از برائے اینکہ امر حضور قدر کار دیوانی ما را دانستہ در امر تکالیف شاقہ میگردند نظر بفس سنگنی و تادیب آنها اورا بر این کار ما مورساختم کار فرما درست باشد کار کن ہر کہ باشد۔ پورچند آدم خوب و تحصیل زر بقایا سے سرکار بائین بہین بمرض وصول می آرد۔ اگر دوسہ سال دیگر ہم بکار ما مور بجال باشد میشاید باز مختار اند۔

دہم۔ در ہمہ حال یقین بدانند کہ ریاست دکن موقوف بر عالم بندگی و نوکری است

باید که آداب نعل سجانی را در هیچ حال از خود فوت نکند که از امر آداب نعلی
 عند الله ماخوذ و عند الناس مطعون خواهد بود. چنانچه نادر شاه قهرمان ایران
 و قتیکه در دہلی رسید روزی بفرط عنایت ما را بعبطای سلطنت خطاب کرد
 فی الفور ہمین عرض کردم که ما مردم از قدیم اباعن جد نوکر پیشہ ایم ازین معنی
 نمکحرانی مشہور خواهیم شد و حضرت را بہ بدعہدی و بدقولی شہرت خواہند داد
 از آنجا کہ ذات شرفیست سخن سنج بود بسیار مخطوط شدہ آفرین گفت -

یا زوہم - تا مقدور از خود در جنگ اقدام نکند - ہر چند کہ جمعیت طرف ثانی قلیل
 کمتر باشد غیرت الہی دلیری را نمی پسندد - کم من فئتہ قلیلتہ غلبت فئتہ کثیرہ
 باذن اللہ - و تا ممکن است باید کہ در رفع مناقشہ کوشد و چون داند کہ طرف ثانی
 مبادرت ینماید ناگزیر حق بطرف خود قائم کردہ بعجز و الحاح استمداد از حق سبحانہ
 تعالی خواستہ بر مکان خود ثابت قدم و راسخ دم باشد و تا مقدور زہنہار و بقلبہ
 جنگ نکند چرا کہ فتح بید اختیار اوست -

دوازدهم - اسبابیکہ از فضل لایزال ذوالجلال آنچه موجود دارم اگر قدم
 بقدم من گذاشتہ صرف نماید یقین کہ طبقہ بطبقہ و ناخواہد کرد و الا زیادہ اردوسہ
 سال کفاف نخواہد کرد -

سیزدهم - اینہمہ خزانہ کہ در رکاب موجود داشتم از براسے دلجمعی سپاہ و
 سائر لشکر خصوص در بودن خزانہ ساہوکارہ پیوستہ آبادی باشد و از آبادی اینہا

مخالف و لشکر او خود بخود پریشان و متلاشی میشود احمد مدد از ابتدا سے انتظام
 این دولت تا این هنگام رحلت حق سپاه زیاده از دوسه ماه بر خود باقی
 ندارم اما با وجود این از سپاه خود آنقدر می ترسم که از سپاه مخالف نمی ترسم
 باید که در همه حال اینها را از خود بیدل ندارد که در همه حال رفیق و باعث انتظام
 دولت و ناموس اند -

چهار و هفتم - بمقتضای بشریت امر نابالستی درین پیری از من سرزده
 و حال آنکه محل انو قرار یافت از آنجا که مقدمه ناموس است پاس آن در همه حال
 ملحوظ باشد که انگشت اعتراض بلند نشود -

پانز و هفتم - زنا داران دکنی همه شتی و گردن زدونی اند خصوص سر کرده
 این قوم دو کافر اند - یکے مورو - دیگر سے رام داس که بر همین کاشانه دولت
 صد ساله اند و قلعه محمد نگر قید کرده ام در قید داشتن اینها انتظام دولت خود
 داند هرگز از قید خلاص نسازد و لفظ پنڈت خانه که در عالم مشهور است عبارت
 از قید کردن این مردم است -

شانز و هفتم - از مردمان برهان پور احترام باید کرد - درین مدت مکرر به تجربه
 رسیده که مردم برهان پور و بیجا پور مثل مردم کشمیر اند از صحبت اینها تا مقدور
 کناره کشند -

هفدهم - الحال بروید و مردم کارخانه را بر کارخانجات مامور کنید و هر کی با

بتاکید و تقید تمام قائم سازید که مهلت زیاده از دوسه ساعت یافته نمی شود
 شما را بخداے کریم سپردم هدایت نصیب کند و در همه حال نصیر و معین شما باشد
 و سایه عنایت و افضال خود از سر شما باز نگرداند و السلام علیکم - **قطع**

برخیز که وقت افراق است امروز با محنت و در اتفاق است امروز

اسے دیدہ رخ وصال دیدی یکچند خون بار که نوبت فراق است امروز

مخفی سباد که محمد شاه بادشاه و قمرالدین خان وزیر پدر معین الملک بہا در عرف
 میر منو صوبدار لاہور و آصفجاہ در ہمین سال ازینجہان فانی درگزشتند نورالدین
 خان گوپاموسی جد والا جاہ حاکم چنیا پٹن کہ از جانب آصفجاہ قبل از یک سال
 بہم کرناٹک مامور بود۔ احوال شورش و فساد ہدایت محی الدین خان دخترزادہ
 آصفجاہ کہ بانتظام صوبہ بجا پور متعین بود و باتفاق حسین دوست خان اہل نوائت
 حاکم ارکاٹ باموسی بھوسی نامی فرانس مر تکب حرکات ناپسندیدہ گردید و ریاست
 ناصر جنگ کہ قائم مقام آصفجاہ بود در ۱۱۶۲ھ یکہزار و یکصد و شصت و دو ہجری برآ
 دفع فساد کرناٹک و اعانت نورالدین خان با فوج کثیر نہضت کردہ خان مذکور
 را دستگیر نمودہ نورالدین خان در جنگ موسی مذکور و حسین دوست خان در ۱۱۶۳ھ
 یکہزار و یکصد و شصت و سہ ہجری گشتہ شدند۔ ہمت خان وغیرہ افاغنے کرنول
 و کڑبہ کہ در باطن از ہدایت محی الدین خان موافق بودند بفریب رفاقت خود ہا
 در ہمین سال ناصر جنگ را بزخم گولی شہید کردند و ہدایت محی الدین خان بجاسے

ناصر جنگ قرار گرفت چون همت خان بے اعتنائی دید موعه دیگر افغانه سرواژی
مقابله نمود و هدایت محی الدین خان و همت خان هر دو کشته شدند و سید محمد خان
بها در صلابت جنگ پسر سیومین آصفجاه بر مسند ریاست نشست. راوندت
پردهان عرصه خالی دیده بملک برهان پور و بیجا پور متصرف گشت صلابت جنگ
مطلع شده در ۱۱۶۵ لکنهزار و یکصد و شصت و پنج هجری مقابله نمود. و پنڈت
پردهان برهنه سرفراری شده جان سلامت بردخیام و اموال بسیار بدست مردم
موسی بهوسی که شبنون زده بودند درآمد و در همین سال غازی الدینخان فیروز
از شاه جهان آباد بموجب طلب پنڈت پردهان در اوزنگ آباد رسید و والده
صلابت جنگ بضیافت او پرداخت و همان شب غازی الدین خان وفات
یافت. درین اثنا میر نظام علیخان پسر چهارمین آصفجاه از صوبه برآر به اوزنگ آباد
رسیده حیدر جنگ را که وکیل موسی ندکوب نخیمه خود طلبیده از جان گشت. چشم
این بود که بسبب محیط شدن امور ریاست دکن اراده داشت که نظام علیخان
را قید کند الغرض در ۱۱۶۵ لکنهزار و یکصد و هفتاد و یک هجری نظام علیخان از لشکر
صلابت جنگ جدا شده جمعیت فراهم می نمود که بسالت جنگ پسر پنجمین آصفجاه
عرصه خالی یافته مدارالمهام صلابت جنگ گردید. میر نظام علی خان بدیافت
احوال پنجبری صلابت جنگ و بے تدبیری مدارالمهام بنا بر انتظام متوجه لشکر
گردید. چنانچه صلابت جنگ را براس نام بحال داشته همه سر رشته کار با اختیار

خود آورد. و بسالت جنگ قبل از رسیدن میر نظام علیخان بسبب هنگام
 سپاه و تقاضای طلب تخواه با و دهمونی رفته بود. میر نظام علیخان در سال
 یکهزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری صلابت جنگ را در قلعه محمد آباد قید کرده
 بطلب فرمان شاه عالم بادشاه و خطاب آصفجاه بنام خود بر ریاست تسلط
 گشت. صلابت جنگ یکسال و سه ماه محسوس بوده بایام میر نظام علیخان
 بهادر در سال یکهزار و یکصد و هفتاد و شش هجری از قید هستی در گذشت.
 فرزندان حضرت مغفرت مآب مدوح اولین - میر محمد ماه غازی
 الدین خان بهادر فیروز جنگ مرحوم و دو یکن میر احمد خان بهادر ناصر جنگ
 مرحوم هر دو از بطن سیدالنسا بیگم صاحبه صبیبه نجیب الله خان والا شاهی
 که رسم شادی در بلده اورنگ آباد عمل آمده خان مغزالیه از اقر با حجة الملک
 سعد الله خان وزیر شاه جهان بادشاه بودند و برادر عموی سیدالنسا بیگم
 صاحبه نواب متوسل خان است. سیومین سید محمد خان بهادر صلابت جنگ
 مرحوم از بطن مکرمه بیگم - چهارمین نواب غفران مآب میر نظام علیخان بهادر
 مرحوم از بطن حضرت قدسیه عمده بیگم صاحبه - پنجمین میر شریف خان بهادر
 شجاع الملک بسالت جنگ مرحوم از بطن صاحب بی بی - ششمین - میر
 نعل علیخان بهادر همایون جاه ناصر الملک مرحوم از بطن خجسته بانو خواص بانند
 وزیره بیگم و غیره دو اسم دیگر منکوحه بودند اولاد از بطن آنها نیست.

ذکر اولاد میر محمد ماه غازی الدینخان بهادر فیروز جنگ مرحوم
 رسم شادی بهادر مدوح از زیب النسابیگم حبیبه میر قمرالدین خان مغفور خلیف
 نواب محمد امین خان بهادر بعمل آمده میر قمرالدین خان را از بطن شعله پوری بیگم
 پنج فرزند بودند - سه پسر و دو دختر - پسر اولین میر بدرالدین خان و دومین نواب
 خانخانان و سیمین نواب معین الملک بهادر عرف میر منو اند - نام دختران
 زیب النسابیگم و بدر النسابیگم - از بطن زیب النسابیگم موصوفه غازی الدینخان
 بهادر عماد الملک اند که رسم شادی ایشان از حمده النسابیگم حبیبه معین الملک بهادر
 پسر قمرالدین خان مذکور بعمل آمده و از بطن حمده النسابیگم دو پسر معلی جاه بهادر
 و قطب الملک بهادر اند و دیگر فرزندان عماد الملک بهادر بمثل نصیر الدوله
 بهادر از بطن گونا بیگم که بیگم مذکوره از شکم سرسروپ نامی طوائف ساکنه لکهنو
 و از پشت علی قلی خان شش انگشتی المتخلص بواله است و حمید الدوله بهادر
 از بطن بیجو طوائف از بچکانی هاس نوربائی - و غلام محی الدینخان و خواجه بخش
 خان از بطن قمر النسا خانم که بطور دوله رسیده بود و غلام علیخان از بطن امینا
 خانم و محمد بخش خان از بطن بیگما جیو - و حسین بخش خان از بطن مان کنور گان
 متولد - معلی جاه بهادر را از بطن در دانه بیگم منکوحه چهار دختر و یک فرزند - نام
 دختران گوهر النسابیگم و ظهیر النسابیگم که بیگم مذکوره از سید احمد علیخان خلیف سید
 امجد علیخان که خداست و امیر النسابیگم و وزیر النسابیگم - و نام فرزند قمرالدین

خان است. قطب الملک بہادر را از بطن حبیب النساء نامی منکوحہ و فرزند کلان میر کرم علیخان و کوچک میر نصیر الدین - و سہ دختر فاطمہ بیگم و حرمت النساء بیگم و درخشان بیگم - فاطمہ بیگم مذکورہ از غیرت علیخان پسر سید امجد علیخان مذکور منسوب - خان مذکور در عہد حضرت غفران مآب از مرشد آباد و وار و حید آباد شدہ اولاً ملازم بدر ماہہ سہ صدر و پیہ ماہوار و من بعد بتدریج در وقت پیشکاری راجہ چند و لعل بہادر بجای گیر دیہات دو از دہ ہزار روپیہ سالیانہ و ہشت صد روپیہ نقدی ماہوار ذات سرفرازی یافت - و در ماہہ ہر دو فرزند ان او پنج صدر و پیہ ماہوار نقدی سوا سہ جمعیت کہ ذکرش در ذیل ملازمان سرکار دولتہ دار خواہد آمد مقرر است - و حرمت النساء بیگم مسطورہ بہ کیوان جاہ بہادر کہ خدا شد - و درخشان بیگم ہنوز منسوب نشدہ است - و انتقال عماد الملک مذکور بجاہ ربیع الثانی ۱۲۱۵ لکھنار و دو صد و پانزدہ ہجری در کالپی واقع شد - بیان آل نواب قمر الدینخان وزیر جد مادی نواب عماد الملک مغفور اینست - کہ فیض النساء بیگم نامی حبیبہ نواب قمر الدینخان وزیر مذکور کہ از بطن نجمیہ بیگم بود از بطن آن خواجہ قطب الدینخان کہ والد ایشان خواجہ زادہ بود متولد شد - و خواجہ مسطورہ ہمیشہ حمید الدولہ بہادر یعنی دختر عماد الملک بہادر کہ خدا بودہ دو دختر دارند یکے حسینی بیگم کہ نسبت آن با حسن اللہخان شدہ است و دیگر بند و بیگم کہ ہنوز رسم شادی آن بعل نیامدہ و خواجہ مسطورہ از بطن دیگران

دو فرزند و چهار دختر اند. حمید الدوله بهادر را یک پسر و یک دختر و غلام محی الدین خان را سه پسر هستند.

ذکر آل میر احمد خان بهادر ناصر جنگ

بهادر موصوف را دو وصیه بودند یکی باسم حاجی بیگم که بنصور جنگ ولد خواجہ بابا خان که حضرت مغفرت مآب از ولایت طلبیده بودند منسوب شده و از بطن بیگم مسطورہ دو وصیہ کیے بنام وزیر النساء بیگم کہ بنظامت جنگ ولد خانان بلخ منسوب شدہ یک پسر متولد و بیگم مذکورہ فوت کرد و دیگر وصیہ حاجی بیگم مسطورہ بنام امانی بیگم کہ با فرزند میرغل عیجان بہادر مرحوم منسوب شدہ لا ولد فوت نمود و دیگر وصیہ ناصر جنگ موصوف بنام فرحت بیگم منسوب بعبدالہادی عرف تصور جنگ کہ ولد عیوض خان ماموسے حضرت مغفرت مآب بودند و صوبداری ماہور معہ بزار از طرف مغفرت مآب بنجان مقرر بود۔ و ناصر جنگ مرحوم پسزداشتند و احوال شہادت ایشان بالاندکور شد۔ و سعد اللہ خان ملقب بہدایت محی الدین خان مظفر جنگ ولد متوسل خان و ہمیشہ زادہ نواب ناصر جنگ بہادر بود۔ و متوسل خان مذکور دو پسر داشت۔ طالب محی الدین خان و ہدایت محی الدین خان۔ از طالب محی الدین خان دو پسر بودند۔ داراب محی الدین خان و حسن محی الدین خان۔ و ہدایت محی الدین خان لا ولد بود پسر کسی سید پرورش کردہ قبئے نمودہ بنام خضر اللہ خان کہ حاضر

موسوم ساخت. احوال مسند آرائی ایالت و قتل محی الدینخان مذکور در سہ ماہی
مفصل ذکر یافت و منصور جنگ و امانا صر جنگ مرحوم بعد سیف جنگ از بخشی گری
رسالہ سایر و تعلقہ نلکنڈہ و دیول کندہ سرفرازی یافتہ در جاگیر زندگانو وغیرہ
دیہات بود۔

ذکر سپہ خواندہ ہاسید محمد خان بہادر صلابت جنگ

ہر گاہ صلابت جنگ مرحوم بتجویز موسیٰ بہوسی مذکور بر مسند ریاست نشست ہم
شادی ایشان از عالی بیگم حبیبہ میر سید محمد خان نامی منصبدار بعل آمدہ بود
از شکم بیگم مذکورہ بسبب چیزے عارضہ بہادر معزا اولادی نبود و خواص کہ حاملہ
داخل محل کردہ بودند و و پسر وقتیکہ متولد شدند۔ باسم اولاد صلابت جنگ در
مردم اشتہار دادند ہر دو پسر بقید حیات اندیکے میر قمر الدین مخاطب بہ جنگلی
شاہزادہ و دیگرے میر سراج الدین۔ میر قمر الدین مذکور از بطن خواص یک
پسر و یک دختر و میر سراج الدین از بطن خواص ہا سہ پسر و یک دختر دارند۔

ذکر اولاد امجاد میر نظام علیخان بہادر غفران مآب

حضرت غفران مآب در ۱۱۰۰ھ کبھار و یکصد و ہفتاد و پنج ہجری بر ریاست تسلط
گشتند و در ۱۱۰۱ھ کبھار و دو صد و ہجده ہجری کوس رحلت فرمودند چون خلف
ارشد او نواب سپہر جناب بندگان عالی متعالی میر اکبر علیخان بہادر سکندر جاہ
بافر فریدونی و شکوہ سلیمانی پابرسند فرمان فرمائی و سریر جہانبانی بہاد از زبان

فیض ترجمان ارشاد فرمود - **بیت** -

نوبت بمن افتاد بگوئید بدوران آرایشش از نو بدیدمند جسم را

روس منار و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن یگانه سرور آرایش نیت
دو بیت در تاریخ سال تغریب غفران مآب و تهنیت جلوس آصفجاه ثانی
مدوح از فکر سید محمد متخلص به ایمان بر صفحه روزگار یادگار است - **قطعه**

بهر ارحیف ز عالم گذشت صفجاه هزار شکر که فرزند نامدار بماند

بگفت پیر فلک گرچه ابر نیسان رفت در یتیم از و به یادگار بماند

حضرت غفران مآب سواست خواصان و خانم ها و غیره که داشتند از زیب النساء
بگیم صاحبه نامی صبیحه خواجهم قلی خان مخاطب بجزم الدوله که از منصبداران بودند
رسم نکاح بعمل آمده و بخشی بگیم صاحبه و تهنیت النساء بگیم صاحبه عرف بلبی صاحبه
و سلطان بگیم صاحبه و غیره از و اج بسیار بودند چنانچه بخشی بگیم صاحبه بجم
هشتاد و چهار سال رسیده تاریخ بیت و هفتم ماه ذیحجه ۱۲۲۸ بکهنزار و دود و صد و
و بیت و هشت هجری انتقال ساختند چون وقت انتقال وصیت کرده
بودند که در مکه مسجد باین غفران مآب دفن سازند بموجب آن بعمل آمد
و سلطان بگیم صاحبه مذکوره قبل از انتقال تهنیت النساء بگیم صاحبه مدد وجه بجم
زیاده از شصت سال رسیده بعارضه هفده تاریخ بیت و هفتم ماه جمادی الاولی
۱۲۳۲ بکهنزار و دود و صد و سی و دو هجری نقد حیات بدادار جان آفرین سپردند -

و برادران نجشی بیگم صاحبہ مغفورہ باسم قاسم بیگ خان و شہ یار جنگ بہادر
 در ذیل منصبداران بقید حیات اند۔ حضرت غفران مآب ہشت خلعت نامدار
 و چند صبیہ والا تبار گذشتند خلعت کلان میر احمد خان بہادر عالیجاہ کہ در عہد حضرت
 غفران مآب باتفاق بعضی رفقا سے برہم زن بغرم نمکن مسند ریاست از بلدہ
 حیدرآباد طرف اوزنگ آباد شتافتند و بملاحظہ این احوال ہر گاہ حضرت
 غفران مآب میر عالم بہادر را باجمیت شایستہ جہت معاودت آوردن عالیجاہ
 موصوف نحویکہ مقتضای وقت باشد شرف ارتحاص فرمودند و بہادر موصوف
 بہ یلغار شتافتہ بغہائش بسیار از ارادہ دور از کار باز داشتہ براسے معاودت
 بلدہ حیدرآباد رضامند ساختند عالیجاہ موصوف حسب الحکم بمجاہدہ عماری بمعیت
 میر عالم بہادر روانہ حیدرآباد شدہ قریب شہر ہبیر کہ از حیدرآباد بمفاصلہ چہار منزل
 راہ است رسیدہ باقتضای غیرت و شجاعت ریزہ الماس خوردہ زخت افتاد
 بملک فنا بر بست و دماغ حسرت و طلال بر سینہ و اما ندگان گذاشت۔ تولد مرحوم
 موصوف در ۱۲۶۲ھ یکہزار و یکصد و شصت و شش ہجری در رسم شادی از صاحب
 بیگم عرف بہو بیگم صبیہ بسالت جنگ مرحوم در ۱۲۸۶ھ یکہزار و یکصد و ہشتاد و شش
 ہجری بعل آمدہ و انتقال مرحوم موصوف در ۱۳۱۲ھ یکہزار و دو صد و دہ ہجری
 بوقوع رسیدہ بیگم مذکورہ ہم فوت شد۔ صبیہ ما باسم عالم آرا بیگم منسوب بہ نامہ انجان
 پسر میرمنزل علیخان مرحوم مشارالیہ فوت کرد و ظہور النساء بیگم منسوب از خواجہ نجم الدین خان

مرحوم است و صبیحه ظهور النسابیگم موصوفه باسم گوهر النسابیگم منسوب از دلا و علیخان
 پسر خواجه قلندر خان مرحوم و مشارالیه نیز فوت شد.

خلف ارشد دوم حضرت غفران مآب میر اکبر علیخان بهادر سکن در جاه
 یعنی حضرت بندگانی متعالی حال دام نطفه - عمر شریفش چهل و پنج سال و تاریخ
 میلاد سعادت بنیاد یازدهم ماه رجب المرجب ۱۰۵۵ هجری قمری و یکصد و هشتاد و
 پنج هجری و تاریخ جلوس مینت مانوس هجدهم ماه ربیع الثانی ۱۲۱۵ هجری قمری و
 دوهصد و هجده هجری است. حضرت بندگانی متعالی حال از بطن مبارک تهنیت النسا
 بیگم صاحبه عرف بی بی صاحبه اند و بی بی صاحبه ممدوحه را دخترت نیست تا تو بید
 این اوراق حضرت بندگانی را هشت صاحبزاده نامدار و شش صبیحه و الا تبار
 بوده اند - سه صاحبزاده از بطن فضیلت النسابیگم صاحبه عرف چاندنی بیگم صاحبه
 که صبیحه منصبدار و در عوام مشهور است که بموجب رسم خاندان عالی در نکاح آمده
 اند الا بعضی از ثقات مقران یعنی نیستند - بیگم صاحبه ممدوحه صبیحه بی بدل جنگ
 بهادر - و بهادر مسطور منصبدار قدیم نژاد را جاه بهادر جمعیت دوسه هزار مع
 برادر ملازم بودند بعد انتقال بهادر مسطور حضرت غفران مآب باستصواب
 تهنیت النسابیگم صاحبه بیگم صاحبه موصوفه را در خواصی دادند -

صاحبزاده اولین میر فرخنده علیخان بهادر ناصر الدوله عمر شریفش بیست و
 سه سال تاریخ تولد نوزدهم ماه رمضان ۱۲۰۹ هجری قمری و دوهصد و هشت هجری

رسوم شادی هنوز لعل نیامده - از خواصان دو فرزند متولد شده فوت گشتند -
دو هزار و سه صد روپیه مع اصل و اضافه ماهوار نقدی مقرر است -

صاحبزاده دویکمین میر بشیر الدین علیخان بہادر مصمصام الدولہ بجمربیت و دو
سال تاریخ تولد دوم ماہ رمضان ۱۲۱۹ لکھنار و دو صد و نہ ہجری از خواصان
یک فرزند متولد تاریخ ہفدہم ماہ رجب ۱۲۳۱ لکھنار و دو صد و سی ہجری و یک
دختر متولدہ بیت و ہفتم رجب سہالیہ دارند و مبلغ دو ہزار و سه صد روپیه ماهوار
نقدی مقرر است -

صاحبزادہ سیومین میر گوہر علیخان بہادر مبارک الدولہ بجمربیت سال تاریخ تولد
بیت و یکم ربیع الاول ۱۲۱۵ لکھنار و دو صد و پانزدہ ہجری یک فرزند متولد -
تاریخ ہجدم ماہ شعبان ۱۲۳۱ لکھنار و دو صد و سی ہجری و دو دختر یکے باسم فیضیہ
متولدہ نہم رجب سہالیہ و دیگرے افضل النساء بیگم متولدہ ہفدہم ماہ رمضان
سہالیہ دارند و مبلغ دو ہزار و سه صد روپیه ماهوار نقدی مقرر است -

صاحبزادہ چہارمین میر تفضل علی متولد تاریخ بیت و ششم شعبان ۱۲۱۹
لکھنار و دو صد و نوزدہ ہجری از بطن حاجی بیگم عرف جہان پرور بیگم صاحبہ حبیبہ
فرزند بیگم صاحبہ زوجہ معالی میان پسر اسطو جاہ مرحوم کہ رسم شادی و نکاح وغیرہ
بقام بیدر لعل آمدہ است -

صاحبزادہ پنجمین میر منور علی متولد ششم ربیع الاول ۱۲۲۱ لکھنار و دو صد و

بیت ویک ہجری از بطن بو بو جمیلی کنیز۔

صاحبزادہ شمیم میر فیاض علی متولد بیت ونہم ماہ رمضان ۱۲۲۱ھ کنیزار و
دو صد و بیت ویک ہجری از بطن بو بو دولت۔

صاحبزادہ مفتاحین میر محمود علی متولد بیت و ہشتم ماہ رجب ۱۲۲۲ھ کنیزار و دو صد
و بیت و چہار ہجری از بطن رفعت النسا بیگم صاحبہ کہ بی بی صاحبہ مدوہ حضرت
بندگانی را داده بودند۔

صاحبزادہ مشتاقین میر دلاور علی متولد نوزدہم ماہ جمادی الثانی ۱۲۲۶ھ کنیزار و دو صد
و بیت و شش ہجری از بطن زہرہ خانم اند۔

ذکر حبیبہ ہائے حضرت بندگانی عالی

اولین جمال النسا بیگم بیوہ زوجہ تلج الدین خان مرحوم۔ دو یکمین کمال النسا
بیگم لا ولد زوجہ امتیاز الدولہ بہادر ہرد و از بطن چاندنی بیگم صاحبہ سابق الذکر۔
سیوین غفور النسا بیگم بعمرشانزودہ سالہ۔ چہارمین نامدار النسا بیگم چہارہ سالہ
ہرد و ناکتخدا و از بطن حضرت جہان پرور بیگم صاحبہ سابق الذکر اند۔ پنجمین خضر النسا
بیگم بعمرد و ازودہ سالہ ناکتخدا از بطن بو بو دلشاد کنیز ششمین سخت افرور بیگم
بعمربہفت سالہ ناکتخدا از بطن رفعت النسا بیگم صاحبہ مذکورہ الصدرا ند۔

خلف بیوم حضرت غفران مآب میر سبحان عیخان بہادر فریدون جاہ
بعمربہیل سالہ رسیدہ انتقال نمودند۔ زسم شاوی ایشان بعمل نیامدہ از خواصان

فرزندان با اسم جهان^۱ دار جنگ که هفتم رمضان ۱۲۳۰ کینزار و دوصد و سی هجری فوت شد و شجاع جنگ و منصور جنگ و میر نامدار علی و میر حسن علی اند. حبیبیه با اسم دلاور النساء بیگم منسوب بعلی الله خان فرزند سعد الله خان مرحوم که عمومی شکوه جنگ مقتول است و محسنه بیگم منسوب بظہیر جنگ حبشید جاہ و سعید النساء بیگم منسوب بقیام الدین خان بنیرہ حیدر جنگ. و داور النساء بیگم منسوب بظہیر علی فرزند فخر النساء بیگم. و راحت النساء بیگم و چمن آرا بیگم و دیدار النساء بیگم ناکتخدا و معظم النساء بیگم که فوت کرد از خواجہ یوسف خان پسر گلان بہادر الدولہ مرحوم منسوب بود بنیرہ ہاسے خان مرحوم جہاندار جنگ بہادر و منصور جنگ بہادر و حیات الدین علی و میر پرویز علی اند. فرزندان مذکور ہفت ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند.

خلف چہارم حضرت غفران مآب میر ذوالفقار علیخان بہادر جہاندار جاہ بہ عمر سی و ہفت سال. رسم شادی بہادر مغربعل نیامدہ خواص با دارند و یک حبیبیہ با اسم تلج النساء بیگم منسوب بحسین یا در الدولہ پسر ممتاز الامرا است براسے معاش شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی مقرر است.

خلف پنجم حضرت غفران مآب میر انتظام علی خان بہادر حبشید جاہ مرحوم در ۱۱۹۰ کینزار و یکصد و نو ہفت ہجری متولد شدند و در ۱۲۱۰ کینزار و دوصد و پانزدہ ہجری انتقال ساختند. رسم شادی بعل نیامدہ بود. از خواص با فرزندان با اسم ظہیر جنگ بہادر و دارا جنگ بہادر و سپہدار جنگ بہادر ہستند.

خلف ششم حضرت غفران مآب میر تیمور علیخان بہادر اکبر جاہ برادر حقیقی حضرت بندگان عالی حال بعمرسی و پنج سال رسم شادی بعمل نیامدہ خواص ہا دارند یک فرزند با اسم بہرام الدین خان و صبیبہ با اسم بلند اختر بیگم و جهان افروز بیگم بودہ اند و مبلغ شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

خلف ہفتم حضرت غفران مآب میر جاگیر علیخان بہادر سلیمان جاہ بعمرسی و دو سال رسم شادی بعمل نیامدہ در محل خواص ہا دارند۔ صبیبہ با اسم بدر النساء بیگم و خورشید بیگم و خوشرو بیگم و حیات النساء بیگم ناکتخدا اند۔ شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

خلف ہشتم حضرت غفران مآب میر جہاندار علیخان بہادر کیوان جاہ بعمر پانزدہ سال نسبت شادی از صبیبہ قطب الملک بہادر سابق الذکر بعمل آدہ خواص ہا نیز در محل دارند و پینہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

ذکر صبیبہ ہاسے حضرت غفران مآب کلان فخر النساء بیگم صاحبہ نسب از فتحیاب الدولہ مرحوم۔ فتحیاب الدولہ و ظفریاب الدولہ ہر دو برادر حقیقی فرزندان مرحمت خان مرحوم ولد میر حامد خان مرحوم برادر زادہ حضرت مغفرت مآب بودند از بطن بیگم موصوفہ فرزندان با اسم خواجہ مظہر علی خان کہ از داور النساء بیگم صبیبہ میر سبحان علیخان مرحوم کتخدا۔ و خواجہ شجاعت علیخان و خواجہ دلاور علیخان ہستند و یک صبیبہ با اسم عشرت النساء بیگم صاحبہ از منور جنگ

پسر یک تاز جنگ منسوب است. دختر فرزند فخر النساء بیگم صاحبۀ سمرقند
بیگم صاحبۀ صبیخه خواجه نظر عینخان و نوبه با یعنی پسران عشرت النساء بیگم صاحبۀ
باسم دلدار علی و نادر علی و کامکار علی هستند.

صبیخه سوم حضرت غفران مآب جهان آرا بیگم صاحبۀ منسوب از رستم یار
جنگ ولد بسالت جنگ مرحوم.

صبیخه سوم حضرت غفران مآب ساجده بیگم صاحبۀ منسوب از عزت یاب
جنگ بهادر ولد بسالت جنگ مرحوم. یک پسر مسمی بمیر فیروز علی و یک صبیخه
باسم نیر النساء بیگم است.

صبیخه چهارم حضرت غفران مآب امیر النساء بیگم صاحبۀ منسوب از فخر یاب
جنگ بهادر ولد میر منگل عینخان مرحوم یک فرزند با اسم نورالدین علی است.
صبیخه پنجم حضرت غفران مآب سلیمه بیگم صاحبۀ منسوب از رستم
جنگ بهادر ولد بسالت جنگ مرحوم. یک صبیخه با اسم دل آرا بیگم است.

صبیخه ششم حضرت غفران مآب بشیر النساء بیگم صاحبۀ منسوب از شمس الامرا
بهادر فرزند تیغ جنگ بهادر مرحوم که ذکر جمعیت سوار و بار و جاگیر عوض تنخواه
و غیره کوائف حسب و نسب بهادر مسطور در ذیل اعیان و ارکان دولت
آصفیه عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد. از بشیر النساء بیگم صاحبۀ موصوفه
فرزندان با اسم میر کن الدین علی و میر تهور علی و صبیخه با اسم بلقیس زمان بیگم

وسراج النسابیگم و سعید النسابیگم -

صبیبه پنجم حضرت غفران مآب ریاض النسابیگم صاحبه مرحومه منسوب از
خان شیراز یک فرزند با اسم میرعباس علی منسوب از دختر خلف سید امجد علیخان
ندکور الصدر و دیگر صبیبه با اسم بادشاه بیگم و منور النسابیگم اند -

صبیبه ششم حضرت غفران مآب نقش بندی بیگم صاحبه مرحومه منسوب
از هبات جنگ مرحوم سپهرسالت جنگ - یک صبیبه با اسم خیر النسابیگم منسوب
از عبداللہ خان برادر خان شیراز است ایشان سه برادر اند - کلان خان
ایران محمد علیخان و برادر وسطی حسین علیخان و برادر کوچک عبداللہ خان

پسران علی مراد خان مرحوم ولد قیاس خان مغفور بنی عم کریم خان از سلسله
ژندیه اند - خان ایران محمد علیخان ندکور از ولایت آمده ملازمت حضرت
غفران مآب حاصل نمودند و بعد چندی بر ریاض النسابیگم صاحبه همیشه
فریاد و ناله بهادر کتخدا شده بدر ماهبه دو هزار روپیه سرفرازی یافتند و برادر
کوچک ایشان عبداللہ خان نامی موعتبه و لحقه قریب دو هزار روپیه می یابند -

صبیبه نهم حضرت غفران مآب قمر النسابیگم صاحبه مرحومه منسوب از خواجه
هاشم خان فرزند رابعه بیگم صبیبه نواب قمرالدین خان که از بطن بیگم مسطوره سه
فرزند متولد شده بودند - کلان خواجه یوسف خان - دویمین خواجه هاشم خان
سیومین خواجه جعفر خان از بطن قمر النسابیگم صاحبه مذکوره یک فرزند با اسم خواجه

پسر یک تاز جنگ منسوب است - دختر فرزند فخر النساء بیگم صاحبہ سہمی سراج النساء بیگم صاحبہ صبیہ خواجہ مظہر عینخان و نوبہ ہالیضی پسران عشرت النساء بیگم صاحبہ باسم دلدار علی و نامدار علی و کامکار علی ہستند -

صبیہ سوم حضرت غفران مآب جہان آرا بیگم صاحبہ منسوب از رستم یار جنگ ولد بسالت جنگ مرحوم -

صبیہ سوم حضرت غفران مآب ساجدہ بیگم صاحبہ منسوب از عزت یاب جنگ بہادر ولد بسالت جنگ مرحوم - یک پسر سہمی بیری فیروز علی و یک صبیہ باسم نیر النساء بیگم است -

صبیہ چہارم حضرت غفران مآب امیر النساء بیگم صاحبہ منسوب از فخر یاب جنگ بہادر ولد میر مثل عینخان مرحوم یک فرزند باسم نور الدین علی است - صبیہ پنجم حضرت غفران مآب سلیمہ بیگم صاحبہ منسوب از رستم جنگ بہادر ولد بسالت جنگ مرحوم - یک صبیہ باسم دل آرا بیگم است -

صبیہ ششم حضرت غفران مآب بشیرہ النساء بیگم صاحبہ منسوب از شمس الامرا بہادر فرزند تیغ جنگ بہادر مرحوم کہ ذکر جمعیت سوار و بار و جاگیر عوض نخواہ و غیرہ کوائف حسب و نسب بہادر مسطور در ذیل اعیان و ارکان دولت آصفیہ عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد - از بشیرہ النساء بیگم صاحبہ موصوفہ فرزند ان باسم میر کن الدین علی و میر تہور علی و صبیہ ہا باسم بلقیس زمان بیگم

وسراج النسا بیگم و سعید النسا بیگم۔

صبیہ ہفتم حضرت غفران مآب ریاض النسا بیگم صاحبہ مرحومہ منسوب از خان شیراز یک فرزند با اسم میرعباس علی منسوب از دختر خلف سید امجد علیخان مذکور الصدر و دیگر صبیبہ ہا با اسم بادشاہ بیگم و منور النسا بیگم اند۔

صبیبہ ہشتم حضرت غفران مآب نقش بندی بیگم صاحبہ مرحومہ منسوب از ہابت جنگ مرحوم سپہسالت جنگ۔ یک صبیبہ با اسم خیر النسا بیگم منسوب از عبداللہ خان برادر خان شیراز است ایشان سہ برادر اند۔ کلان خان ایران محمد علیخان و برادر وسطی حسین علیخان و برادر کوچک عبداللہ خان پسران علی مراد خان مرحوم ولد قیطاس خان مغفور بنی عم کریم خان از سلسلہ ژندیہ اند۔ خان ایران محمد علیخان مذکور از ولایت آمدہ ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمودند و بعد چندی بر ریاض النسا بیگم صاحبہ ہمیشہ فریاد و نجات بہادر کتھا شدہ بدرہامہ دو ہزار روپیہ سرفرازی یافتند و برادر کوچک ایشان عبداللہ خان نامی معتبہ و لحقہ قریب دو ہزار روپیہ می یابند۔

صبیبہ نہم حضرت غفران مآب قمر النسا بیگم صاحبہ مرحومہ منسوب از خواجہ ہاشم خان فرزند رابعہ بیگم صبیبہ نواب قمر الدین خان کہ از لطن بیگم مسطورہ سہ فرزند متولد شدہ بودند۔ کلان خواجہ یوسف خان۔ دویمین خواجہ ہاشم خان سیومین خواجہ جعفر خان از لطن قمر النسا بیگم صاحبہ مذکورہ یک فرزند با اسم خواجہ

عظیم اللہ خان عرف خواجہ بادشاہ بعمربیت و ہشت سالہ است۔

صبیہ ہم حضرت غفران مآب کابلی بیگم منسوب از بدلیج اللہ خان ناظم الملک
کہ از حیدرآباد مفور شدہ در برہانپور رفتہ انتقال کردند و بیگم مذکور نیز بود چند
وفات یافتند و صبیہ ہا سے حضرت غفران مآب مثل بیدری بیگم و
لمو بیگم سے چہار اسم دیگر خواہند بود کہ انتقال کردند۔

ذکر اولاد میر شریف خان بہادر شجاع الملک بسالت جنگ مرحوم

رسم شادی ایشان بعمل نیامدہ مگر عقد مخفی کہ رسم این خاندان است از
گوری بیگم صبیہ منصبدار بعمل آمدہ بود از لطن آن فرزند تولد نشدہ مگر از خواہن ہا
نہ پسر و چہار دختر متولد شدند۔ کلان مہابت جنگ بہادر لقب بدارا جاہ کہ رسم
شادی ایشان از نقشبندی بیگم موصوفہ الصدر بعمل آمدہ بود عرصہ بیست سال
میشود کہ دارا جاہ از جہان فانی رحلت نمودند۔ در زمان اقامت او دہوئی
دارا جاہ مرحوم را اول پسر باسم میر قمر الدین حسین متولد شدہ بعمر دو سال
رسیدہ انتقال ساخت بعد از ان پسر دیگر بنام میر غلام حسین از لطن مرتضی
بانی بعرضہ وجود آمدہ بقید حیات و بعمر بیست و دو سال حسب الحکم غفران مآب
از قلعہ رایچور دستگیر آمدہ در حویلی گوری بیگم صاحبہ مذکورہ مقیم است۔

و دیگرین رسم جنگ بہادر سیوین رسم یار جنگ بہادر چہارمین غرت
یاب جنگ بہادر پنجمین سپہ سالار جنگ بہادر ششمین سپہ سالار جنگ بہادر

بمقتضین افراسیاب جنگ بهادریه ^{میشین} اسفندیار جنگ بهادریه ^{نهمین} شیر
 جنگ بهادریه است. پسر شالار جنگ بهادریه از بطن خواص با پسر باسم فیاض علی
 و صبیبه با اسم مسرت^۱ النسابیکم و غرت^۲ النسابیکم و بدیع^۳ النسابیکم و رشید^۴ النسابیکم
 و بدر^۵ النسابیکم اند. و افراسیاب جنگ مذکور را از خواص با پسران باسم میر
 عزیز الله^۱ و میر فیض الله^۲ و میر بهادر علی^۳ و میر داود علی^۴ و میر بهر خور علی^۵ و صبیبه نام
 وزیر النسابیکم است. و شیر جنگ مذکور را از خواص با یک پسر باسم میر نشارت
 علی و صبیبه با نام قمر النسابیکم و سعید^۱ النسابیکم اند. نام دختران بسالت جنگ مرحوم
 رحمت النسابیکم عرف بنجتا و بیگم نسوب از ممتاز الامر بهادر که ذکرش عنقریب
 می آید. و صالحه بیگم مخاطب به بهو بیگم نسوب از عالیجاه سابق الذکر و ولایتی بیگم
 نسوب از خیراتی صاحب مرحوم پسر سعادت النسابیکم که از اقربای قمر الدین
 خان وزیر محمد شاه بادشاه بود. و پوتلی بیگم نسوب از نظام صاحب فرزند
 ممتاز الامر بهادر و یک صبیبه باسم منور النسابیکم دارند.

ذکر اولاد میر نعل علیخان بهادر هایلون جاهد ناصر الملک مرحوم

رسم شادی بادولهن بیگم دختر همیشه نظامت جنگ که ولد خانان بلخ و داماد
 منصور جنگ قطب الامر بهادر بود لعل آمده از بطن او اولاد نیست مگر از بطن
 خواص با یازده پسر و هفت صبیبه اند. نام پسر کلان نام آور جنگ بهادر که از
 خواص با یازده پسران باسم میر ناصر علی^۱ و میر پرورش علی^۲ و میر امام الدین علی^۳ دارند

دویمین فیروز یاب جنگ بهادر که از خواص یک پسر بنام سراج الدین و
 دو صبیبه با سم وزیر بیگم و ولد آر بیگم دارند سیومین فخر یاب جنگ بهادر که
 یک فرزند با سم میر نور الدین علی از لطن امیر النساء بیگم صاحب صبیبه حضرت غفران
 مآب دارند چهارمین نصرت یاب جنگ بهادر که از خواص با دو صبیبه بنام
 ولد آر النساء بیگم و حیات النساء بیگم دارند پنجمین فیض یاب جنگ بهادر که از
 خواص با دو پسر با سم میر بهادر علی و برهان الدین علی و یک صبیبه بنام حرمت النساء
 بیگم دارند ششمین شرف یاب جنگ بهادر که از خواص یک صبیبه با سم لطیف النساء
 بیگم دارند هفتمین میر فیض الدین خان که از خواص یک صبیبه با سم برهان پور بیگم
 دارند هشتمین میر نظام الدین خان نهمین میر بهار الدین خان دهمین حسین
 الدین خان یازدهمین میر نور الدین خان اند.

نام دختران میر مغل علیخان مذکور اختر النساء بیگم منسوب بخواجه مفرات خان پسر
 تقیه بیگم و قمر النساء بیگم منسوب از بنده علیخان پسر خواجه باقی خان و ماه بیگم
 منسوب از خواجه نصیر خان که یک فرزند بنام میر تهور علی دارند و کبیر النساء بیگم
 منسوب از خواجه غلام حسین خان و خورم بیگم منسوب از خواجه عبدالصمد خان
 که یک پسر با سم خواجه شمس الدین دارند و مجید النساء بیگم و دولت بیگم است
 دختران صفحاه مغفرت مآب - اولین بادشاه بیگم صاحب دویمین کرمه
 بانو بیگم صاحب عرف کالی بیگم صاحبه -

ذکر اولاد شاه بیگم صاحب

شادی کتخدائی بیگم صاحبه موصوفه از حواجه باباخان خراسانی که ذکر ایشان در کیفیت قطب الامرا بها و مفصل مرقوم خواهد شد بعمل آمده یک پسر بنام حواجه ابوالبقا خان منسوب از دختر نواب مرحمت خان و یک صبیبه باسم محسنه بیگم متولد شده صبیبه مذکوره از متوسل خان کتخدا گردید و از بطن محسنه بیگم مذکوره دو فرزند باسم هدایت محی الدین خان مظفر جنگ سابق الذکر و طالب محی الدین خان مذکور الصدر متولد گشتند و حواجه باباخان مسطور را از بطن خواص سه دختر هم بود کلان بدرالنساب بیگم و دوم به بانو بیگم - سیوم نجسته بانو بیگم عرف خان بهادر که از سید نعل ولایتی کتخدا شده بود و نعل مذکور بعد شادی روانه ولایت شد -

ذکر اولاد مکرمه بانو بیگم عرف کالی بیگم

شادی بیگم مسطوره از میر کلان خان بعمل آمده یک فرزند و یک دختر متولد شدند نام فرزند ممتاز الامرا بها در منسوب از بنتا و بیگم صبیبه بسالت جنگ مرحوم بمهر شصت سال و در حین حیات حضرت غفران آاب خطی به بیپو سلطان نوشته بود بعد کشته شدن سلطان مذکور خط مسطور از قلمدانش بر آمده پیش کر نل جس کرک پاتریون حشمت جنگ بهادر مغفور رسید مغفور مذکور و حضور غفران آاب استفسار نمودند که ممتاز الامرا بها در با جازت حضور نوشته باشند خود بدولت بمقتضای وقت انکار فرمودند و غیر از اخراج بهادر مغفور چاره ندیدند

از آن وقت بهادر موصوف در تعلقه کلیانی قیام دارند و از ایشان هفت پسر
اند- اولین اتمیاز الدوله بهادر از بطن خواص منسوب از کمال النساب بگیم صبیح حضرت
بندگان عالی حال- دویکمین حسن یا در الدوله بهادر منسوب از تاج النساب بگیم حومه
صبیه جهاندار جاه- سیومین نظام صاحب منسوب به پوتلی بگیم صبیح بسالت جنگ موحوم
باقی چهار پسران دیگر را هنوز شادی نشده است و یک صبیح کالی بگیم مذکوره
منسوب از خواجه نعمت الله خان شکوه جنگ خلف بزرگ خواجه عبداللہ خان
نامی که هم کاب حضرت مغفرت تاب از شاه جهان آباد بدکن آمده بود از ایشان
سه فرزند کلان خواجه خلیل الله خان شکوه جنگ که در ۱۲۲۹ بکنه ر دو و صد و
بیت و نه هجری گساین راکشته بودند و بهمین علت از دست جوانان فرستاد
راجه چند و لعل مقتول شدند- دویکمین خواجه خلیل الله خان که بقید حیات اند
سیومین خواجه حمید الله خان است- خواجه نعمت الله خان مذکور شش برادر
بودند- کلان خان مذکور دوم خواجه سعد الله خان که از ایشان یک فرزند
باسم علی الله خان بقید حیات است- سیوم خواجه بعد الله خان- چهارم خواجه
هدایت الله خان- پنجم خواجه نور الله خان- ششم خواجه فیض الله خان همه با
فوت شدند- مخفی مباد که چون ذکر اولاد واحفاد خاندان آصفیه تا عهد حضرت
بندگان عالی متعالی حال صورت اختتام یافت فلہذا اعیان شہدیز قلم حقیقت
رقم را جلوزیر قضا کوائف و محتائق اعیان دارکان این دولت میسازد-

کوالف اعیان ارکان سرکار دولتدار آصفیه از اهل اسلام
 کیفیت میر موسی خان سید محمد نامی از سادات موسوی باشند بخارا نزد
 نواب غازی الدینجان بهادر فیروز جنگ در شاه جهان آباد آمده ملازم شد
 نواب موصوف بعزت و احترام نزد خود داشتند و بر اے تعلیم علم ترکی
 متعین نواب غفران مآب نمودند. نواب غفران مآب نیز با غراز و احترام داشته
 در عهد ترقی خود بخطاب میر ترکی خان سرفراز فرمودند و همیشه مقرب میداشتند
 سید موصوف را میر موسی خان متولد شده و از میر مسطور چهار فرزند کلان میر
 محمد یار خان احتشام جنگ که در حضور حضرت غفران مآب پیشتر بعهده دار و نگلی
 هر کارها سرفراز و من بعد در عهده لکنه یکنوار و یکصد و هفتاد و هفت هجری بخطاب
 رکن الدوله و خلعت دیوانی امتیاز یافت ابراهیم خان و غیره سواران جمعیت
 بار بنا بر طلب تنخواه خود بر دیوڑھی سردکار مہنگامه و دنگه نموده توپها بر دروازه
 نصب کرده بچکس را اندرون دیوانخانه رفتن نمیدادند. در ویش محمد خان دائره
 دیوانخانه را که بر اے فہمائش آنها آمده بود بالاسے توپ نشانند رکن الدوله
 مذکور از جاگیر داران و اہلکاران و غیره پنجاہ لک روپیہ با قرار بجالی جاگیرات
 و خدمات و پنجاہ لک روپیہ از سامہوان بعنوان قرض بکمال حسن ترددات
 گرفته فیصلہ حساب طلب تنخواہ سپاہ لغایت بر طر فی ساختہ آنها را از شہر بدر
 کرد و پنجاہ لک روپیہ از زمینداران ملک سرکار بطور اضافہ چہار آنی بر رقم

معمولی نویسانیده گرفت و اقرار کرد که تا عهد دیوانی بدقولی نخواهد شد چنانچه
 زمینداران باعتبار صداقت قول رکن الدوله مذکور نوسه آبادی ملک سرگرم
 شدند که تحصیل زر ملک بمضاعف رسید و بچکنس از اطاعت سر نه سجد تا بیخ
 انتقال رکن الدوله مرحوم بیست و ششم ماه صفر ۱۰۹۹ یکهزار و یکصد و هشتاد
 و نه هجری است بعد انتقال رکن الدوله حضرت غفران مآب بنفس نفیس خود
 انتظام مہام میدادند و راجه راسے رایان و نانا پنڈت ہر دو برادر اجرای
 امورات سرکاری نمودند و وقار الدوله و مصصام الدوله ہر دو باتفاق شریک
 مشورہ کلیات حضرت غفران مآب تا آمدن غلام سیدخان مرحوم بودند
 ہر گاہ در ۱۰۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج ہجری غلام سیدخان مرحوم از پونا
 معاودت نمود پیش از آمدن آن وقار الدوله خود را خود کشت در اولاد رکن
 الدوله مرحوم یک دختر متولد شدہ از حاکم جنگ منسوب بود و در عمر سجدہ سالگی
 انتقال نمود یک منکوچہ باسم مہتاب بانی طوائف خواہر چند ابائی مخاطب
 بہامہ لقا تا حال بقید حیات است۔ فرزند دوم میر موسی خان مذکور
 میر احمد یار خان تہوہر جنگ شرف الدوله شرف الامرار شرف الملک
 بہا و در ابتدا علاقہ روزگار در سررشتہ منصبداران داشت و در عہد صلوات
 جنگ بمنصب خطاب خانی سرفراز شد و در ایام مدارالمہامی رکن الدوله بمنصب
 شش ہزاری و چہار ہزار سوار و خطاب و عطاے علم و تقارہ و پاکلی جہالردا

واز پانزده لک روپہ تعلقہ پیر و فتح آباد عرف دہارور و تعلقہ ماٹری وغیرہ
 محالات کہ وصول آن قریب بیت لک روپہ بود و جمعیت قریب پنجن ہزار
 سوار و دو ہزار بار و مردم عرب و روسیلہ در نوکری سرکار حاضری بودند سرفراز
 شد از ایشان سہ فرزند کلان صولت جنگ کہ در جنگ قلعه نزل از ضرب گولہ
 توپ بجار سہ کار نقد جان در باخت و وین داور الملک بہادر کہ در سال
 یک ہزار و دو صد و ہجده ہجری انتقال کردند و سہ پسر گزاشتند یکے میر علی حسین
 خان اشرف جنگ مرحوم از ایشان یک فرزند بنام میر موسی خان است
 و دیگر میر علی حسن خان محکم جنگ از ایشان یک فرزند با سہم میر احمد یار خان است
 و دیگر میر علی حیدر خان تہور جنگ از ایشان یک دختر است بیوین باوردولہ
 بہادر از ایشان سہ فرزند میر واجد علیخان و میر رضا علی و میر زین العابدین
 فرزند سیوم میر موسی خان مذکور میر انرید یار خان حشمت جنگ
 از ایشان دو فرزند تہنی اند۔ فرزند چہارم میر موسی خان مذکور میر حامد
 یار خان ارسلان جنگ لا ولد اند۔

کیفیت غلام سید خان مرحوم مخاطب بارسطو جاہ

ارسطو جاہ مذکور ولد فرخ سجات خان ابن دیوان حسن محمد خان قوم منڈل
 کیانی از نسل نوشیروان عادل متوطن قصبہ سامانہ مضاف چکلہ بہرہند دیوان
 مسطور و برادر بودند یکے دیوان مسطور و دیگرے محمد قاسم خان کہ از اولادش

نورالامرا بہادر اند و فرخ نجات خان والد ارسطو جاہ بقلعہ داری اوسہ سرفرازی داشت۔ ارسطو جاہ مذکور کہ مولدش ایلیچ پوراست در ابتدا بدر ماہمہ پنجاہ پیوہ شامل منصب داران ملازم بود در عہد دیوانی رکن الدولہ سابق الذکر ارسطو جاہ دست و پازنی کردہ میخواست کہ از بلدہ حیدرآباد بہیچ تقریب بر نیاید لہذا رکن الدولہ مرحوم ارسطو جاہ را بتقریب عنایت صوبداری اوزنگ آباد از حضور باشی موقوف نمودہ چنانچہ ارسطو جاہ موہ متعلقان خود کہ از ایلیچ پور آمدہ بودند در اوزنگ آباد رقتہ اقامت داشتند بعد چہار سال از صوبداری اوزنگ آباد موقوف شدہ حکم حضور شرف نفاذ یافت کہ در قلعہ اوسہ باشند و بحضور حاضر نشوند چنانچہ حسب الحکم در قلعہ مذکور موہو احقان سکونت داشتند بعد انتقال رکن الدولہ مذکور ارسطو جاہ از وقار الدولہ کہ وکیل ظفر الدولہ شدہ آمدہ بود۔ سلسلہ جنبان شد۔ وقار الدولہ کہ تنگ فرج بود از طور و رویہ ارسطو جاہ آگاہ شدہ اخراج کرد۔ بعد از ان ارسطو جاہ نزد ظفر الدولہ ریشہ دوانی کردہ پیام و کالت نمودہ کہ بطور و کالت ظفر الدولہ و حضور پر نور مامور شود ظفر الدولہ نیز از اطوار ایشان واقع بودہ انکار کرد۔ ارسطو جاہ دولت راسے نامی متصدی خانگی ظفر الدولہ را چیرے تواضع نمودہ و کالت و روانگی خود و حضور پر نور قرار دادہ عرضی ظفر الدولہ و حضور پر نور گزارانید کہ غلام سید خان را بطور و کالت خود مامور ید ملازم از حضور پر نور جواب ارشاد شد کہ این محسن کش است شما چہر این را

باین عہدہ مامور میسازند۔ ارستوجاہ باز عرضی عذریہ از ظفر الدولہ کنایہ کہ
 این شخص قابل حضور باشی است دران ایام وقار الدولہ خود را خود گشته
 انتقال کرده بود۔ دراجہ راسے رایان و نانا پنڈت و شمس الامراء مرحوم بر سر
 عرصہ بودند حضور پر نور عرضی ظفر الدولہ بہ شمس الامراء مرحوم عنایت فرمودہ
 استفسار ساختند کہ ظفر الدولہ بہادر در حق غلام سید خان این قسم می نویسند
 ایشان چہ عرض میسازند۔ مرحوم مذکور بجواب مناسب پرداخت۔ ہر چند
 راسے رایان از مرحوم مسطورا صراحت نمودند کہ مانع آمدن ارستوجاہ مذکور شوند
 لیکن مؤثر نشد و موافق عرض شمس الامراء طلب ارستوجاہ مذکور گردید چنانچہ
 بذریعہ وکالت کہ رسیدند تسلط گردیدند و لجنہ مدارالمہامی سرکار دو لہندار
 آصفیہ سرفراز و ممتاز گشتند و از سرکار عالم مدار از بل کپنی انگریز بہا در زیر
 یک لک روپیہ سالیانہ از سالہ یکہزار و دوصد و پانزدہ ہجری براسے ارستوجاہ
 تقرر پذیرفتہ بود خلاصہ بمصدق۔ ع۔ آثارش از آفتاب مشہور تراست۔
 ارستوجاہ مذکور در دانائی و رسائی یگانہ آفاق و در انصاف جملہ امورات
 سرکار عظمت مدار باختیار و اقتدار ضرب المثل روزگار بود۔ سال انتقال
 ارستوجاہ سالہ یکہزار و دوصد و نوزدہ ہجری است و شادی ارستوجاہ از
 نواب بگیم صاحبہ صبیہ بھورے میان پدر گھاسی میان لعل آمدہ یک سپہر با ہم
 غلام مرتضیٰ خان سیف الملک عرف معالی میان در ایلیچ پور متولد شدہ بود

در حین حیات ارسطوجاه نوجوان انتقال نمود. معالی میان مرحوم را دو
 جسیه یکے از بلطن فرزند بگیم صاحبہ ہمیشہ نواب فیہ الملک بہادر باسم حاجی بگیم
 مخاطب بجهان پرور بگیم صاحبہ محل حضرت بندگا نغالی حال و دیگر از بلطن خواص
 باسم عمدۃ السلام بگیم نسوب از شہباز الملک بہادر اند. نواب بگیم صاحبہ
 در حین حیات ارسطوجاه فوت شدند و ارسطوجاہ یک طوائف مخاطب سرور افرا
 بگیم نیرداشتند چنانچہ سرورنگر کہ از حیدرآباد بغاصلہ دو کر وہ بودہ است۔
 بنا مش آباد کردہ بودند۔ بعد چند سال از انتقال ارسطوجاہ نیز لاولد فوت
 کرد۔ دختر ہمیشہ نواب بگیم مرحومہ نسوب از منتظم الدولہ فرخ علی خان بہادر
 عرف محمد میان ولد گہاسی میان مذکور کہ نمبر چہل و ہفت سال اند دو پسر
 دارند یکے رضا علی و دیگر محمد تقی ہنوز رسم شادی ہر دو بعل نیادہ است
 و از برادرزادہ ارسطوجاہ باسم اشجع الملک عرف ڈلامیان ولد ممتاز الدولہ
 کہ برادر حقیقی ارسطوجاہ بود چند پسر بقید حیات اند و ارسطوجاہ در عہد دارالمہامی
 خود قلعہ ادسہ کہ قریب ہفت سال در ان استقامت پذیر بودند۔ بہرادرزادہ
 مذکور تفویض نمودہ۔

کیفیت میر البوالقاسم مرحوم مخاطب میر عالم بہادر

میر رضی شوستری در عہد حضرت غفران تاب از ملک خود وارد حیدرآباد شدند
 مجموع حضرات ایرانیان بمنزل رکن الدولہ مرحوم در حضور عرض و معروض ساختند

که میرضی نامی از فضلا سے ایران سید عالمقدار و از علما سے نام آور آند یار
 وارد حیدرآباد شدہ بجاکیر سر فرازی یا بد حضرت غفران تاب پاس عرض و
 معروض و بعد نظر جلالت میر موصوف در پرگنہ پن چرو از مصافات صوبہ حیدرآباد
 بجاکیر سہ ہزار روپیہ مغرز و ممتاز فرمودند میر مذکور را دو فرزند کیے میر ابو القاسم مخاطب
 بمیر عالم بہادر و دیگر میر زین العابدین میر عالم بہادر مغفور پیشتر بعبدہ و کالت سرکار
 دولت مدار کمال اقتدار سر فر از بودند بعد انتقال ارطو جاہ مرحوم بعبدہ مدار المہامی
 سرکار امتیاز یافتہ بعد سہ سال و دو ایت حیات را بدادار جان آفرین سپردند
 از میر مغفور یک فرزند باسم میر دوران بعرضہ وجود آمد کہ در حین حیات پدر خود بعمبر
 ہجده سالگی رسیدہ در ۱۲۱۶ لکھنؤ و دو صد و شانزده ہجری داعی حق را لبیک
 اجابت گفت۔ و دو دختر کہ ہر دو بمنیر الملک بہادر یعنی بعد انتقال دختر نخستین
 دختر دویمین کتخدا شد چنانچہ ذکرش عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد۔
 و از میر زین العابدین مسطور کہ در سنک پن برس کار پیو سلطان ملازم بود
 قبل از چہار۔ پنج ماہ از فتح سنک پن مرض سرسام مبتلا شدہ در ۱۲۱۳
 لکھنؤ و دو صد و سہزده ہجری وفات یافت۔ از ایشان دو پسر کیے سید باقر
 مخاطب بمیر زمان خان و دیگر سید حسین در حیدرآباد یادگار اند۔

کیفیت نواب میر الملک بہادر مدار المہام حال

بہادر موصوف ولد غیور جنگ بہادر ابن شیر جنگ بہادر اند۔ شیر جنگ بہادر مرحوم

در اوائل بخدمت داروگلی فیل خانہ و در عہد غفران مآب بصوبداری اورنگ آباد
سرفزاری یافتند۔ مدت انتقال شیر جنگ را چہل و شش سال و غیور جنگ نامیت
و چہار سال می شود۔ رسم شادی غیور جنگ از ہجو بیگم صبیہ در گاہ قلیخان بمسل
آمدہ چہار پسر و دو دختر متولد شدند نام پسران اکرام الملک بہادر و نیر الملک
بہادر و اشجع الملک بہادر و امین الملک بہادر۔ و دختران مذکور یکے منسوب بہ
سید و صاحب نامی متوطن اورنگ آباد و دیگرے بحالی میان فرزندار سٹو جاہ
مرحوم ہر دو فوت کردند۔ نیر الملک بہادر در عہد حضرت غفران مآب بخدمت
دیوانی بادشاہی کہ تاحال بہ بہادر موصوف بحال است و در عہد سیمت مہد
بندگان عالی حال بعد انتقال میر عالم بہادر مغفور بخدمت با عظمت مدارالمہامی
سرکار دولتمدار آصفیہ سرفزاری یافتند۔ شادی بہادر موصوف از صبیہ ہاسے
میر عالم بہادر مغفور لعل آمدہ چہار پسر دارند۔ اولین باسم عبدالقد صاحب از
لطن زوجہ نخستین متوفیہ و دویں موسوم بہ میر عالم علی و سیوین بنام میر محمد
از لطن شادی دویں مسماة بصاحبہ بیگم۔ چہارمین صفدر صاحب از لطن
خواص کہ از ہمہ فرزندان کلان تراست۔ امین الملک بہادر از سردکار
بجاگیر ذات کہ ذکرش در ذیل جاگیر داران خواہد آمد سرفراز۔ سوائے آن تعلقہ
ایدل آباد و فوال دپرگنہ جنوارہ وغیرہ در عوض تنخواہ جمعیت سواران دارند۔
از ایشان دو پسر یکے حسن یا اورالدولہ و دیگرے در گاہ قلیخان کہ رسم شادی

ایشان بعمل نیامده مگر حسن یا اور الدوله دو صبیہ از بطن خواص دارد یکے منسوب
از باقر علیخان فرزند طالب الدوله بہادر و دیگرے از محمد علی صاحب سپہر
مستقیم الدوله بہادر است. اکرام الملک بہادر و اشجع الملک بہادر ہر دو
از قید حیات در گزشتند۔

کیفیت شیخ فخر الدین مخاطب بہ شمس الامرا بہادر

شیخ ابو الخیر خان متوطن شکوہ آباد از مضافات ہندوستان در سفر بہانپور
ہمراہ رکاب مغفرت مآب رفیق شدہ غرت و اعتبار بسیارے داشتند از
اولاد اوشان کلان ابوالبرکات خان و کوچک ابوالفتح خان اند۔ ابوالفتح
خان بعد انتقال والد خود بن خطاب ابو الخیر خان بہادر تیغ جنگ شمس الامرا
شمس الملک مخاطب شدند۔ ایشان را از بطن خواہر امجد الملک بہادر شیخ فخر الدین
موصوف متولد شدند و بن خطاب شمس الامرا شمس الملک بہادر سر فراری یافتند
رسم شادی بہادر موصوف از صبیہ حضرت غفران مآب ہمیشہ میر سبحان علی
خان بہادر فرسیدون جاہ بعمل آمدہ چہار فرزند دارند کلان فرید الدینخان
دویمین بدر الدینخان سیومین رکن الدینخان چہارمین امیر الدینخان است
عمر بہادر موصوف سی و دو سال و جمعیت پاکگاہ سوار و بار جملہ شش ہزار
و در عوض جائداد تنخواہ از محلات قریب بیت و ہشت لک و پید است۔
کیفیت شہسار الملک بہاور۔ بہادر مغز ولد حسین علیخان و خان مذکور

برادر حقیقی منظر الملک بهادر اند و شهباز الملک بهادر سه برادر حقیقی اند -
 غلام علیخان منصور الدوله و احمد علیخان و بهادر مغرود و همشیره کلان نسوب
 به صور اند خان قلعه دار اینگیل و کوچک بحکم جنگ برادر اشراف الدوله بهادر
 در ابتدا بحیثیت و ملک کرپه سرفرازی یافتند بعد در همان ایام نسبت بهادر
 مغر از عمده السلام بیگم دختر پسر اسطو جاہ مرحوم بعل آمده و دو پسر و سه دختر
 متولد شدند - فرزند کلان با اسم رونق علیخان که سند جاگیر است و جمعیت از
 سرکار بنام اوست و کوچک عباس علیخان و از دختران مذکوره دو دختر
 بدو فرزند منصور الدوله مذکور گنجد و سیوین بفرزند احمد علیخان متوفی نامزد
 شده هنوز رسم شادی بعل نیامده است - شرح جمعیت بهادر مغر و کیفیت تعلقا
 که در عوض نگا داشت جمعیت است عنقریب خواهد آمد -

کیفیت میر عطا علی خان ضیاء الملک بهادر

بهادر مغر ولد منتظم الدوله میر عبدالسبحان خان منتظم جنگ ابن ابوالفتح خان
 برادر کلان حسن الدوله یکد تاز جنگ که در عهد حضرت خفران آب چند سے
 بدیوانی سرکار عالیجاہ مرحوم مفتخر گردیدند - و در عهد صلابت جنگ تاشکناہ
 و قمشکه شاه نواز خان خانہ نشین شدند ابوالفتح خان مسطور سر انجام امورات
 دیوانی دادند - میر ابوالفتح خان ابن میر عبدالمنان خان بن میر نمان خان
 بهادر بن خواجہ عبدالرحیم خان بهادر اند که در عهد حضرت جلد مکان از منصب داران

بادشاهی و در اولاد حضرت باقی باشد صاحب که در دہلی مدفون بوده اند
 میباشند منتظم الدولہ مذکور از جاگیر پنجنہزار روپیہ در سرکار سرفرازی داشتند و
 شادی ایشان از بقیس بیگم بنت نیچہ بیگم بنت میر اکبر علیخان بہادر لعل آمدہ
 ضیاء الملک موصوف فرزند منتظم الدولہ بعمر پنجہ و ہشت سال اند و رسم شادی
 ایشان از امتہ الرسول بیگم حبیبہ یکہ تاز جنگ احسن الدولہ میر مفوض التذخان
 بہادر صوبدار اورنگ آباد لعل آمدہ و دو فرزند دارند یکہ دختر کہ بعمر چہل سال و
 از ابتدا طاقت حس و حرکت نہ داشتہ بہمین علت ناکتہ است و دیگر کے پسر
 باسم ابو الفخر خان ضیاء الدولہ بہادر بعمر سی سال رسم شادی از امام النسا بیگم
 مخاطب بہ بادشاہ بیگم حبیبہ طالب جنگ ولد صفی الدولہ میر یوسفی خان بہادر
 کہ میر آتش بادشاہی بودند لعل آمدہ و دو پسر دارند یکہ میر منور علی بعمر چہار سالہ
 و دیگر کے بعمر دہ سالہ و دو دختر یکہ باسم عنایت النسا بیگم بعمر یازدہ سالہ و
 دیگر کے بنام نور النسا بیگم بعمر ہفت سالہ و شادی ہر دو دختر ان مذکورہ از فرزند
 والاجاہ حال حاکم چینا پٹن لعل آمدہ است۔ ضیاء الملک بہادر والد ضیاء الدولہ
 بہادر ہنگام رفتن از سطوجاہ مرحوم بہ پونہ و در دور مصاحبیت ممتاز الامرا بہادر
 در حضور پر نور باستصواب ممتاز الامرا از تفریحی حسام الدولہ والد بنیظیر جنگ بہادر
 بخدمت عرض بیگی سرفراز شدہ تا حال بہمان خدمت ماموراند۔ و معلوم باد کہ
 احسن الدولہ کوچک و احسن الدولہ کلان و ابو الفخر خان و قادر دادخان بہادر

برادر حقیقی بودند. ابو الفخر خان جد ضیاء الملک بهادر اند و احسن الدوله کوچک
والدیکه تا ز جنگ حال قلعه را بیدر میباشند.

کیفیت رفعت الملک بهادر حضرت مغفرت تآب هر گاه در عهد
محمد شاه بادشاه از شاه جهان آباد اراده دکن فرمودند لشکر خان جد عمومی بهادر
مغز را که از منصبداران عمده بادشاهی بودند همراه آورده در نواحی برار و اوزنگ آباد
و غیره بجایگیر بیت هزار روپیه جمعیت پنجهزار سوار سرفراز فرمودند. خان مذکور از
مقربان حضور ماندند و نیز در وقت جلوس ناصر جنگ شهید بصوبداری اوزنگ آباد
در عهد تسلط صلابت جنگ بخدمت دیوانی مامور بودند. بعد چندی
میر مظفر علیخان برادر خان مسطور عمه دو پسر خود یکے با سم زور آور جنگ پدر ^{الملک} رفعت
بهادر و دیگر میر جمله عمم - بهادر مغز از هندوستان نزد لشکر خان رسیدند.
چنانچه میر مظفر علیخان بسفارش لشکر خان از جایگیر بهشت هزار روپیه در صوبه
اوزنگ آباد و غیره سرفرازی یافتند و رو برے لشکر خان رخت حیات
از جهان فانی بر بستند. زور آور جنگ پدر رفعت الملک بهادر نزد لشکر خان
تقریب مصاحبت از رساله مغلیه و محالات نا دیٹر و غیره سرفراز بودند. چنانچه
تا حال رفعت الملک بهادر بدستور پدر خود عوض چهار لک روپیه از محالات
نا دیٹر و غیره در جائداد جمعیت سه صد و پنجاه و هفت سوار و هشت صد و هفتاد
جوانان بار سرفراز اند. رسم شادی رفعت الملک بهادر از صبیبه نیرمان خان

عمومی ضیاء الملک بہادر بعل آمدہ شش سپر و دو صبیہ ناکتھا دارند۔ کلان
 میر نظر علیخان منسوب از دختر صادق میرخان نامی از اقربایان۔ دوہین میر
 اکبر علیخان منسوب بخانہ مقرب خان قلعدار بالکنده۔ سیومین میر نجف علیخان
 منسوب از دختر عظمت خان نامی جاگیر دار۔ چہارمین میر دلاور علی خان۔
 پنجمین میر فتح علیخان ششمین میر غلام دستگیر خان رسم شادی اینہا ہنوز بعلنیامہ
 کیفیت میر رضا علیخان بہادر شہاب جنگ و میر حیدر خان بہادر
 اعتصام الملک۔ بہادران مغر پسران میر کاظم نامی متوطن اوزنگ آباد
 اند کہ در سرکار غفران تاب خدمت حساب اختتام قلعہ دولت آباد میداشتند
 میر رضا علیخان در رفاقت صلابت جنگ از قلعداری قلعہ دولت آباد سرفراز
 بودند۔ و میر حیدر خان اولابہ نیابت دہنیت سنگہ منشی حضرت غفران تاب
 و بعد انتقال منشی مذکور بجا حاضر باشی حضور پر نور سرفراز شدہ بسرا انجام امور ات
 منشی گرمی بمصاحبت رکن الدولہ مغفور باستقلال پرداختند و حضرت غفران تاب
 بخطاب اعتصام الملک بہادر سرفراز فرمودند۔ ارسلو جاہ بعد آمدن پونہ کار
 منشی گرمی از اسمعیل یار جنگ کہ ذکرش خواهد آمد میگرفتند بعد انتقال ارسلو جاہ
 مرحوم میر عالم بہادر مغفور اجرائی امور ات منشی گرمی حضور بدستور باعتصام الملک
 بہادر مفوض ساختند۔ و الحال بہادر مغر کہ تخمیناً بمرشد تاد و دو سال خواہند بود
 باعث استیلاے ضعف پیری رشید الدولہ فرزند کلان خود را در حاضر باشی

حضور مقرر نمودند اعتمام الملک بہادر بیچ پسر دارند۔ کلان محمد علیخان مخاطب رشید الدولہ بہادر کہ بہدہ فشی گری و قلعہ داری دولت آباد مامور شادی بہادر مذکور از دختر سرفراز الملک بہادر شدہ دو فرزند دارند یکے میر اسمعیل و دیگرے میر صادق۔ دومین و حید الدولہ بہادر کہ بہ قلعہ داری قلعہ پرنیدہ سرفراز و از دختر غلام حسین خان منسوب بودہ یک فرزند باسم میر غلام حسین دارند۔ سیومین عباس علی خان بہادر منسوب از دختر افتخار الملک بہادر یک فرزند بنام میر احمد علی دارند۔ چہارمین میر ابراہیم علیخان کہ بہ قلعہ داری قلعہ تہامرہ ممتاز و از دختر سلطان نواز خان منسوب اند۔ پنجمین موسوم بدلاور علیخان کہ انتقال نمودند و از دختر میر ابو تراب خان منسوب بودہ دو فرزند دارند یکے میر محمد صالح و دیگرے میر الفت علی کہ از قلعہ داری قلعہ پتپال باری سرفراز اند۔

کیفیت افتخار الدولہ افتخار الملک بہادر

عنایت اللہ خان نامی یکے از منصبداران حضرت خلد مکان و سرکار عالمگیر بادشاہ بخدمت دیوان تن و خانسامانی سرفرازی داشتند از ایشان دو وصیہ بودند یکے منسوب بمبازرخان عماد الملک مرحوم و دیگرے بسید دلاورخان منصور و رسم شادی وصیہ دلاورخان مرحوم از شہامت خان خلف کلان مبارز خان مرحوم بعل آمدہ شہامت خان دو وصیہ داشتند۔ یکے منسوب بفرزند سید دلاورخان مرحوم جدا افتخار الملک بہادر و دیگرے بفرزند برادر حقیقی

شهاست خان که بخطاب مبارز خان سرفراز بودند. دلاور خان در عهد
صلابت جنگ مرحوم بعلقه پیر سرفرازی داشتند. من بعد هشت دیه جاگیر
از دیهات گلبرگ و قلعه‌داری آن در عهد غفران آاب تفریض یافت و دیهات
تعلقه در کی نیز در جاگیر بود. و خدمت بخشی گری بادشاهی هم در عهد غفران آاب.
مفوض شده بعد انتقال دلاور خان فرزند خان مذکور با اسم افتخار الدوله به
مرحوم بجایگز و خدمت بخشی گری بادشاهی سرفرازی یافتند. بعد انتقال
بهادر مرحوم که بتاریخ بیست و چهارم ماه ذی‌قعد ۱۲۳۱ لیکهزار و دو صد و سی و
یک هجری بوقوع رسید. افتخار الدوله حال فرزندزاده دلاور خان مذکور
بتامی محال جاگیر که تفصیل آن در ذیل جاگیر داران خواهد آمد. و نیز خدمت
بخشی گری بادشاهی سرفرازی یافتند. عمر ایشان تخمیناً پنجاه و یک سال رسم
شادی از دختر غلام حسین خان منصبدار بعل آمده یک پسر دارند.
فائده - بخشی گری بادشاهی عبارت از آنست که هر که از خطاب و منصب
سرفراز میشود از دفتر بخشی افراد منصب و خطاب فرین بدستخط خاص جاری
میکرد و تسلیمات خطاب در حضور باستصواب بخشی میشود. و نیز بخشی بادشاهی
وقت باریابی کسی که بخطاب و منصب سرفراز شده باشد همراه آن برآوردگاه
ایستاده تا از بلند عرض میسازد که فلانی باینقدر منصب و باین خطاب
سرفرازی یافت. و نیز چو دهری با مثل چو دهری سبزی مندی و میوه مندی و

چودھری نیچہ بندان و گلفر و شان وغیرہ نذرانہ بجالی چودھرات میدہند
 و حصول سند میسازند و بر اسناد حضور کہ بعنوان جاگیر میشود مہر بادشاہی دیوانی
 ہم میگردد و اسناد مذکور را اسناد دو مہری میگویند و حساب کامل صوبجات نیز
 نزد متصدیان دفتر دیوانی بادشاہی میباشد۔

کیفیت نور الامرا بہادر

دیوان حسن محمد خان جدار سٹو جاہ مرحوم و محمد قاسم خان قوم منڈل جسد
 نور الامرا بہادر بہر دو برابر حقیقی بودند۔ جد بہادر مغز انوار شجاع الدولہ بہادر
 خلف منصور علیخان مساعده فرستادہ از قصبہ سامانہ مضاف چکلہ سرہند صوبہ
 دارالخلافہ شاہ جہان آباد طلب داشتہ رسالہ یکنہار سوار عنایت فرمودند بعد
 انتقال محمد قاسم خان مسطور غلام کمال خان پدر نور الامرا بہادر۔ و بعد انتقال
 غلام کمال خان مذکور بہادر مغز رسالہ سواران مذکور بدستور بحال داشتند۔ اسٹو
 جاہ مرحوم باعث ہم جدی نور الامرا بہادر را مساعده یک لک و پنجاہ ہزار روپیہ
 از حیدر آباد فرستادہ طلب نمودند چون بہادر مغز بحیدر آباد رسیدند حضرت
 غفران تاب اول بعنایت جاگیر پنج لک و ہفت ہزار روپیہ و علاقہ چوکی دیوڑھی
 خاص غزانیاز بخشیدند و بعد چند سے جاگیر دہ لک روپیہ و جمعیت سہ ہزار
 سوار و بارہ جاہد تعلقات شان زدہ لک و ہفتاد و ہفت ہزار روپیہ در عوض
 تنخواہ جمعیت سرفراز فرمودند لیکن بعد انتقال اسٹو جاہ مرحوم در عہد دارالامپاہی

میر عالم مغفور بهادر مغرا حکم رفتن او رنگ آباد شرف نفاذ یافت و جاگیر و جمعیت در معرض تلف افتاد در وقت مدارا المهایم غیر الملک بهادر و کار پرداز می راجه چند و لعل بهادر - بهادر مذکور طلب حیدر آباد گردیده از جاگیر محالات درنگل و غیره در عوض جمعیت که ذکرش بجای خود خواهد آمد سرفراز شدند - نورالامرا بهادر بچهار ساله و دو سال چهار فرزند از آن جمله دو فرزند از لطن زوجه شادی و دو دختر دارند - فرزند گلان علی یادر الدوله بهادر بچهارمیت و بیست و یک سال منسوب از دختر عمه خودش - دویمین کامیاب الدوله بهادر بچهارمیت و چهار سال منسوب از دختر وجهه الدینخان مندل - سیومین نادر الدوله بهادر بچهارمیت و دو سال که بعد از انتقال زوجه اولین از دختر نواب سکندر الدوله بهادر در ۱۲۲۵ یک هزار و دویست و هشتاد و هشت بگری کتخدا شد - چهارمین دلاور علیخان بهادر بچهارمیت و دو سال که از دختر قلندر بخش خان مندل نامزد شده هنوز رسم شادی بعمل نیامده است - نام دختران نورالامرا بهادر عمده بیگم همیشه حقیقی کامیاب الدوله بهادر منسوب از سرور نواز جنگ - و حیات النساء بیگم منسوب از غلام محی الدینخان پسر قلندر بخش خان مذکور است - و معلوم باد که قلعه امام گده که اندرون قصبه سامانه واقع است موقلمه مرتضی پور که از سامانه بفاصله بیست و پنج کوه بطرف مشرق است بنا کرده محمد قاسم خان جد نورالامرا بهادر است از وقت آمدن خان مذکور نزد شجاع الدوله مرحوم

در قلعہ مسطور دخل و تصرف سکھان گردید۔

کیفیت سرور نواز جنگ بہادر

بہادر زخلف محمد حفیظ خان قوم منڈل برادر حقیقی محمد عظیم خان بہادر
پدر مادر نور الامرا بہادر اندشادی ایشان از عمدہ بیگم دختر نور الامرا بہادر
بعل آمدہ است۔

کیفیت شیخ رحیم الدین امجد الملک بہادر مخاطب بہ محمد امجد خان بہر بلند جنگ
امجد الملک۔ بہادر معزز رفیق و از اقربا سے تیغ جنگ بہادر بودند۔ بعد
انتقال شمس الامرا بہادر مرحوم از کار پردازی شمس الامرا حال سرفرازی داشتند
و عنایات حضرت غفران تاب بحال ایشان از باعث حاضر باشی روز و شب
بر دیوڑھی دولتخانہ روز افزون بود۔ فرزند ان ایشان سیف جنگ بہادر
و امام الدین خان و سردار علی جملہ امورات جاگیر و غیرہ سرکار شمس الامرا بہادر
سراجم میدہند۔ امجد الملک بہادر بعمر ہفتاد و چہار سال رسیدہ ولت نمودند
و فرزند ایشان سیف جنگ مرحوم جاگیر پنجاہ ہزار روپیہ از سرکار بندگالغا
مقرر دارند و سوا سے آن شریک جاگیر شمس الامرا بہادر نیز ہستند۔

کیفیت سیف جنگ بہادر خلف محمد غوث خان

خان مذکور در عہد صلابت جنگ مرحوم از نارنول بارادہ روزگار در حیدرآباد
آمدند۔ در آن وقت نواب غفران تاب را صلابت جنگ مرحوم بصوبداری

برادر خصلت نمودند. نحوث خان مذکور رفیق نواب غفران مآب شده هم کاب روانه ایلیچ پور شدند از آنجا که شرط رفاقت و جانفشانی با از خان مسطور در دفع فساد حیدر جنگ سابق الذکر چنانچه باید بظهور رسیده بود حضرت غفران مآب وقت تسلط ریاست خان مذکور را بخطاب سیف الدوله و بخشی گری تمام جمعیت و از محالات ننگنڈه و دیور کنده و غیره سرفراز فرمودند. محمد نحوث خان بملاحظه ترقیات خود و برادر خود را از نارتول مع اهل و عیال طلب حیدر آباد نمودند. بعد از آن از حضور بخطاب سیف جنگ و برادر ایشان به علاء الدوله سرفراز گردیدند. بعد چند سے خان مسطور انتقال نمودند از ایشان یک فرزند باسم منکن میان مخاطب به سیف الدوله و از علاء الدوله نیز یک پسر بنام غالب جنگ یادگار اند.

کیفیت مستقیم الدوله بہادر

حاجی محمد زمان نامی منغل متوطن شوکستر بامر تجارت وارد حیدر آباد گردید و بقدر حال سرمایہ داشت حاجی مذکور نے بیوہ را بکناح خود در آورد. از او یک فرزند باسم میزراجب الغنی متولد شد. میر عالم بہادر بیاس ہمپٹی ولیات میزراجب الغنی ہمیشہ خود را باسم سکینہ بیگم کہ از بطن خواص بود از دو اج نمود و باعث قرابت میر عالم بہادر مغفور میزرا سے مذکور شہر یک سوال و جواب کلیات و مخاطب بہ مستقیم الدوله بہادر گردید. و بعد چند سے در عہد جس کرک پاتریون شہرت

صاحب رزیدنت از باعث فساد چند در چند اخراج بلده گردیده در جاگیر خود قیام نمود بمقتضای حق پرستی سرکار عالم مدار از سیل کمپنی انگریزها در بد نظر حقوق بهادر مذکور مبلغ دو اوزده هزار روپیه سالیانہ از سال ۱۲۱۰ مکنہار و دو صد و پانزده ہجری مقرر است از ایشان یک پسر باسم میرزا محمد علی بعمر سجدہ سال کہ بموجب مذکور سابق رسم شادی آن بعمل نیامدہ و دو دختر کلان بمیرزا محمد حسین فرزند میرزا محمد علیخان شوستری برادر میر عالم منفقور و کوچک بفرزند بہرام الدولہ کتختہ است۔

کیفیت نظام یار جنگ بہادر

میر کاظم علی نامی از سادات معتبر در سرد کار میپو سلطان ملازم بودند۔ از آنجا نوکری گزارشتہ وارد بلدہ حیدرآباد شدند شادی ایشان از خالہ میر عالم منفقور بعمل آمدہ یک فرزند بنام میر عباس علیخان متولد شدند و در ترقی میر عالم منفقور بخطاب نظام یار جنگ حسام الملک بہادر و جاگیر ذات سرفراز گشتند شادی میر عباس علیخان نظام یار جنگ بہادر از دختر احتصام الملک بہادر میر منشی سرکار دولتمدار گردیدہ یک فرزند باسم میر غلام حسین و یک دختر متولد است۔

کیفیت بے نظیر جنگ بہادر

میرزا محمد حسین نامی از ولایت تقریب تجارت وارد حیدرآباد شدند۔ بعد فروخت اسباب تجارت باز بوطن خود رفتند دفعہ دیگر کہ آمدند جعفر علیخان

فرزند خود را همراه آوردند. جعفر علیخان مسطور در حضور حضرت منفرت آاب ملازمت کرده بسرفرازی محالات سرکار بعنوان تہد و منصب پنہزارمی و از خطاب حاتم الدولہ بہادر عین الملک سرفراز شدند از ایشان یک پسر بنام ابو الحسن خان کہ از اندوختہ پدر خود بآرام بسراوقات نمودند از ایشان فرزند بنام جعفر علیخان متولد شد و در حضور بندگانی غافلے عزت و اعتبار بہر سائندہ بعلاقہ عرض بیگی گری غفور آاب و خطاب عین الملک حاتم الدولہ عزتیا زیافت. از جعفر علیخان مذکور پنج پسر کلان بے نظیر جنگ ضرغام الدولہ منسوب از ہمیشہ مرشد قلیخان ولد رستم علیخان ہمیشہ زادہ شہیار الملک بہادر دو یکن شوکت جنگ بہادر منسوب از دختر کیے از منصب داران. سیومین شہباز جنگ بہادر منسوب از دختر رشید الدولہ بہادر چہارمین جمال صاحب پنجمین محمد علیخان کہ از بطن خواص و در فرزند می شرف النساء بیگم روجہ عاقل الدولہ بہادر بوده است۔

کیفیت قاسم بیگ خان شہیار جنگ بہادر

بہادر مسطور از اقربا سے بخشی بیگم صاحبہ منفورہ و بعہدہ داروغگی فیلیخانہ و یک صد بار گیر سرد فرزند۔

کیفیت سعید الدولہ بہادر و ہادی الدولہ بہادر

بہادران مرحوم ہر دو برابر بودند سعید الدولہ در سرکار دارا جاہ شجاع الملک بہادر ملازم بوده در وقت ترقی میر عالم بہادر در سرکار بندگانی بسک منصب داران

نسک و در عهد مدارالمهامی میر عالم مغفور به نیابت صوبداری حیدرآباد سرفراز
 شده بودند عرصه هشت ماه میگذرد که بهادر نذکور دوشی حق را بیک اجابت
 گفتند و هادی الدوله که به نیابت صوبداری اوزنگ آباد سرفراز بودند نیز انتقال
 ساختند. از سعید الدوله مرحوم دو فرزند موجود اند. یکم خلیل صاحب که از
 دختر سلطان میان کتخا شده یک فرزند متولد شد. و دیگر س میر محمد علی که
 از دختر سید احمد علیخان منسوب است.

کیفیت مصمام الملک بهادر

میر کمال الدین نامی در هندوستان بکری بادشاهی ممتاز بودند پسرشان
 میرک حسین خان در عهد جنت مکان بدر ماهه و منصب و در وقت شاه جهان
 بادشاه بصوبداری کابل و ملتان سرفراز شده بودند. فرزند ایشان میر
 حسین علیخان که از جوهر شناسی و قدردانی نواب مغرت آاب بمنصب خطاب
 سرفراز شدند و بعد انتقال مغرت آاب نواب غفران آاب بدیوانی سرکار خود
 و خطاب شاه نواز خان معتمد و ممتاز ساختند و در عهد تسلط صلابت جنگ
 موسی بهوسی فرانس از گشته شدن حیدر جنگ که ذکرش بالا گزشت. شاه
 نواز خان مذکور را از ضرب بندوق گشت و فرزند کلان او شان میر عبدالحی
 خان را در قلعه گلکنده مقید نمود. چون نواب غفران آاب بر مسند ریاست
 نشستند میر عبدالحی خان را از قلعه بر آورده اولاً بمنصبش نهراری و پنجهزار

سوار و خطاب مصمصام الدوله مصمصام جنگ مورد عنایت فرمودند و بعد آن
 بنصب هفت هزاری و هفت هزار سوار و علم و نقاره و ماهی مراتب پالکی
 چهار درار و خطاب مصمصام الملک و تعلقه دیوانی صوبجات دکن سرفراز نمودند
 و خواستند که بر خدمت با عظمت مدارالمهامی و مختاری جمله امورات سرکار خود
 غزائتیا زنجشند بهادر موصوف اقبال نکرد لیکن در جمیع امور کلیات غیر
 از صلاح و مشوره ایشان بیچک حکم نافذ نمیشد و برادر ایشان میر عبدالسلام
 خان مخاطب بدلا و جنگ قوام الدوله بهادر بودند. حالا در اولاد بهادر موصوف
 جلال الدوله بهادر جمعیت سواران ملازم اند.

کیفیت منتظم الدوله بهادر

بهادر مغز از اقربای مصمصام الملک مرحوم در اوزنگ آباد انتقال کردند. پسر
 ایشان با اسم میک معین الدین خان ملازم راجه گویند بخش بهادر برادر راجه
 چند و لعل بهادر است.

کیفیت افسر الدوله بهادر

ناصر علی خان نامی در سر رشته منصبداران ملازم سرکار عالی بودند از خان بکو
 پنج فرزند که منجمله آن دو پسر پیشتر انتقال نمودند و سه پسر کلان افسر الدوله
 بهادر و دویمین غلام حیدر خان و سیومین حسین علیخان موجود اند. افسر الدوله
 موصوف سابق بر فاق شمس الامرا بهادر در صوبه پراگر سجا گیس سرفراز بودند

چون از شمس الامرا بها در ناموافقت رود او میر عالم مغفور با ضافه جاگیر و غلام
حیدر خان و حسین علیخان برادران ایشان را بدر ماهه ذات سرفراز نموده در
رساله خاص که در سر رشته راجه چند و لعل بهادر است موعه سواران داخل کردند.

کیفیت لطیف الدوله بها در

محمد یار بیگ خان نامی جد لطیف الدوله بها در با شده ولایت کاشغر وارد
هندوستان گردیده در سرکار مغفرت آاب بمواجب سه صدر و پیه ملازم
گردید و همراه مغفرت آاب در برهان پور رسیده بنا کحت پرداخت بعد چند
یک فرزند متولد شد لطیف بیگ نام هر گاه بسن شعور رسید خان مذکور بیگ
مسطور را بخطاب خانی و نوکری منصب بمواجب یکصد و پنجاه روپیه سرفراز کنانیده
خود بقضای الهی فوت نمود چون مغفرت آاب بمغفرت حنی پیوستند لطیف بیگ
خان در حضور ناصر جنگ و بعد شهادت ناصر جنگ در عهد صلابت جنگ با ضافه
مواجب و منصب سرفراز شدند و بعد انتقال صلابت جنگ بر فاقست
شجاع الملک بهادر بخدمت توشخانه و جاگیر نه هزار روپیه که در ضلع اوزنگ آباد
واقع است مغفرت شدند چون لطیف بیگ خان مذکور خست اقامت از جهان
فانی بر بستند فرزند ایشان غالب بیگ خان مخاطب به لطیف الدوله بها در
که بقید حیات اند بخدمت توشخانه و خطاب بمعظم جنگ و بعد چند سے در
عصر اسطو جا به خطاب لطیف الدوله سرفرازی یافتند از ایشان سه فرزند

یکے واجد بیگ خان و دیگرے لطیف بیگ خان کہ ہر دو در سرکار ملازم اند
و سیوین ہنوز خود سال است۔

کیفیت بدرالدولہ بہادر

بہادر مغل اولاد در سرکار بسالت جنگ مرحوم ملازم ومن بعد معرفت محمد امین خان
عرب ملازمت حضرت نگران تاب نموده از جاگیر ذات سرفراز بودند در سال الحال
۱۲۳۱ مہ کینہار و دو صدوسی و یک ہجری انتقال کردند از ایشان یک دختر منسوب
از عابدیار جنگ است۔

کیفیت سکندر الدولہ بہادر

بہادر مغل باشندہ سامانہ از اقربا سے ارسلو جاہ مرحوم در وقت مدار المہامی
مرحوم مذکور معہ برادر خود فیاض علیخان نامی وارد بلدہ شدہ از خطاب و جاگیر
سرفراز شدند۔ از بہادر مغل سہ فرزند۔ کلان سرفراز علیخان و دو فرزند دیگر خورد
سال اند و شطری از کیفیت بہادر مغل در کیفیت نورالامرا بہادر بالا گذشت۔

کیفیت سرفراز الدولہ لشکر جنگ بہادر

بہادر مغل ولد حیات اللہ خان و از اقربا سے شمس الامرا بہادر اند۔ سابق
تعلقدار تعلقہ یلگندل و آراگیر بودند السحال قلعه آراگیر صرف تفویض بہادر مغل
و جاگیر ذات سرفراز و در بلدہ سکونت دارند۔ مردانہ بہ کبر سن در امور آبادی
تعلقات خیلے سلیقہ شمار اند۔ از ایشان شش فرزند سہ پسر از زوجہ شادی

بنام خواجہ میان و محبوبان و غلام حسین خان و سہ پسر دیگر از خواص اند.
کیفیت میر قمر الدین خان بہادر اکبر یار جنگ

بہادر درند کور ولد میر معین الدین نقشہ نویس حویلی ہاسے بلدہ اند چون بہادر
 مضر بعلم عربی و فارسی دستگاہ درست داشتند حضرت غفران آب
 بخد مت استاد می حضرت بندگافا حال نامور فرمودند چنانچہ تاحال بہان
 وسیلہ در حضور پر نور مورد مرحمت و تفضلات اند و نیز بخدمت بخشی گری
 شاگرد پیشہ و جاگیر چہار ہزار روپیہ سرفراز عمر بہادر مضر تخمیناً پنجاہ و نہ سال آ
کیفیت میر الدین خان مخاطب سکندر یار جنگ بہادر

بہادر درند کور ولد معین الاسلام خان کہ در وقت ارسطو جاہ مرحوم بخدمت
 قضا سے بلدہ حیدرآباد سرفراز بودند۔ وقتیکہ حضرت بندگافا عالی متعالی سفر
 شورا پور ارادہ فرمودند میر الدین خان ندکور را در رکاب ظفر انتساب غرامتیار
 و در عہد سندھ شینی بہ بخشی گری دو ہزار جوان بار کہ در چوکی و پیرہ خاص ملازم
 اند شرف افتخار بخشیدند۔ علاوہ بران بہادر مضر بخدمت با عظمت کچہری عدالت
 نیز سرفراز اند۔ عمر ایشان تخمیناً سی و ہفت سال است۔

کیفیت طالب الدولہ بہادر صف شکن خان

جد بہادر مضر منصب دار بادشاہی از حضور بادشاہ بقلعہ اری دہار و سرفرازی
 داشتند بعد از ان مغفرت آب بسانسا مانی خود ممتاز ساختند۔ محمد نقی خان والد

بها در مغز در زفانت غفران مآب بسر بردند. طالب الدوله بها در از عهد حضرت
 غفران مآب بعد تفریحی حکیم بادشاه در بهنگامه عالیجاه مغفور بخدمت کو توالی
 حیدرآباد مامور اند. و رضا علیخان عموی بها در مغز که از عرصه پنج و شش سال
 انتقال کردند چون سابق بعهده دار ونگلی کما تیان و اصطبل حضور مامور بودند
 تا حال هر دو خدمت بنام میر حسن علیخان بها در پسر کلان طالب الدوله بها در
 بحال و برقرار است. طالب الدوله بها در پنج پسر و دو دختر دارند. کلان میر
 حسن علیخان بها در مذکور منسوب از صبیبه غالب الدوله عموی حقیقی مشارالیه که داروغه
 هر کارها بودند. و دومیین باقر علیخان بها در منسوب از صبیبه حسن یا در الدوله بها در
 پسر امین الملک بها در - سیومین جمال علیخان بها در منسوب از صبیبه همت یار جنگ
 بها در که صبیبه مذکور بعد چند سئ فوت نمود. چهارمین قربان علیخان بها در منسوب
 از صبیبه دوم همت یار جنگ مذکور - پنجمین ذوالفقار علیخان بها در که هنوز شادی
 او نشده است. نام دختران بادشاه بیگم که به علی رضاخان برادرزاده بها در
 مغز منعقد. و بیاری بیگم که بمیرزا محمد نصیر نامی پسر علی بیگ خان کتخداست.

کیفیت میر احمد خان قوت جنگ بها در

بها در مذکور برادر خاله زو و ضیاء الملک بها در و داروغه جنسی یعنی توپ خانه
 سرکار غفران مآب بودند. ارا ایشان سه فرزند. کلان میر حسن اندخسان
 مخاطب به قوت جنگ بها در و بسا گیرات والد خود سرفراز اند و میر عثمان یارخان

و میر سعود خان اند۔

کیفیت محمد ظاہر خان مرحوم مخاطب بامیر الدولہ بہادر

بہادر مرحوم گو کہ حضرت غفران مآب و بے پندہ خانسامانی و داروغگی جو اہر خانہ و فیلیخانہ سرکار عالی سے سرفراز بودہ در عہد غفران مآب انتقال ساختند۔ از ایشان چہار فرزند یادگار اند۔ کلان اسد محمد خان امیر الدولہ جال کہ بہ عہدہ خانسامانی و داروغگی جو اہر خانہ بدستور سرفراز۔ و بچانہ محمود خان نامی قلعدار بیدر منعقد شدہ اند۔ دویمین محمد یار جنگ بہادر۔ سیومین کمال الدین خان بہادر۔ چہارمین محمد سہراب خان بہادر اند۔

کیفیت شہسوار جنگ بہادر مخاطب بآصف نواز خان

بہادر مذکور در سررشتہ منصبداران ملازم بودند و در عہد حضرت غفران مآب باعث فطانت و ذمی ہوشی اکثرے شریک مشورہ کلیات می شدند۔ بعد چندے بعلت بعضے حرکات اخراج بلدہ شدہ بحکم حضور باز آمدند۔ الحال بیریاسے ایشان بجایگزوات ممتاز اند۔

کیفیت عظیم الملک بہادر

بہادر مذکور و زور آور جنگ بہادر پدر رفعت الملک بہادر ہر دو برادر حقیقی اند۔ سابق در وقت ارسطو جاہ مرحوم بعلت بقایاسے سرکار در قلعدارے اوزنگ آباد بعد سفر با نکل گریختند و تا حال روپوش اند شخص کہن سال مفتن چالاک

مزاج اند۔

کیفیت محمد عظیم خان بہادر اعظم الملک

بہادر مفسر سابق بعلاقہ بخشی گری و بدار الہیامی درسد کار تیج جنگ بہادر مرحوم مامور بودند۔ مرد فہمیدہ داناً ابادان کار۔ از ایشان سہ سپہ کلان بندہ علی خان مخاطب بعلی یار جنگ بہادر کہ در وقت خروج عالیجاہ بروقت کارزار داد و مرگنا دادند۔ دو ہمین باقر علیخان سیومین قربان علیخان اند۔

کیفیت معظم علیخان مخاطب قبصر جنگ بہادر

بہادر مذکور داما دمقبول الدولہ مرحوم سابق حضرت خفران مآب بہمدہ عرض بیگی متعین بندگانعالے حال فرمودہ بودند۔ بندگانعالے حال بفرط عنایت بخطاب مکرم علیخان بہادر قبصر جنگ سرفراز فرمودہ اند۔ بہادر مفسر شخص فہمیدہ و سنجیدہ رویہ درست دارند و بدار و غلی پنجاہ زنجیر فیل ضبطی را جہرا جندہ پیشکار سابق کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز ہستند۔

کیفیت منشی اسمعیل یار جنگ بہادر

بہادر مذکور باشندہ اندور بودند۔ و انعام دار اسجا بود۔ در وقت منشی گری شمشیر و ننت بخدمت نیابت سرفراز و در محاربه و جنگ کبرہ وقت روانگی ارسطو جاہ مرحوم سمت پونہ ہمرکاب حاضر بود۔ ہر گاہ ارسطو جاہ مرحوم از پونہ بحیدرآباد معاودت نمودند بجلد و سے رفاقت از خدمت منشی گری دیوانی

سرفراز فرمودند۔ بعد انتقال ارسطو جاہ چندے بحضور بندگانی لے حال حاضر
 بود۔ میر عالم مغفور باعث نقض و عداوت در حضور عرض نموده روانہ جاگیر
 نمودند و در اینجا محدودے از ایام حیات مستعار بسر بردہ یازدہم جاوی الاول
 ۱۲۳۰ لیکھزار و دوصد و سی ہجری رگراے ملک بقاشد۔ پیشش باسم
 عظیم اللہ خان در بلدہ حاضر و از جاگیر والد خود سرفراز است۔

کیفیت میر البی بخش مرتضی یار جنگ بہادر

میر مذکور اول بصیفہ بارگیری پیش سدا شیوریدی زمیندار ملازم شدہ بعد
 چندے بسر کردگی چند سواران اعتبار بہم رسانیدہ و قتیکہ زمیندار مذکور بجلت
 رفاقت عالیجاہ مرحوم بعد انتقال مرحوم مذکور اسیر و دستگیر گردید۔ میر مسطور
 معہ سواران خود بہ پونہ شتافتہ در سرکار ارسطو جاہ مرحوم ملازم گشت بعد
 حاضر آمدن مرحوم مذکور بحضور میر مذکور بخطاب و منصب و جاگیر امتیاز یافت
 حال در ہمراہی راجہ گویند بخش بہادر بسر کردگی جمعیت سواران ممتاز است۔

کیفیت جہانگیر یار جنگ بہادر

حسام اللہ خان نامی جد بہادر مغراز وقت بادشاہان قدیم قلعہ دارمی قلعہ
 او دگیر سرفراز و از منصبداران شاہی بودند و نزار و ار الملک بہادر والد بہادر
 موصوف سوائے قلعہ دارمی مذکور از حضور حضرت غفران تاب بجاکیر سواران
 ہم ممتاز بودند ہر دو انتقال نمودند۔ از نزار و ار الملک دو پسر اند کلان بہادر مغز

و کوچک فدا مهدی خان است از حضور قلعداری قلعه او دگیر معاختم آن
 با جاگیزدات بنام بها در معز مقرر است -
 کیفیت میرجعفر مخاطب بجعفر یار جنگ بها در میر حسین مخاطب به اسد از جنگ بها در
 بها در آن مذکور فرزند آن میر مهدی نامی اند که در وقت حضرت غفران تاب
 هرگاه تولد حضرت بندگانه لے متعالی حال گردید ملازم شده اہلیہ خود را
 باسم بہوری بیگم بخدمت رضاعت امور ساخت و تئیکہ حضرت بندگانه لے
 مند نشین ریاست شدند بها در آن مذکور را کہ در عالم صاحبزادگی باریاب میمانند
 بہان اسلوب بعد جلوس ریاست و مند نشینی باریاب فرمودند جعفر یار
 جنگ بها در کو کہ را از حضور پر نور رسالہ پنجاہ نفر سوار و پنجاہ بارگیر و از پیش
 نیر الملک بها در پنجاہ نفر بارگیر و از زدر اجمہ و لعل بها در و صد سوار و پنجاہ
 نفر بارگیر و دو صد جوان لین و یکصد جوان روہیلہ مقرر است و اسد نواز جنگ
 کو کہ را از حضور پنجاہ نفر بارگیر و از راجہ مغربیت و پنج سوار و پنجاہ بارگیر است
 کیفیت میر عبداللہ خان نصیب یار جنگ بها در
 ایشان از منصب داران قدیم فرزند مظفر الدولہ برادر افتخار الملک بها در بخشی
 بادشاہی اند و مظفر الدولہ مذکور عمومی افتخار الملک حال بودند -
 کیفیت حسینی میان مخاطب بحسین یار و جنگ بها در
 بها در مذکور باعث قرابت کہ زیب النسا بیگم نامی زوجہ دوم میر عالم مغفور

همیشه قرابتی اوست بخدمت عرض بیگی مدارالمهام و خطاب حسین یاور جنگ
بهاور از عهد میر عالم مرحوم سرفراز سابق بعلت تقاضای فرزند افغانه از حیدرآباد
در نواحی قلعه پریژده رفته بود الحال با عانت جعفر یار جنگ که باها در مذکور قرابت
دارد باز بحیدرآباد آمده مقیم است۔

کیفیت میزرا براهم بیگ مخاطب بنظر الدوله مبارز الملک احتشام خانبهاور
بهاور مغر در اوایل مشهور باسم فاضل بیگ خان بسرگردگی جمعیت سوار و بار
از جانب ترکمان آمده ملازم راجه سیکا کول والگردید من بعد بچنانین رفته
در سرکار والا جاہ مرحوم ازد و صد سوار و پانصد پیاده ملازم شد۔ در وقت
جنگ ترخیا پلی رکن الدوله سابق الذکر کار ہائے شجاعت نمایان بہادر مغر
ملاحظہ نموده بعد رفع محاربه و جنگ مذکور از والا جاہ بمسالت تمام درخواست
بهاور مغر نمود۔ والا جاہ بمقتضای وقت در ہنگام رخصت دست بہادر مغر
را بدست رکن الدوله داد۔ دولہ مرحوم بعد نظر شجاعت و مزانگی بہادر مغر کہ
برای العین مشاہدہ نموده بودند۔ در عوض نگاہداشت جمعیت از محالات
زل و ایگندل و بالکنڈہ و درگل و تعلقہ الشوار او نامی زمیندار پالونچہ وغیرہ
محالات کہ زمینداران انجا خیلے سرکش و متمرد بودند سرفراز و بخطاب قوم الصد
متناز فرمودند۔ چنانچہ بمقتضای جرات و شجاعت بہادر مغر کہ مشہر خاص
مام است۔ محالات مذکور حسن انتظام یافت۔ بہادر مغر در عهد حضرت مخوان

مآب انتقال نمودند۔ از ایشان چہار فرزند۔ کلان فرخ میرزا کہ بخطاب والد خود سرفراز بودہ از سرکار بندگانعالی ترک رفورگار نمودہ بشہر دیگر میرفت۔ در اثنائے راہ با سائے کار پردازان سرکار کشتہ گشت۔ از میرزائے مذکور چہار فرزند متولد۔ کلان یوسف علی میرزا۔ دویمین با سہم حسین علی میرزا۔ سیومین ابراہیم میرزا۔ چہارمین سردار علی میرزا است۔ فرزند دوم ظفر الدولہ مرحوم با سہم یعقوب میرزا۔ سیوم ابو تراب میرزا مخاطب بہ مہتہور جنگ چہارم نامعلوم صاحب اعتبار نیت۔

کیفیت عاقل الدولہ بہادر

بہادر در مذکور متوطن شوستر خواہر زادہ میررضی شوستری والد میر عالم مغفور است بعد آمدن از ولایت در خانہ میرجعفر علیخان جد بنظیر جنگ بہادر کتخاگردیدہ دختر خود را بنام شرف النساء بیگم بمیرمہدی یارخان پسر کلان مرزا قاسم نامہ منسوب نمود۔ مرزائے مذکور سہ پسر داشت۔ کلان میرمہدی یارخان۔ سبطی اسد اللہخان۔ کوچکے میرخورد۔ میرمہدی یارخان مذکور از بطن شرف النساء بیگم یک دختر با سہم خیر النساء بیگم داشت۔ و شرف النساء بیگم فرورہ رسم عقد بیگم مذکورہ برضامنندی خاطر از میجر جس کرک پاتریق صاحب حشمت جنگ مرحوم رسیدنٹ سابق حیدرآباد لعل آورد۔ از بطن خیر النساء بیگم مذکورہ یک پسر و یک دختر متولد شدہ بولایت انگلستان رفتند خیر النساء بیگم مسطورہ انتقال

کردند. و ماقبل الدوله که ارسطو جاه مرحوم پاپس خاطر صاحب ریذنت مرحوم بخطاب و دیهات جاگیر سرفراز نموده بودند نیز وفات یافتند چنانچه تا حال جاگیر مذکور بنام شرف النساء بیگم که بقید حیات اند. از سرکار بدستور بحال و برقرار است.

کیفیت و تار الدوله بهادر

پدر بهادر زند کور مسمی نصیب یار خان از منصب داران بادشاهی بود و بهادر مغز اول با نظام صوبداری بلده حیدرآباد سرفرازی داشتند. بعد انتقال رکن الدوله سابق الذکر حسب الارشاد حضرت غفران مآب اکثر امورات دیوانی را پیش از آمدن ارسطو جاه مرحوم اجزا میساختند در ۱۱۹۶^{هـ} یکنهار و یکصد و نود و شش هجری انتقال کردند.

کیفیت محمد صلابت خان بهادر

جد بهادر مغز مسمی محمد سلطان خان و والد بهادر زند کور مسمی محمد اسمعیل خان از عهد عالمگیر بادشاه بمنصب دونهاری و دونهار سوار سرفراز و بمقابله و مجاوله مرهه با دروکن پیوسته مصدر ترددات شایسته بودند. من بعد محمد سلطان خان در عهد حضرت مغفرت مآب با دو صد سوار ملازم شده بودند و محمد اسمعیل خان از حضور حضرت غفران مآب بصوبداری ایلیچپور و جمعیت پانصد سوار سرفرازی یافتند. و قتیکه رکن الدوله سابق الذکر درخواست محاسبه

تعلقات بر اثر نمودند و گفتند که باستصواب نظر الدوله بهادر انضام سوال و جواب خود سازند خان مسطور در ادای محاسبه تندی نکرده نوبت جنگ رسانید و از دست جمعیت سرکار در عرصه کارزار کشته گشت - بعد چند روز حضرت غفران مآب بمذاظر عنایت و پرورش محمد صلاحیت خان بهادر و محمد بهلول خان بهادر پسران خان مرحوم راجه و بصوبداری الپچور جمعیت پانصد سوار بدستور سرفراز فرمودند و قتیکه ارسطوجاه مرحوم محمد صلاحیت خان بهادر را بسرکردگی سکهور و در نامی طرف ملک بر اثر بمقابله هولکر و سندیه و غیره بشمول سرکرد هاسه سرکار عالم مدار انزبل کپنی انگریز بهادر تعیین نمودند و راجه هپت رام متوفی نیز مع پلٹن ہا همراه بودند باضافه جمعیت سابق و حال یکہزار و نہصد سوار و دو ہزار بار سواسے جمعیت مشروطی یک ہزار جوان بار براسے گردآوری تعلقات مغز و ممتاز و از محالات ہشت لک روپیہ کہ وصول آن قریب چہارہ لک روپیہ است در عرض تنخواہ جمعیت منقحر و سرفراز فرمودند - چنانچہ تا حال بہ بہادر مغربال و برقرار است - عمر بہادر مغربصفت و ہفت سال بہ رسم شادی از دختر نامدار خان نامی بعل آمدہ دو پسر از بطن زوجه شادی و یک پسر از خواص دازند - کلان اسمعیل خان کہ فوت کرد - دو ہمین نامدار خان بمرسی و دو سال بہ رسم شادی ہر دو خان مذکور بدو دختر فتح جنگ خان بہادر بیل آمدہ از اسمعیل خان یک فرزند با اسم ابراہیم خان بمربش از زودہ سال

یادگار است. سیومین محمد ولایت خان است و فتح جنگ خان بهادر قوم افغان و از صغرن رفیق محمد صلابت خان بهادر اند. و نیز سر رشته قرابت با خود با دارند و بهادر مذکور را بکار پردازسی جمله امورات محمد صلابت خان بهادر اختیار و اقتدار تمام است. تخمیناً سن قریب پنجاه و دو سال بوده باشد و دو فرزند دارند. یکی غلام حسین خان منسوب از صبیبه محمد صلابت خان بهادر و دیگری منوچهر صغرن بعمر چهارده سال که محمد صلابت خان بهادر در فرزندگی خود گرفته اند و شادمی او با دختر یکی از قوم افغان بعمل آمده است.

فائده - معلوم باد که نیابت نظامت صوبه ایلیچپور لغایت ۱۱۸۲ هجری قمری و یکصد و هشتاد و دو فصلی به محمد اسمعیل خان معوض بود. بعد مرحوم مذکور در ۱۱۸۵ هجری قمری و یکصد و هشتاد و پنج فصلی به برهان الدوله بعد در ۱۱۹۲ هجری قمری و یکصد و نود و دو فصلی بطرف الدوله مرحوم - من بعد در ۱۱۹۳ هجری قمری و یکصد و نود و چهار فصلی به محمد صلابت خان بهادر - و بعد از آن در ۱۱۹۹ هجری قمری و یکصد و نود و نه فصلی به محمد نواز خان بهادر - و پس از آن در ۱۲۰۰ هجری قمری و یکصد و یک فصلی به محمد بهلول خان بهادر و بعد از آن در ۱۲۰۱ هجری قمری و یکصد و یازده فصلی به گنگا رام زائن نامی و بعد او در ۱۲۰۲ هجری قمری و یکصد و چهارده فصلی به راجه هپت نام متوفی سمت تقرر پذیرفته بود الحال من ابتداء ۱۲۰۷ هجری قمری و یکصد و شانزده فصلی نیابت صوبه مذکور براجه گویند بخش بهادر در راجه چند و لعل بهادر قرار یافته

شخصه از طرف راجه مغز در آنجا مورا است -

کیفیت محمد سبحان خان بہادر

بہادر مغز ولد سلطان خان باشندہ ہندوستان اند - محمد روشن خان بہادر
برادر کلان بہادر مغز در وقت ارسلو جاہ از جمعیت پانصد سوار آمدہ ملازم سرکار عالی
شدند و ارسلو جاہ مرحوم از حضور پر نور بجالات پنج لک روپیہ پر بنی وغیرہ
متعلقہ صوبہ بڑاڑ در عیوض جاگیر جمعیت سرفراز کنا نیندند - بعد انتقال خان سسلو
محمد سبحان بہادر بجاسے برادر خود سرفرازی یافتند - جمعیت بہادر مغز لکھنوار
و یکصد سوار و سہ صد جوانان بار است - عمر بہادر مغز تخمیناً چہل و نہ سال - رسم
شادی از دختر نامدار خان بہنام حسر محمد صلابت خان سابق الذکر بعمل آمدہ
از بہادر مغز و پسر یکے باسم فیاض علیخان بعمرنوزدہ سال و دیگرے
بنام قطب علیخان پانزدہ سالہ و یک دختر منسوب از ہمیشہ زادہ بہادر
مغز است -

کیفیت نیاز بہادر خان بہادر

بہادر زند کور ولد بہادر بیگ خان ابن نیاز بیگ خان باشندہ ہندوستان
اند بہادر مغز در اوائل بذات خود بارادہ روزگار وار دحیدر آباد شدہ
اولاً در سالہ نورالامر بہادر در و من بعد در سالہ عاشور بیگ خان
ملازم گردیدند - بعد انتقال عاشور بیگ خان مرحوم بہادر زند کور از حبیبہ

خان مرحوم شادی نموده بذریعہ قرابت برسالہ عاشور بیگ خان ازبکستان
سوار و سہ صد و پنجاہ جوانان علی غول سرفرازی یافتند بہادرند کورلا اولاد اند

کیفیت سلطان میان

سلطان مذکور از پیرزاد ہائے قوم افغانہ باشندہ کندلیہ ضلع ہندوستان
در عہد حضرت غفران آب فائز حیدر آباد شدہ اول لشکر تجارت اقامت
داشتند۔ چون ارسلو جاہ مرحوم دختر دوم ہمیشہ لڑا بگیم فاکوڑۃ الصد
در نکاح دادا میان پسر کلان سلطان مذکور آوردند۔ دو صد سوار و در عوض
تخواہ آن پرگنہ اکل کور وغیرہ عنایت نمودند۔ بعد چند سے سہ صد سوار اضافہ
شدہ جملہ پانصد از انجملہ چہار صد در لشکر فیروزی متعینہ راجہ گو بند بخش بہادر
و تئمہ در رکاب و جمعیت بارہشت صد نفر برائے حفاظت تعلقہ کنگ گیری
کہ در انجا منسہ بسیار است ناموگشتند۔ از سلطان میان مذکور پسر
کلان دادا میان و وسطی محمد صاحب و کوچکی تہکو میان۔ و سہ صبیہ یکے نسو بہ
بخلیل صاحب پسر سید الدولہ بہادر و دو دیمین بلطف علیخان پسر محمد عظیم خان
و بیومین ہنوز ناکتہ است۔

کیفیت محمد مشور خان بہادر

بہادر مغربا شدہ نواحی ایلیچپور رفیق ارسلو جاہ مرحوم اند از رفقاے
ممتاز و در بکسوتی و حاضر باشی شریک و انباز خود ندارند۔ چون در وقت

روانگی مرحوم مذکور سمت پونه فاشیدر رفاقت بدوش کشیده بودند لهذا
ارسطو جاه مرحوم وقت معاودت از پونه بها در مغز را بدر ماهمه ذات و عوفش
جمیعت از رگنه سامونی طرف خور و بعنوان جاگیر سرفراز فرمودند.

کیفیت میر واجد علیخان بها در مقام جنگ

بها در مغز همراه حضرت مغفرت آاب از دہلی ملازم شده بحیدرآباد آمدند.
بعد انتقال مغفرت آاب در عہد ریاست صلابت جنگ مرحوم بہ تعیناتی
حضرت غفران آاب کہ بصوبہ بڑار روانہ شدہ بودند مقرر گشتہ در خدمت
غفران آاب حاضر باشی میکردند چنانچہ در کشتن حیدر جنگ سابق الذکر
نیز رفیق وقت بودند۔ از بها در مغز یک پسر باسم میر موسی کہ اول مخاطب
بہ سید اکبر علیخان باسم جد خود ومن بعد بخطاب اصغر یا جنگ بها در
سرفراز شدند از ایشان یک پسر باسم میر تہور علی است۔

کیفیت سید حاجی مخاطب بہرام الملک بہرام جنگ بہرام مرحوم

والد بها در مغز سید عاقل خان نامی از سادات بارہ بدار و علی بہر کار بہادر
عہد حضرت مغفرت آاب سرفراز بودند۔ بعد چند سہ در عہد حضرت غفران آاب
بصوبہ دارمی ایچچوہم شرف اعزاز و بخطاب برہان الدولہ برہان الملک
غزائی از خدمت بودند چون شادی بہرام الملک بها در از مریم بیگم ہمیشہ حقیقی
میر فالح مغفور بعمل آمدہ بود لهذا بها در مرحوم در عہد مغفور مذکور جاگیر یکصد سوار

و دو صد بار سرفراز شدند و بتاریخ دوم ماه جمادی الثانی ۱۲۳۱ هجری قمری از دو صد و سی و یک پیمبری انتقال نمودند. از بهادر مرحوم پنج فرزند و دو دختر متولد از آنجمله سه پسر و دو دختر از بطن مریم بیگم موصوفه. کلان غلام حسین خان بهرام جنگ منسوب از دختر شهباز جنگ - دویمین سید عاقل خان منسوب از صبیبه کوچک مستقیم الدوله بهادر - سیومین سید عزت خان منسوب از دختر بزرگین القاباد مرحوم برادر میر عالم مغفور - و دو دختر - یکی نور جهان آرا بیگم منسوب بمیر دوران مرحوم پسر میر عالم مغفور و دیگری بمیر کاظم علیخان نامی کتخدا است و دو فرزند دیگر بهادر مغفراز بطن خواص - یکی با ستم قمر علیخان و دیگری بنام سید محمد علیخان است - شرح جاگیر ایشان در اسامی جاگیر داران رقم زده حاتم و قائل نگار خواهد گشت -

کیفیت میر محمود خان مخاطب منجوق جنگ قطب الامر اربابا در

خواجه بابا خان جد بهادر مغفراز باشد خراسان وارد شاه جهان آباد شدند حضرت مغفرت آب خبر و در ایشان دریافت بقرب ملاقات خود بنفس نفیس رفته همراه آوردند و با زور سے تمام نزد خود داشتند بعد چند سے بدریافت اسلوب فرج و کیفیت خاندان رسم شادی با دشاہ بیگم صاحبہ صبیہ خود با خواجه محمود لعل آوردند - خواجه ابوالبقا خان والد بهادر مغفراز بطن با دشاہ بیگم اند و بهادر مغفراز بطن دختر نواب مرحمت خان - شادی بهادر مغفراز حاجی بیگم

ذختر ناصر جنگ شهید بعل آمده یک دختر تولد یافت و از کل پادشاه مخاطب
بنظامت جنگ بهادر کتخاگر دید. علاوه بر آن قطب الامر بهادر را از ازوج
منکوچه شش فرزند بقید حیات اند. میر حامد و میختم و خواجه بابا و میر عالی
و میر محمود و میر خان -

کیفیت کهای میان سرفراز الدوله سردار الملک بهادر

بهادر مذکور بفرستش الامر بهادر اند. با عانت بهادر موصوف از حضور پر نور
بخطاب مذکور و جمعیت سرفراز شده بودند. افغانان مهدوی باعث بغض
و عداوت قلبی بهادر مذکور را در خانه نهی طوائف نامی که بهین علت شهر بد
گردید از جان کشتند - فرزندان ایشان - یک پسر و میان مخاطب سرفراز الدوله
از بطن همیشه امجد الملک بهادر - دو دهمین حسینی میان مخاطب باعظم جنگ
بهادر و سیومین قطبی میان و چهارمین فرید میان از بطن طوائف بقید حیات
کیفیت میر کلب علیخان نوزالدوله علی نواز جنگ بهادر

بهادر مذکور قوم نعل در وقت ارستوجاه مرحوم از ولایت آمده شرف اندوز
ملازمت و از حضور بخطاب مذکور رساله یکصد سوار مغلیه و کار دغلامی رساله
مخالی میان فرزند ارستوجاه مرحوم سرفرازگر دید. بعد روانگی ارستوجاه سمت
پوزه سواران و غیره موقوف شدند و در عهد دارالمهامی میر عالم مغفور از دغلام
جمعیت سواران رساله سلیمانجه بهادر و داروغگی هر کار با سرفرازی یافت -

کیفیت قاضی القضاة محمد یوسف خان مخاطب بہ شریعت اٹالیا

قاضی مفرقوم افغان متوطن شاہجہان پور در حین حیات حضرت غفران مآب وارد بلده حیدرآباد شدہ در ابتدا بخدمت تدریس اول و افتا سے اول و بعد ازان در الشہ کلنر او دو صد و یازده ہجری بر خدمت قضا سے بلده مامور شد ند چنانچہ تا حال عہدہ مذکور بحال و برقرار است۔ عمر قاضی صاحب تخمیناً شصت و ہفت سال۔ چہار فرزند دارند۔ کلان از بطن زوجہ شادوی مسمی محمد ذوالفقار خان بسن سی و شش سال و سہ فرزند دیگر از زواج منکوحہ ہنوز صغیر سن اند۔

کیفیت حکیم غرت یار خان مخاطب بہ محی الدولہ بہادر

حکیم عبدالقادر نامی عمومی بہادر مغز در عہد صلابت جنگ مرحوم وقتیکہ حضرت غفران مآب بصوہ بداری بڑا فرمان فرما بودند از بندر سورت آمدہ از حضور بخدمت قضا سے لشکر سرفراز شدند۔ ہر گاہ غفران مآب یوانی صلابت جنگ مامور گشتند۔ حکیم مرحوم را بخطاب حکیم قادر یار خان سرفراز کناہندند۔ من بعد در عہد ریاست حضرت غفران مآب بخدمت صدارت و احتساب بلده حیدرآباد سرفرازی یافتند۔ بعد چندے محمد جعفر والد بہادر مغز و حکیم قادر یار خان برادر خود آمدہ حصول ملازمت ساخت و از حضور غفران مآب اول بخطاب حکیم جعفر خان و بعد انتقال برادر مذکور بخدمت صدارت

واجتساب سرفرازی یافت چنانچه تا حال خدمت مذکور بحکیم عزت یار خان
بها در بحال و برقرار است۔

کوالف بعضی اسامیان منصبدار بر سبیل اجمال۔ جان نثار جنگیها در
بها در مذکور سپر مقبول علیخان مرحوم است که در وقت غفران آب بخدمت
عرض بیگی سرفراز داشتند۔

میر ضیاء الدین کیقبا و جنگیها در

بها در مسطور داما دزور آور جنگی مرحوم پدر رفت الملک بها در در حیدرآباد
بحویلی بها در مذکور سکونت دارند۔

ببرالدوله بها در

بها در مذکور خلف مرشد نواز خان اقربا سے ارسطو جاہ مرحوم متوطن ایلیچو
اند۔ در وقت دیوانی مرحوم مذکور از خطاب و جاگیر سرفرازی یافتند۔
از ایشان دو فرزند حاضر اند۔ میرضا علیخان سخا مذکور برادرزاده نجم الملک
بها در فرزند علاء الدوله مرحوم اند۔ از ایشان سه فرزند موجود اند۔
خواجہ اسد اللہ خان بها در۔ بها در مذکور سپر خواجہ ہدایت اللہ خان مرحوم اند۔
کہ چند سے پیشتر بقاعداری قلعه گلبرگہ سرفراز بودند۔ و خواجہ ہدایت اللہ خان
مذکور سپر خواجہ عبداللہ خان و حترزادہ خواجہ عبدالرحمن خان بها در اعتضاد الدولہ
شکر جنگی منصبدار عہد حضرت مغفرت آب اند۔

سید یار جنگ

جنگ مذکور پسر میر بابا ابن جسارت الدوله بهادر اند.

غلام حسین خان

خان مذکور حال شمس الامراتیج جنگ مرحوم بودند فرزند ایشان با اسم غلام امام خان امام الملک اعتصام جنگ بهادر در فرزند می شمس الامراتیج مرحوم بودند.

ذوالفقار علیخان

خان مذکور ولد احمد علیخان سابق در رساله شمس الامراتیج مرحوم منسک بودند در عروج میر عالم مغفور در زمره منسب داران ملازم شدند. دو پسر ایشان یکی با اسم حسن علیخان از دست ببر صاحب پسر حیدر نواز جنگ مرحوم و کیل شمس الامراتیج بهادر گشته شد و ببر صاحب نیز بقضا رسیده و دیگر برکات علیخان در رفاقت شهباز الملک بهادر است. جده و والدۀ هر دو پسران مذکور از لواحقان نواب مبارک الدوله حاکم سابق مچلی بندر اند. چنانچه چیزی مشایره نقدی از سرکار کمپنی انگلیز بهادر می یابند.

کیفیت محمد عدروس خان بهادر عرب

محمد صاحب عرب جد خان مذکور اولاً از دو صد سوار و دو صد بار نزد بسالت جنگ بهادر که حاکم اود هونی و غیره محالات بودند ملازم شدند. بعد انتقال

عرب مذکور فرزند او شان با اسم محمد امین خان عرب والد محمد عدروس خان
 بهادر مذکور از جمعیت فرزند سر فرزند شدند و قتیکه بسالت جنگ مرحوم وفات
 یافتند و دارا جاه بهادر فرزند مرحوم مذکور قائم مقام گردیدند. فیما بین محمد امین
 خان عرب و دارا جاه صحبت برای نشاندن محمد امین خان از انجا برخاسته بحضور
 نواب خفران مآب حاضر آمد خفران مآب جمعیت دوسه سوار و دوسه دبار
 ملازم فرموده در عوض تخواه آن پرگنه الپور و پرگنه چتول در جاگیر رحمت
 فرمودند بعد انتقال محمد امین خان فرزند ایشان محمد عدروس خان بهادر
 از جمعیت و جاگیر مذکور سر فرازی یافتند. از خان مذکور سه فرزنداند. کلان
 محمد صاحب. دویمین خواجه امین صاحب. سیومین محمد برهان صاحب که از
 محل شادی نیست -

کیفیت نامدار خان مخاطب برق انداز خان و رازدار خان مخاطب اول
 خان خانان مذکور قوم افغانه مهدوی هر دو در رکاب ظفر اتساب حاضر
 بودند. در وقت میر عالم مغفور حسب الحکم حضور پر نور بر قنداز خان را یکصد پنجاه
 سوار و قراول خان را جمعیت پنجاه سوار و در ماهه ذات هر دو کس چهار
 صد روپیه قرار یافت. بر قنداز خان در ۱۲۲۳ لکنه را و در صدوسی هجری بلت
 ترو و فسادیکه از راجه چندو لعل بهادر سجیله تقاضا سے تخواه در دولت خان
 سرکار عالی لعل آورد حکم حضور پر نور از نوکری سرکار موقوف و اخراج بلده

گردید لیکن تا حال در مشیرآباد که متصل حسین ساگر است از ناپرسیانها قیام دارد.

کیفیت محمد جمال خان لوهانی

خان مذکور قوم افغان باشنده پنجاب در وقت ارسطو جاه مرحوم مغز فرزند
و برادران آمده از یک صد سوار نقدی و در ماهه ذات سرفراز شد و قتیکه مهم
نیو سلطان در پیش گردید و ارسطو جاه بذات خود متوجه شدند محمد علیخان
بها و روشا کر خان بهادر در رفاقت حاضر بودند. ارسطو جاه بعد معاودت
از فتح نیو سلطان خان مذکور را از جاگیر ذات و جمعیت چهار صد سوار سرفراز
فرمودند. حالاهم از دیهات جاگیر قریب سه لک روپیه در عوض نگاهداشت
جمعیت و ذات سرفرازند.

کیفیت لودی خان مرحوم

خان مذکور در رساله سار با چهار صد سوار ملازم و رفیق میر موسی خان مرحوم
بود. بعد انتقال لودی خان مذکور پنج فرزند بقید حیات بودند. از اسفله
فرزند گلان سسی کدائی خان حاضر و از خطاب پدر خود و جاگیر یک صد سوار
سرفراز از ایشان دو فرزند با سم محبوب خان و پردل خان اند.

کیفیت کوهی بیگ خان

خان مذکور متوطن هندوستان همراه عاشور بیگ خان سابق الذکر در
وقت نیابت دیوانی راجه راجندر ملازم سرکار گردید. بعد موقوفی راجه مذکور

در عهد پیشکاری راجه چند ولان بہادر بموجب سابق مہ یکصد سوار ملازم نامبرده
چندان رشد و اعتبار دربار ندارد۔

کیفیت علی بیگ خان گیلانی

خان مذکور اول لشکر تجارت از میر عالم مغفور موافقت داشت۔ میر مرحوم
وقت روانگی کلکتہ خان مذکور را بدر ماہہ یکصد روپیہ بدستخط ارستو جاہ مرحوم
سرفراز کنائند۔ بعد از ان در وقت مدارالمہامی خود از جمعیت دو صد
سوار نخلیہ و داروغگی توپ خانہ سرکار سرفراز نمودند۔ از خان مذکور یک
پسر بنام میرزا محمد نصیر یادگار است۔

کیفیت حافظ یار خجک بہادر

بہادر مذکور ملازم قدیم ارستو جاہ مرحوم و بر عہدہ عرض بیگی مرحوم مذکور
سرفرازی داشتند۔ بعد انتقال مرحوم مذکور از جاگیرات و جمعیت سواران
بحال در اینولا کہ صہصام الدولہ بہادر و مبارز الدولہ بہادر خلف امتیاز الدولہ
بہادر داماد حضور پر نور حسب الحکم قلعہ گلکنڈہ رفتہ اند۔ بہادر مذکور جمعیت
ہفتصد سوار و پارتھین مرشدزادہا سے مدوح و دو فرزند ان بہادر مذکور
در نوکری و دربار داری حاضر باش اند۔

کیفیت علی محمد خان مخاطب لعلی یار خجک بہادر مرحوم

بہادر مذکور بر کار پردازی تعلقات بیٹرواسے انبالعل نامی بدیوانی و

بخشی گری سپاه در عمل رکن الدوله سابق الذکر در سرکار نوابشیراز الدوله
 بهادر که ذکر ایشان در کیفیت میر موسی خان گذشت ممتاز بودند هرگاه
 از سطوح جاه مرحوم در عهد مدارالمهامی خود جاگیرات نواب موصوف را ضبط
 سرکار نمودند. تعلقات آن سپرد علی محمد خان مذکور نموده از خطاب مرحوم
 سرفراز کنایند سپران بهادر مذکور حالاً بنان ششینه محتاج اند.

کیفیت سیدی عبداللہ خان دلاور الملک بہا دروسیدی مثقال خان
 و نادر علی بیگ خان سیدی ناصر و سیدی عبداللہ خان بہر دو خان زاد
 تیغ بیگ خان ناظم سورت و سیدی عنبر علیخان خانزاد سیدی ناصر است
 بعد انتقال سیدی ناصر مذکور عنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان باہم اتفاق
 بودند و تئیکہ تیغ بیگ خان رحلت نمود. موسی ایہما در نواح اوزنگ آباد
 جمعیت دو صد پیادہ عرب و حبشی و سورتی و گجراتی و ہندوستانی بحضور
 حضرت غفران مآب کہ حیدر جنگ سابق الذکر راکشہ با چندے از معتمدان
 خود میرفتند حاضر آمدہ ملازمت نمودند. غفران مآب ملحق شدن این جمعیت
 درین اوقات معتنم شمرده رفیق خود کردہ پیرامون خیمہ با اعتماد ایشان پہرہ بندی
 کردند و تئیکہ غفران مآب متقل ریاست شدند از جمعیت یکہزار سوار و دو صد
 بار کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز فرمودند. بعد چندے کہ عنبر علیخان
 انتقال نمود سیدی عبداللہ خان بخطاب دلاور الملک بہا در سرفرازی یافتہ

در وقت خروج مالچاه مرحوم با جمعیت سوار و بار بجهت تعاقب از حضور روان گشته در وقت محاربه متصل بیدر شربت شهادت چشید. بعد سیدی محمد خان پسرش بجای پدر از حضور سرفراز گردید. او هم بعد چندسے انتقال کرد. چون در آن وقت برادر حقیقی او سیدی اسد اللہ خان مخاطب بر عد جنگ خورد سال بود لہذا سیدی حبیب خان مستعد جنگ کہ از بطن طوائف بود بجای سید محمد خان مرحوم مامور گردید. از آنجا کہ الطوار و حرکات او نامطبوع بود اخراج یافت و در عد جنگ مذکور از حضور سرفراز گشت. سیدی مثقال خان چیلہ دلاور الملک بہادر است چون سنجیدہ و فہمیدہ بود. بہادر مذکور در حین حیات خود کار تعلقات از وی می گرفتند. چنانچہ غفران آتاب ہم بعد انتقال بہادر مذکور خان مسطور را بکار پردازی کار خاسجات سرفراز فرمودند و نا دہلی بیگ خان در ابتدا سے عہد حضرت غفران آتاب ملازم دلاور الملک بہادر بود. چون شخص ذمی ہوش است بندگانعالے حال وقت سندنشینی ریاست بجمیت دو ہزار بار سرفراز گردانیند.

کیفیت عبدالرحیم خان

خان مسطور از خاندان قدیم حضرت غفران آتاب و پدرش جیون خان نامی بشل امیر جنگ و شمشیر جنگ متوفی در جرگہ چیلہ ما بفرزت و اقتدار تمام بود. خان مسطور در آخر عہد غفران آتاب بر خدمت قلعداری قلعہ گلکنڈہ

بخشی گری سپاه در عمل رکن الدوله سابق الذکر در سرکار نوابشیرالدوله
 بهادر که ذکر ایشان در کیفیت میر موسی خان گذشت ممتاز بودند هرگاه
 از سطوح جاه مرحوم در عهد مدارالمهامی خود جاگیرات نواب موصوف را ضبط
 سرکار نمودند. تعلقات آن سپرد علی محمد خان مذکور نموده از خطاب مرحوم
 سرفراز کنایند سپران بهادرند کور حالان بنان شبینه محتاج اند.

کیفیت سیدی عبداللہ خان دلاور الملک بہادر سیدی متقال خان
 و نادر علی بیگ خان سیدی ناصر و سیدی عبداللہ خان بہر دو خان زاد
 تیج بیگ خان ناظم سورت و سیدی عنبر علیخان خانزاد سیدی ناصر است
 بعد انتقال سیدی ناصر مذکور عنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان با ہم اتفاق
 بودند و قتیکہ تیج بیگ خان رحلت نمود. موسی ایہما در نواح اوزنگ آباد
 جمعیت دو صد پیادہ عرب و حبشی و سورتی و گجراتی و ہندوستانی بحضور
 حضرت غفران آاب کہ حیدر جنگ سابق الذکر راکشتہ با چندے از معتمدان
 خود میرفتند حاضر آمدہ ملازمت نمودند. غفران آاب ملحق شدن این جمعیت
 درین اوقات معتم شمرده رفیق خود کردہ پیرامون خیمہ با اعتماد ایشان پہرہ بندی
 کردند و قتیکہ غفران آاب مستقل ریاست شدند از جمعیت یکہزار سوار و دو صد
 بار کہ ذکرش بجای خود خواهد آمد سرفراز فرمودند. بعد چندے کہ عنبر علیخان
 انتقال نمود سیدی عبداللہ خان بخطاب دلاور الملک بہادر سرفرازی یافتہ

در وقت خروج عالیجاه مرحوم باجمیت سوار و بار بجهت تعاقب از حضور روان گشته در وقت محاربه متصل بیدر شربت شهادت چشید. بعد سیدی محمد خان پسرش بجای پدر از حضور سرفراز گردید. او هم بعد چندے انتقال کرد. چون در آن وقت برادر حقیقی او مسمی سیدی اسد اللہ خان مخاطب برید جنگ خور و سال بود لہذا سیدی حبیب خان مستعد جنگ کہ از بطن طوائف بود بجای سید محمد خان مرحوم مامور گردید. از آنجا کہ الطوار و حرکات او نامطبوع بود اخراج یافت در عد جنگ مذکور از حضور سرفراز گشت. سیدی مثقال خان چیلہ دلاور الملک بہادر است چون سنجیدہ و فہمیدہ بود. بہادر مذکور در حین حیات خود کار تعلقات از وی میگردفتند. چنانچہ غفران مآب ہم بعد انتقال بہادر مذکور خان مسطور را بکار پردازی کار خاسجاست سرفراز فرمودند و نا دہلی بیگ خان درابتداء عہد حضرت غفران مآب ملازم دلاور الملک بہادر بود. چون شخص ذمی ہوش است بندگانی لے حال وقت سندنشینی ریاست بحمیت دوزیر بار سرفراز گرداینزند.

کیفیت عبدالرحیم خان

خان مسطور از خانزادان قدیم حضرت غفران مآب و پدرش جیون خان نامی بمثل امیر جنگ و شمشیر جنگ متوفی در جگر چیلہ ما بفرت و اقتدار تمام بود. خان مسطور در آخر عہد غفران مآب بر خدمت قلعداری قلعه گلکنڈہ

سرفرازی یافت و جمعیت قلعه دارند کوریکنزار و دو صد جوان عرب جوانان
 جمعیت پلٹن نادعلی بیگ خان و شمس الافراہ بہادر و موسیٰ بیون متوفی است
کیفیت فادار خان شمشیر جنگ مرحوم
 جنگ ندکور از چیلہ ہا سے سرکار آصفی است کہ از خدمت نظامت بلده
 و کرو گیری سرفرازی داشت و بہ مرتبہ مورد کمرست و عنایات حضور بود۔
 در اولادش یک فرزند بتنبہ باقی است۔

کیفیت اسمعیل خان بخش

بخشی ندکور قوم تلنگہ تنبول فروش از بلده چدر آباد نزد داراجاہ بہادر رفتہ
 چیلہ نو مسلم گردید۔ داراجاہ بملاحظہ ہوشیاری و چالاکی امورات خانگی ازو
 میگرفتند و قتیکہ در جنگ بیہو سلطان بر فاققت داراجاہ کار ہا سے دست تہ
 ازو بوقوع رسید موجب افزایش اعتبار گردید ہر گاہ داراجاہ انتقال نمودند
 بخشی ندکور معہ جمعیت خود در سرکار میر عالم مغفور حاضر گردید۔ میر مغفور بداروغگی
 عمارات سر بلندی بخشیدند و جمعیت بخشی ندکور ہم بدستور بود۔ حالاً تعلقہ
 پایا پیٹہ در عوض تنخواہ جمعیت مفوض اوست یک فرزند میدارد۔

کیفیت سکندر قلی خان

خان مسطور از خانہ زرادان سرکار و بداروغگی خدمتگاران و غلامان جمعی سرفراز و حاضر باش

تلنگہ قومے است در دکن کہ ملک آزا تلنگان ہیگوندہ ۱۲۔

کیفیت نبردست خان

خان مسطور از ملازمان مشاهیر مغفرت مآب در عهد صلابت جنگ مرحوم متعین غفران مآب بود. در سفر بزاز از حضور غفران مآب بدار و غلی فرانشخانه سرفرازی یافت و در کشتن حیدر جنگ سابق الذکر مشارکت داشت. بعد انتقال او پسرش خان جهان خان نامی از عهد غفران مآب تا حال بردار و غلی فرانشخانه مامور از و فرزندان با اسم نظر بهادر و بدر و میان ولین صاحب اند.

کیفیت عبدالنسی خان

مشارالیه دار و فقه عمارت حضور پر نور و به عمرداری خواصان و خدمتگزاران حضور مامور است.

کیفیت وزیر علی

مومی الیه از نجه نگر بهر کار با براس اخبار رسانی حضاران و در بار و امرای ذوی الاقدار مامور و شب و روز حاضر در دولت می باشد.

سید نصرت

نامبرده از قوم افغانه مهدومی است و بدار و غلی بهر کار با مامور.

شاکر بیگ و واحد بیگ

مشارالیه خواهرزاده اسد نواز جنگ و جعفر یار جنگ گو که با از حضور پر نور بدار و غلی

کتب خانہ سرفراز و شب و روز حاضر باش اند۔

محمد جمیل

مومی الیہ بر امور تو شکخانہ حضور پر نور از وقت مرشد زادگی تا حال مامور است۔

کریم بیگ خان

بخدمت داروغگی سلاح خانہ عالی و داروغگی خدمتگاران سرفراز۔

بہا در علی خان

داروغہ عمارت از وقت مرشد زادگی حضور حاضر میباشند۔

میر عبداللہ خان

مشار الیہ داروغہ باور چیچانہ سرکار دولتمدار و پسرش مسمی سید جعفر خان
حسب الارشاد حضور پر نور سرانجام جزوی امور است میدہد۔

کریم بیگ

نامبرده از امور آبدار خانہ سرکار غرت آبرو و اعتبار بسیار می دارد۔

محمد یعقوب اعتماد نواز خان

نامبرده مرد بہہ سرکار و سابق خدمتگار صمصام الدولہ بہادر بود۔ بعد انتقال
بہادر مرحوم در زمرہ چو بداران غفران مآب ملازم و از حضور غفران مآب
در وقت مرشد زادگی متعین بندگان عالی حال بود۔ وقتیکہ بندگان عالی
حال فرمانفرما سے ریاست شدند نامبرده را بخطاب مذکور لیسر کردگی چو بداران

سرفراز سرد مودند -

طاہر علی خان مردہم

پدشار الیہ محمد ہاشم نامی باشندہ ہندوستان در عمل ناصر جنگ شہید
از چوکی چوہداران سرفراز شدہ بود۔ بعد انتقال او طاہر علیخان مذکور از سہ
چوکی سرفراز شدہ در حضور غفران مآب بسیار عزت و اعتبار یافتہ الحال ہم
از خدمت مذکور بدستور سرفراز و لا ولد است -

کوالف اصیلان سرکار مآبڈن

ماماے مسطور حاضر باش حضور غفران مآب و سبب ذمی ہوشی و حاضر باشی
در عہد غفران مآب اول بچیل روپیہ ماہوار و پاکی امتیاز یافتہ زمین ڈن پٹیہ
کہ الحال شہور بہ بڑن پٹیہ آباد کردہ ماماے مذکور و محاصل آن قریب و ہزار
روپیہ سالیانہ است از حضور عنایت گشت۔ من بعد بصوبداری یکصد و پنجاہ
کار دن کہ در حیدر آباد بمثل پلٹن تلنگہ ما در قواعد ہم ساز و یراق نمایش
دارند و در چوکی و پھرہ محلات سرکار متعین و مامور می باشند سرفرازی یافت
الحال در عہد بندگانغالی حال بسبب استیلاے ضعف پیری از طرف
ماماے مذکور ماماچیلی در حضور مامور است و بمثل ماماے مسطور دیگر اصیلان
ہم باسم ماما شا و ماما بختا و روغیرہ معتاد عزت دار و حاضر باش اند و بسان
پلٹن مذکور رحمت ترپ سواران زنان گاردیست کہ در اسپ گردانی

وغیرہ امورات قواعد و لباس وغیرہ در صورت مشابہت کلی با ترب سواران مردانہ دارند۔

ماما چمپا

ماما سے مذکور بمثل ماما بڈن مسطور بتدریج در حاضر باشی حضور پر نور فرمت و اعتباراً بہم رساندہ پاکلی نشین شد و بزینے کہ بران چمپا پیٹہ بنا ساخت و محاصل آن قریب یکہزار و پانصد روپیہ سالیانہ است سرفرازی یافت۔ ماما سے مسطور منکوچہ فوجدار خان پسر سید محمد ابن میر صادق نامی منصبدار است۔ سید محمد مذکور از روزیکہ در دامادی میرا دانامی فیلبان فوجدار صلابت جنگ مرحوم رسید در فن فیلبانی قدم بہاد و در وقت حضرت غفران مآب فوجداری سرفرازی یافت۔

کیفیت دلاور خان

خان مذکور از اقربا سے لودھی خان منر پور و عرض بیگی راجہ چندو لعل بہادر است از عرصہ ۲۰ سال نزد راجہ مغل ملازم۔ راجہ موصوف بعد سرفرازی خدمت پیشکاری دیوانی از یکصد سوار سرفراز نمودند و برادر خان مذکور مسمی نامدار خان از عمل رکن الدولہ مرحوم بجا گیر در صوبہ برار سرفراز و راجہ مغل بہم پنجاہ سوار بنا مدار خان مذکور و بعد اتقد خان مذکور دادہ اند۔ از اسجا کہ حاکم ارکاٹ و کرنول از زمان پیشین بر تخت حکومت ریاست بندگانغا لے متعالی است لہذا شرطے از حالاً

آن بجز تحریر می آرد۔

کیفیت نواب نورالدین خان بہادر

بہادر مغر متوطن گو پامسوا از مضافات ہندوستان در عهد عالم اکبر بادشاہ منصب و خطاب و بعد از ان وقتے بدیوانی دکن مورد مراحم بادشاہی شدند چون از احوال دکن اطلاع داشتند آصفجاہ بہادر مغر را بدکن ہمراہ آہندہ چنانچہ برفاقت آصفجاہ بسر کردگی سہ ہزار سوار و بصوبداری حیدرآباد سیکاکل وراجندری و محاربات فوج مرہٹہ مصدر ترددات شایستہ بودند در سال ۱۱۰۰ لکھنوار و یکصد و شانزده ہجری کہ بخدمت نظامت ارکاٹ و ہم کرناٹک مامور شدند ہمان سال آصفجاہ رہگرا سے ملک بقا گشتند۔ حسین دوست خان عرف چندا صاحب سرآمد اہل نوایت کہ حکومت ارکاٹ میداشت بادا سے پیشکش معمولی دست کشیدہ جمعیت فرانس را از بندر پھو پھری ہلک خود طلبید۔ ناصر جنگ خلف الصدق آصفجاہ کہ بر سندریاست متکلم بود باستماع شورش و فساد ملک کرناٹک براسے اعانت انورالدین خان بہادر متوجہ شد۔ بہادر مغر قبل از رسیدن ناصر جنگ در مقابلہ فرانسیان چندا صاحب شانزدہم شعبان ۱۱۰۰ لکھنوار و یکصد و شصت و سہ ہجری بھر نمود و چہار سالگی رسیدہ کشتہ گشت۔ خلف بہادر مغر باسم محمد علیخان از ترچنا پلی سے حیدرآباد و اطفال بہ بندر چنیا پٹن آہدہ باستصواب ارباب حکومت استخا از ولایت

سز حکومت بنام خود طلبیده بمعاذت و معاونت فوج ظفر موج سرکار عالم مدار
 از بل کپنی انگریز بہا در باستیتصال و اخراج فرانسس وغیرہ پرداخت چنانچہ
 خدا صاحب مذکور در محاربتہ شہ گشت و ملک کرناٹک از کنار دریاسے شور
 تا سرحد دریاسے کشنا بقبض و تصرف درآمد و محمد علیخان موصوف بخطاب والا
 جاہ پایہ اعتبار برافراخت و در سال ۱۲۱۰ بکنہار و دود و صد و پانزدہ ہجری کو س رحلت
 ازین جهان فانی در کوفت۔ سپہرہدین خان موصوف باسم عمدۃ الامرا شش
 سال قائم مقام حکومت آن ملک بودہ در سال ۱۲۱۰ بکنہار و دود و صد و پانزدہ ہجری
 ودیعت حیات سپہرہدین از زادہ مرحوم مذکور مسمی عظیم الدولہ سپہرہدین امیر الامرا برادر
 خور و عمدۃ الامرا سے مذکور بسبب ویرانی و خرابی ملک از نا کردہ کاری کار پردازان
 خود ملک مذکور اور سرکار کپنی انگریز بہا در تفویض نمودہ برضا و رغبت تمام پنجم
 حصہ تحصیل ملک قبول ساخت و از پانزدہ سال کمال فارغ البالی و اعتبار و
 آسودگی و اقتدار بسرمی برد در حین حیات عمدۃ الامرا تحصیل ملک تا مبلغ ہشتاد
 روپیہ داخل دفاتر سرکار کپنی بہا در شدہ بود در نیولا از باعث آبادی ملک
 پنجم عیوض ایزاد از رو سے حساب برمی آید۔ آخر سال بوظیم الدولہ مسطور حضرت
 می شود و دودینرار ہون ماہوار میرسد فقط

کیفیت نواب محمد الف خان بہادر مرحوم

بہادر و مفرح حاکم کرنول پیشکش گذار سرکار حضرت بندگانے بود بیان حسب پیش

اینکه نواب محمد خضر خان بهادر و نواب رن مست خان بهادر هر دو برادر حقیقی
 قوم افغان پنی در شاهجهان آباد از منصب داران بادشاہی بودند۔ از نواب
 محمد خضر خان موصوف سه فرزند۔ کلان نواب داؤد خان بهادر۔ دویمین نواب
 محمد ابراہیم خان بهادر۔ سیومین محمد سلیمان خان بهادر۔ نواب داؤد خان موصوف
 در عہد عالمگیر بادشاہ و وزارت اسد خان و ذوالفقار خان از حضور شاہی نر نواز
 شدہ بدکن آمد چون لا ولد بود برادر خورد خود را اسمی نواب محمد ابراہیم خان
 در فرزند می گرفته قائم مقام خود ساخت۔ نواب محمد ابراہیم خان موصوف
 دو پسر داشت نواب محمد الف خان بهادر و نواب رندولہ خان بہادر از نواب
 محمد الف خان موصوف دو پسر نواب بہت خان بہادر و نواب محمد رن مست
 خان بہادر۔ و از نواب رندولہ خان مذکور یک فرزند کہ اورا نیز رندولہ خان
 بہادر میگفتند۔ نواب محمد رن مست خان بہادر مذکور پسر نواب محمد الف خان
 مزبور دہ پسر داشتند۔ محمد ابراہیم خان بہادر عرف محمد اعظم خان بہادر۔ و محمد
 حسین خان بہادر و نواب محمد الف خان بہادر و محمد نور خان بہادر و محمد قادر
 خان بہادر و محمد عزیز خان بہادر و محمد کجی خان بہادر و محمد یعقوب خان بہادر
 و محمد علیجان بہادر و محمد شتم خان بہادر ہمہ با انتقال کردند۔ نواب محمد ابراہیم
 خان عرف محمد اعظم خان مذکور دو فرزند داشتند۔ داؤد خان بہادر و محمد جعفر
 خان بہادر۔ داؤد خان مسطور معہ فرزندان در نوکری سرکار بندگانعالی متعالی

در حیدرآباد حاضری باشند و نواب محمد الف خان بہادر موصوف کہ در ۱۲۳۰
یکہزار و دوصد و سہی ہجری از قید ہستی در گزشتند و وازدہ پسر دارند نواب منور
خان بہادر متولد ۱۲۰۴ یکہزار و دوصد و ہفت ہجری از محل منکوہ صبیہ افغان - و محمد
داؤد خان بہادر از بن خواص و محمد مظفر خان بہادر متولد ۱۲۰۳ یکہزار و دوصد
و سیزدہ ہجری از محل شادی و محمد رن مست خان بہادر و اکبر خان بہادر و عمر خان
بہادر و یوسف خان بہادر و غلام محی الدین خان بہادر و قادر خان بہادر و غلام
غوث خان بہادر و احمد خان بہادر ہمہ با از بن خواصان و غلام رسول حسان
از بن طوائف اند۔ از ابتدا سے حکومت کر نول نواب محمد الف خان بہادر مذکور
و غیرہ حکام مبلغ یک لک روپیہ سالیانہ برسبیل پیشکش در سرکار حضرت بندگانعالی
متعالی رسانیدہ اند از وقت جدا شدن ملک و عوض تنخواہ جمعیت سرکار جهان مدار
کپنی انگریز بہادر ملک کر نول و غیرہ متعلق سرکار عالم مدار مدوح گردید۔ فی الحال
جمعیت مشروطی در سرکار نواب موصوف کلینہ یکہزار سوار و بار است و براسے گردآوری
و تحصیل تعلقات کر نول جمعیت سہ بندی مانجہ است آمدنی محالات تحصیل علاقہ ملک
کر نول قریب ہشت لک روپیہ حالہ در قبضہ و تصرف نواب منور خان بہادر پسر نواب
محمد الف خان بہادر حاکم کر نول است فقط

کوائف اعیان ارکان دولت تصفیہ از قوم ہندو کیفیت چہ چند و لعل بہادر
نہا چہ مغز و راہہ گونہ بخش بہادر بہرہ و برادر حقیقی قوم کہتری اند۔ اسے مولچند نامی جدید

راجہ مغل در عہد محمد شاہ بادشاہ وقتیکہ حضرت منہر ت ماب ارادہ دکن فرمودند
 ہمراہ رکاب آمدہ بخدمت کردرگیری بلدہ حیدرآباد سرفرازی یافت بعد انتقال
 او پسرش رائے لچہرام جدر راجہ مغل در عہد غفران ت ماب بر خدمت مذکور مامور گشت
 بعد انتقالش پسر کلان اورائے نانک رام عمومی راجہ مغل ہمین خدمت یافتہ
 بود۔ رائے لچہرام متوفی راجہ پنج پسر بودند۔ کلان رائے نانک رام و دو ہمین رائے
 نرائن داس پدرا راجہ مغل سیو مین رائے رگھوناتھ داس۔ چہار مین رائے بہوانی
 داس۔ پنج مین رائے موہن لعل ہمہ یافتہ کردند۔ راجہ چندو لعل بہادر در عہد
 حضرت غفران ت ماب چندے بمحالات کڑیہ و خدمت کردرگیری بلدہ سرفرازی داشت
 در وقت بندگان لعلی حال نہر گاہ میر عالم مغفور بر عہدہ دیوانی سرفرازی یافتند۔
 بعد دو سال میر مرحوم بابتصواب و استصلاح کپٹن سدہتنام صاحب بہادر ریڈنٹ
 سابق دربار حیدرآباد راجہ مغل را بعہدہ کارپردازی سرکار دولتمدار اصغیہ سرفراز
 کنائند چنانچہ تا حال بہمان خدمت مامور اند۔ عمر راجہ مغل تخمیناً پنجاہ و یک سال
 رسم شادی در برہما پور از دختر رائے وٹھل رائے کہ ہمراہ ہمارا راجہ دولت راو
 سندھیہ بہادر ملازم بود لعل آمدہ، دو پسر و یک دختر دارو۔ کلان راجہ بالا پرنساز
 و دو ہمین باسم نانک رام کہ از خواص است رسم شادی دختر از زامی دیپ چند
 نامی کہ بمحالات کردرگیری و چوکیات صدو پنج و پیشکاری جمیت پلن مہتر جوہن
 صاحب وغیرہ سرفراز است لعل آمدہ و راجہ گو بند بخش برادر حقیقی راجہ چندو لعل بہادر

بعد موقوفی راجہ ہسپت رام متوفی از حضور پر نور بصوبہ بڑاڑ و صوبہ اوزنگ آباد فراری
 یافت۔ عمر راجہ مذکور چهل و ہفت سال رسم شادی از دختر گوندرام نامی لعل آمدہ
 دو فرزند یکے رام بخش و دیگرے گور بخش و یک دختر کہ ہنوز رسم ازدواج سہچیک
 لعل نیامدہ و خمس لورہ راجہ مذکور باسم راسے سکھ لعل بصیغہ نیابت در اوزنگ آباد
 می باشد و راسے ستل داس پسر راسے رگناتہ داس مذکور و راسے بالکش فرزند
 راسے بہوانی داس منر لور حاضر اند۔

کیفیت راجہ راور بنہا بہادر

راجہ بوصوف پسر اندرا و ولد جالوجی راوشا لکر مشارالیه از قدیم منصب داربادشاہی
 در عہد خلد مکان بمنصب سہ ہزاری و سہ ہزار سوار سرفراز بودند۔ چون جالوجی راوشا لکر
 مذکور در حین حیات آصفجاہ در محاربات مرہٹہ ترددات شایان و جانفشانیہا
 نمایان لعل آوردہ بودند حضرت منقرت تاب عزت و توقیر ایشان بسیار
 میفرمودند و بجاگیر ذات و عوض جمعیت کہ ذکرش بجائے خود می آید از عہد منقرت
 تاب سرفرازی دارند۔ عمر راجہ راور بنہا بہادر قریب شصت و دو سال از ایشان
 پنج فرزند۔ کلان کہنڈے راو۔ و دوہمین اندرا و بہر دو از زوجہ شادی و امام
 الدین خان وغیرہ از لطن طوائف مسلمان اند کلان تر فوت نمود و پسر دیگر زندہ اند۔

کیفیت راجہ پیام راج

راجہ مذکور ولد راجہ رایان کہ بعد انتقال رکن الدولہ مرحوم نانائپنڈت و ہوند و پنڈت

مخاطب به راسه رایان هر دو برادر حقیقی تا وقت ارسلو جاہ مرحوم اجرا سے امور
 عظیمہ مالی و ملکی نمودند۔ راجہ سیام راج موصوف بسبب برآمدن دست آویزها
 ضرور و خطوط مہری بنام شیو سلطان بعد سفر کبہ از بلده اخراج یافته بموجب حکم
 غفران مآب در محمد آباد بیدر سجا گیر خود قیام دارند۔ نانا پنڈت لا ولد برد فتر
 داری صوبہ ہراڑ و صوبہ اورنگ آباد و صوبہ بیجا پور ہر قدر کہ در حصہ سرکار کالی
 است از وقت غفران مآب سرفراز از طرف مشارالیه ترک پنڈت نامی بجا
 کار مشغول است۔

کیفیت راجہ راجندر بہادر

راجہ مذکور پسر ہنیت راوزنار دار وقتیکہ ارسلو جاہ مرحوم در پونہ بودند۔ راجہ
 مسطور بعدہ و کالت راجہ سیام راج رفتہ در آمدن ارسلو جاہ مرحوم نزد سید
 وغیرہ اہلکاران انجاسی ہا کردند لہذا ارسلو جاہ بعد نظر خیر خواہی مومی الیہ بعد
 آمدن در بلده حیدرآباد بر عہدہ پیشکاری خود از حضور پرنور سرفراز گناہیندند
 بعد انتقال ارسلو جاہ مرحوم پنج و شش ماہ مامور بودہ بوقت مدارالہامی
 میر عالم مغفور بمشاوہہ کرنل جس کرک پاترین صاحب حشمت جنگ بہادر
 بر اجمہ مذکور حکم خانہ نشینی کردید۔ مہر راجہ مغر تخمیناً پنجاہ و ہشت سال لا ولد اند۔

کیفیت کپور و دہر

مشارالیه ولد رود راج قوم مرہٹہ متوطن مرج گانوسابق ازین نزد پسر ام بہاؤ

ملازم بود و پونه از راجه راجندر در خورده بهمان سابقه معرفت وارد حیدرآباد
 شده از تعلق داری تعلقات بیرو پرینده و غیره سرفرازی یافت بعد بمحاکمه
 سرکار گردیده مال و اموالش ضبط و خود مقید گردید. عمرش تخمیناً شصت سال
 یک فرزند بنام کشورا و دارد فقط

کیفیت اجمه مهیبت رام متونی

راجه مشارالیه ولد امرت رام قوم کهتری گجراتی - اول نزد مقبول علی خان
 عرض بیگی غفران مآب ملازم بود - بعد انتقال خان مذکور بمبده و کالت موسی
 ریمون فرانسس نزد ارسطو جاه آمد و شد داشت در همین اوقات رشد پیدا
 کرده بعد معاودت ارسطو جاه مرحوم از پونه بحضور بندگان عالی حال بمبده خاناناما
 سرفرازی یافت چنانچه در سفر شورا پور متونی مذکور در رکاب بندگان عالی حاضر
 بوده در مزاج حضور پر نور دخل یافت - بعد از آن بسر رشته داری لین موسی
 ریمون و تعلق داری تعلقات بزاز و غیره سرفراز گشت چون با قیدار مبلغ خطیر
 سرکار گردید میر عالم مغفور تعزیر او مناسب دانسته و حضور طلب داشته چنانچه
 حسب الطلب حاضر شده به نسبت سابق زیاده تر در مزاج حضور مدخلت یافت
 میر عالم مغفور بمحاکمه این حال بمصلحت کپتن سد بهنام صاحب رسیدنت سابق
 حیدرآباد در خدمت بزاز دها میزند چنانچه حسب الحکم در قلعه شاه پور رفته اقامت گزید
 و بر تعلقه شورا پور و غیره دست انداز و بفرایمی پنج شش هزار سوار و بار علم لغات

برافراخت بنا علیہ جمعیت سرکار عالی جہت تبنیہ مامور گردید مشارالیه در وقت محاربه و جنگ سرکار ڈون صاحب را کہ بسر کردگی پلٹن ملازم سرکار بود نذر گرفتہ قبطل رسانید بلاخطہ این احوال جمعیت سرکار کمپنی انگریز بہا در باتفاق جمعیت سرکار آصفیہ مامور شد مشارالیه تار سیدن جمعیت مذکور فراری شدہ در تعلقہ ہولکر سکونت و وزید بعد چند سے در انجا ہم بجلت کدام یک حرکت از دست جمعیت ہولکر قبطل رسید۔ دو فرزند متوفی مذکور۔ کلان با اسم راجہ پرتپت رام و کوچک بنام گپت رام سہ دیگر قبائل و عشائرش در بنارس بموجب حکم سرکار مقیم بودہ پنج صد روپیہ ماموار بر سبیل مدد معاش می یابند۔

کیفیت راجہ سورج و نت

راجہ مذکور ولد منالعل و در ابتدا در ذویل محرران ملازم راسے ساکر مل جدر راجہ خوشحال چند بودند بعد انتقال راسے مذکور راجہ بہوانی داس پدر راجہ کیول کشن و راجہ درگا داس پدر راجہ خوشحال چند مذکور ہر دو برادر حقیقی بہان خدمت یعنی سردفتری صوبہ حیدرآباد و محمدآباد مامور شدند چون بامورات خدمت مذکور کما مینبغی نمیرسیدند راجہ سورج و نت اجراسے کار دفتری نمودند چنانچہ بہمین طور تا وقت مدارالہامی میر عالم مغفور مانده جہان فانی را گذاشتند متوفی مذکور لا ولد لودند مگر یک پسر زمار دار کہیم کرن نامی در عین حیات خود متبنی کردہ بودند

کیفیت راجہ خوشحال چند و راجہ کیول کشن

راسے کیمیراج ہمراہ رکاب نواب مغرت مآب از شاہ جهان آباد آمدہ بلاقہ
 مقصدی گرمی مائل صوبہ حیدرآباد سرفراز شدند و بسیار محل اعتماد حضرت مغرت
 مآب بودند پسرے داشتند بنام ساگر مل بعد انتقال راسے کیمیراج رام ساگر مل
 بعدہ مذکور سرفرازی یافتند از راسے مسطورہ و پسر کلان بہوانی داس مخاطب
 راجہ دہرم و نت و دومین راجہ درگا داس۔ از راجہ دہرم و نت مذکور چہا فرزند
 کلان راجہ کیول کشن کہ یک فرزند بنام راسے خوب چند دارند۔ دومین راسے
 ویک راسے از ایشان دو پسر کنہیا لعل و منولعل۔ سیومین چاترمل۔ چہارمین
 طوطارام۔ و از راجہ درگا داس مرقوم فرزند دوم راسے ساگر مل یک فرزند بنام
 راجہ خوشحال چند است۔ و از راجہ خوشحال چند دو فرزند۔ یکے راسے او جاگر
 چند و دیگرے راسے منولعل۔ و از راجہ خوشحال چند مذکور دفتر صوبہ محمد آباد بیدر
 و صوبہ فرخندہ بنیاد حیدرآباد تعلق دارد چنانچہ بالانذکور شد۔

کیفیت اچہ کیول رام

دیارام و دولہ راسے و دیپ چند و بیٹی رام ہر چہا برابر حقیقی بودند از انجملہ
 دیارام و دولہ راسے و دیپ چند ہر امور خزانہ سرکار و مشرفی دیوڑھی زنانہ
 وغیرہ مامور بودند غفران مآب بکمال تفضلات بخطاب راجگی و جاگیر ذات
 بہ سفارش محلات سرفراز فرمودہ بودند مشا را لہیم ذمی اولاد نیستند۔ از بیٹی رام
 مذکور یک فرزند بنام راسے کیول رام مخاطب راجہ دیابہادر از جاگیر سرفراز

و بر کوافذ خزانہ گوکنڈو راجہ مسطور مہرباسے خود ثبت دارد۔

کیفیت راجہ میا رام

راجہ سبنا چند و راسے چنی لعل ہر دو برادر حقیقی راجہ سبنا چند مذکور در وقت صاحبزادگی متعین بندگانالے حال بودہ از خطاب راجگی سرفراز شدند و بعد منڈ نشینی بندگانالے در عرصہ قریب انتقال نمودند از ایشان یک پسر بنام راجہ میا رام بر مشرفی دیو استخانہ حضور و سررشتہ داری جمیعت نادلی بیگ خان و جعفر یار جنگ وغیرہ اعزاز دارند۔ و راسے چنی لعل عمومی راجہ مذکور بر پیشکاری سہ صد راس اسپان پانگاہ و بارگیران و مشرفی دیوڑھی زنانه ماموراندا اولاد ندارند۔

کیفیت راجہ روپ لعل

راجہ مذکور ولد میر لعل قوم کایتہہ در زمان صاحبزادگی بندگانالی حال ارسطو جاہ فرحوم راجہ مسطور الجہدہ اخبار نویسی مامور نموده بودند۔ من بعد از نوشتہ و خواند مشرفی خزانہ خانگی سرفرازی یافتند چنانچہ از حضور تاحال بہمان خدمت مامور و لا ولد اند مگر یک پسر خواندہ باسم رستم علی خان دارند۔

کیفیت راجہ بہوانی پرشاد

راجہ مذکور در ابتدا بر امور مشرفی خانسامانی حضور مقرر بودند۔ بعد از ان برانی

ودانائی از مشرفی ڈیوڑھی زناہ حضور غفران آب سرفرازی یافتند چنانچہ
بمزید اعتبار مہوار محلات نیز باستصواب راجہ بہوانی پر شاہ تقسیم می شود۔ و
سررشتہ داری چند سوار نیز تعلق بر راجہ مذکور دارد۔

کیفیت راجہ شیو پر شاہ

راجہ مذکور ولد راجہ روشن رائے قوم اگر والہ در ابتدا ملازم سیف جنگ مرحوم
بودند از رسائی و دانائی اکثر سوال جواب محالات نکلندہ و دیور کندہ و سواران
سازگاہ بہ سیف جنگ مرحوم متعلق بودند نیز میگردند در وقتیکہ ارسطوجاہ مرحوم
از پونہ بچیدر آباد آمدند اکثر از طرف سیف جنگ مرحوم آمد و رفت داشتند۔ بعد
برہمی کار و تغیری تعلقات سیف جنگ در پیشدستی راجہ شیو لعل کہ راجہ
مغربہ پیشکاری دونهار سوار مامور بود مقرر شدند بعد انتقال راجہ شیو لعل
بر پیشکاری سواران فرابور و مشرفی خزانہ بغایت ارسطوجاہ مرحوم مامور گردیدند
بعد انتقال راجہ مذکور پسرش راجہ شیو پر شاہ بر پیشکاری سواران و مشرفی خزانہ
بحال و برقرار گشت۔

کیفیت راجہ جیون داس

رائے لعل چند نامی متصدی متوطن ممالک ہندوستان بر فاقت لہ نورالدین خان
والا جاہ بدکن آمد پسرش رائے پتہبر داس مدت العمر در فاقت و وکالت
محمد علیخان والا جاہ حاکم جیناپٹن پسر و فرزند رائے مذکور رائے جگ جیون داس

ندکورد بعد انتقال پدر خود بعهده و کالت بدستور در حیدرآباد مامور شد. چنانچه تا حال ملازم عظیم الدوله بهادر و الاجاه حال است.

کیفیت سربازچی پنڈت مخاطب بر اجه نیمونت

پنڈت مسطور رفیق قدیم از سطوجاه مرحوم بعهده تصدی گری خانسانانی ممتاز و خیلے در دولت خواهی سرکار خود بے انباز بناؤ علیہ مرحوم ندکور از پنڈت مذکور بدل شاد بودند چنانچه بعد معاودت از پونہ از جاگیر و سررشته سواران نیز سرفراز نموده بودند. یک پسر بنام گو بندرا و از ایشان موجود و خود راجه مسطور از بصارت محذور است.

کیفیت راجه بیر بھان

راجه مسطور پیشتر در نیابت راجه روشن راسے ندکور الصددر ملازم بود در وقت کار پروازی راجه راجندر بموافقت کار پرواز ندکور بر امور سپاه رئیس الملک سلیمان جاہ بہادر مختار و بخطاب راجگی بنیابت راجه راجندر سرفراز گردید اولاد ندارد. چہو تم لعل برادر خورد راجه ندکور ہمراہ جمعیت سلیمان جاہ بہادر کہ در لشکر فیروز می نژد راجه گو بندش بہادر متعین است مامور میباشند و تعلقہ نسبت در عوض تنخواہ سواران سررشته خود دارد.

کیفیت رای راجیسر راو

راو مسطور متوطن تعلقہ کہم در عمل کرد گیری راجه چند لعل بہادر ملازم گردید. وقتیکہ راجه مغر بکار پروازی سرکار سرفرازی یافتند راو ندکور از دفتر مال خانگی خود و سررشته

رسالہ خاص سرفراز نمودند۔

کیفیت سرفراز سنگہ ہزاری

تجما ہزاری قوم زنار دار باشندہ ضلع چونپور در حیدر آباد آمدہ بسرکار غفران مآب برکار ہزاری گری مامور شد و اعتبار تمام پھر سائیدہ از جاگیر و پالکی سرفزاری یافت متر و پانڈی کہ برادر نسبتی تجما ہزاری مذکور است ملازم شدہ در شکار گاہ چون بموجب حکم غفران مآب شکار آہو ساخت مورد عنایت گردیدہ بخطاب سرفراز سنگہ و سواری پالکی و ہزاری گری ڈیوڑھی زناہ حضرت نجشی بیگم صاحبہ مامور گردید چنانچہ تا حال بجان اعتبار مامور است۔

کیفیت پدنا ناک راجہ شورا پور

چھپ نایک نامی از قوم ارازل از طرف سلاطین بیجا پور بر عہدہ رسوم کا و لکاری و سردیسانی شورا پور سرفرازی یافتہ تا سہ چہار پشت در متابعت بادشاہان بیجا پور ماندہ دفعہ اول کہ بادشاہ عالم گیر در ایام شانہادگی بنا بر تسخیر بیجا پور بموجب حکم شاہجہان صاحبقران ثانی متوجہ دکن شدند۔ بام نایک کہ در اول چھپ نایک مذکور بود از سلاطین بیجا پور منحرف شدہ بتوقع سرفراز بیہا ملازمت بادشاہ عالمگیر حاصل نمودہ در تسخیر بیجا پور جانفشانیہا بجا آورد و بخطاب سبجری نایک و پنجر ہاری جمعیت سرفرازی یافت۔ من بعد در وقت ہم سبب رسانیدن رسد خطہ بخطاب راجلی و منصب و علم و تقارہ ممتاز گردیدہ از سند سردیسانی تعلقات ثانی کوٹہ

و تعلقہ جٹاپور وغیرہ سرفراز گشت وقتیکہ مراجعت حضرت عالمگیر بر سبیل مصاحت
 از سلاطین بیجا پور طرف شاہ جهان آباد اتفاق افتاد بام نایک در دکن بعمدہ
 کاولی وغیرہ مامور بودہ طیارمی قلعہ واکن گیرہ بعل آوردہ از سلاطین بیجا پور
 بغاوت و زرید آخر کار بوضع سررشتہ اطاعت گرفته سند عہدہ کاولی از سلاطین
 بیجا پور نیز بدست آورد و تاحین حیات خود همچنان گزرا نید۔ بعد انتقال
 او پسر کلانش با اسم پد نایک بر تعلقات پدر تسلط شدہ نگاہداشت جمعیت
 نمود۔ چون دفعہ دوم حضرت عالمگیر بر اسے تسخیر ملک بیجا پور و گوگلکنڈہ متوجہ
 شدند پد نایک مذکور از خلد مکان نیز اسخراٹ و زریدہ با عانت سلاطین
 بیجا پور و گوگلکنڈہ پرداخت آخر الامر بعد تسخیر قلعہ بیجا پور و گوگلکنڈہ رایات
 بادشاہی بہ تسخیر قلعہ واکن گیرہ متوجہ شدہ قلعہ مذکور نیز مفتوح ساخت۔ بعد
 رحلت حضرت خلد مکان کہ شیرازہ افواج بادشاہی متعینہ دکن منتشر گشت پد نایک
 مذکور قابو سے وقت یافتہ در قلعہ واکن گیرہ دخل خود ساختہ تاحین حیات همچنان
 گزرا نیدہ۔ بعد انتقالش پسر او کوچک بام نایک ملقب بام پدر خود شدہ چندے
 بہمان اسلوب بسر بردہ فوت کرد۔ پد نایک متوفی را دو پسر بودند۔ کلان کشینا
 نایک و کوچک رینا نایک ہر دو برادران را چندے با ہم مناقشہ بود۔ آخر
 کشینا نایک تاب مقاومت نیاوردہ فراری شد و رینا نایک مذکور تسلط گشت
 بعد فوت نامبرودہ بام نایک نامی فرزندش تسلط گردید چون بام نایک در گذشت

انگپا نایک پسر بام نایک قائم مقام پدر خود گشت انگپا نایک مذکور یک
صبیه داشت بعد انتقال انگپا نایک فرزند و جبه نایک متوفی مدن گوپال نامی
پسرش نایک مذکور برادر رینا نایک مذکور را که فراری گردیده بود قائم مقام
نمود. بعد فوت نامبرده پد نایک نامی پسر مدن گوپال متوفی بجایش تسلط گردید
تا حال برقرار است. از جمله محاصل تعلقه شورا پور که نیک روپیه جمع کامل است
راجه آسجا کلینت در سرکار بندگانی چهار لک روپیه سالیانہ پیشکش میسازد
و جمعیتش هزار پیاده بیژر بمقوم خود که زمین در انعام آنها داده وقت
کار نوکری میگیرد حاضر دارد. و جمعیت ملازم نقدی دو هزار نفر سوائے جمعیت
شش هزار مذکور است.

کیفیت اجہ رام کشناراو

راو مذکور زمیندار سکور و تھد یک لک و شصت هزار روپیه در سرکار کا دارد.

کیفیت اجہ سیتا رام بہوپال زمیندار کدوال

در زمان پیشین سوم بہوپال نامی برائے حصول رسوم بار کودی بموجب اسناد
سلاطین پیشین بطرف تعلقه رایچور وغیرہ مامور بود. روزے از یاورمی بخت در
صحرای و فینہ خیل یافت چنانچہ باستطاعت آن گدھی گدوال طیار نموده و گاہداشت
کرده ملک کرنول تبصرہ در آورد. چون افواج قاہرہ شاہی بعد تسخیر ملک دکن
عنان غریبت برائے تنبیہ سوم بہوپال بر یافت. نامبرده تاب تفاوت نیارده

جین ارادت براسے ادائیگی شکیں تعلقات باستان مرش آشیان سود و
 مورد تفضلات شاہی شدہ بخطاب راجگی سرفرازی یافت چون سوم بہوپال
 لا ولد بود بعد فوت او تادہ سال اہلیہ او بانتظام تعلقات گدوال پرداخت
 وقت رحلت بکار پردازان دولت نصاب نمود کہ ہمیشہ زادہ خود را کہ زلزلہ او
 نام دارد بفرزندی نام بہاد کردہ تسلط سازند چنانچہ راوند کور قریب چہار پنج
 سال تسلط بودہ از بد اطواری اورام را و برادر خورد زلزلہ راوند کور بموافقت
 کار پردازان تسلط شد چون رام راوند کور لا ولد بود سوم بہوپال نامی پسر
 کلان زلزلہ راوند کور بانتظام تعلقات گدوال تا مدت چہل سال پرداخت
 بعد فوت مشارالہ رام بہوپال نامی پسر کلانش تسلط شد و تا مدت دو ازوہ
 سال کار فرما بود چون پسر نہ داشت وقت انتقال صبیہ خود را از پسر خالو باسم
 سیتا رام کتھا نمودہ بکار پردازان وصایا نمود کہ قائم مقامش سازند چنانچہ
 تا حال کہ قریب ہفت سال می شود راجہ سیتا رام بہوپال مامور و تسلط است
 محاصل تعلقہ گدوال چہار لک روپیہ جمع کامل است در سر کار آصفیہ یک لک
 و سی ہزار روپیہ سالانہ برسبیل مشکیش میرساند جمعیت قریب یک ہزار و پانصد
 نفر حاضر باش است منجملہ آن پانصد نفر ملازم نقدی باقی ہا زمین یافتہ اند و
 در وقت وقوع کار حاضر خدمات می باشند۔

کیفیت زمیندار دریا پور متعلقہ ہزارہ

زمیندارند کور از وقت حضرت عالمگیر است حالا تعلقه او در جاگیر عبدالقدوس صاحب
پسر نواب غیر الملک بهادر دارالامان بمحاصل لک روپیه مقرر است.

کیفیت راجه چند رسیدن

راجہ مذکور پدر راجہ راجندر متوفی از عمدہ منصب داران بادشاہی است در
ابتدا بجایگیر پنجاہ لک روپیہ و جمعیت دوازده ہزار سوار سرفرازی داشت و
پنجاہ مرحوم او را برادر خود میخواندند حالا از اولادش کسی باقی نیست۔ راجہ
راجندر مسطور در ۱۸۳۳ لکھنؤ و یکصد و ہشتاد و سہ ہجری در سفر ککنہ بتجویر ککنہ الدولہ
مرحوم مقید شدہ در قلعہ گلکنڈہ بساطحیات در نورد مظنون ارکان دولت این
بود کہ در مهم کرناٹک راجہ مسطور با اہالی کپنی موافقت کردہ شیخون طلبیدہ بود
کہ میر نظام علیخان غفران مآب توپخانہ و جملہ اسباب و سراجام در عرصہ
کازار گذاشتہ پاشنہ کوب بحیدرآباد رسیدند۔

کیفیت اجداد راجہ منموہن راورینگلہ جاگیر دار و در ورسیتاجی
پانڈریہ جاگیر دار تعلقہ الہکی متعلقہ صوبہ محمدآباد بیدرو سجان راو
راوہاکنٹھ جاگیر دار تعلقہ ریناپور

ہمہ ہا منصب دار قدیم بادشاہی بودند۔ در وقت میر نظام علی خان غفران مآب
جاگیر دار قدیم ضبط شدہ بقدر معاش براسے اولاد انہا مقرر گشت۔

انارپڈی زمیندار بانسوارہ۔ مشارالہ برادر سداشیور پڈی است زمیندارش

جسٹ منسڈی و عمر و جملہ دسر سرکار ضبط شدہ برائے بسراوقات قدرے معاش دارد
 راجہ مل ریڈی زمیندار تعلقہ گڑسنگال۔ موسیٰ الیہ را از سرکار تہہ سہ لک و چند ہزار روپیہ
 گردیدہ است۔

راجہ ونکت اوٹینی لچھامی۔ زمیندارنی تعلقہ لوکا پالی مبلغ سہ لک و پینہ اجارہ دارد۔
 کونارا اوچکیت اوز زمینداران تعلقہ اٹلیگندل۔ نامبرہ ہا سابق تہہ قریب
 پنج لک روپیہ داشتند الحال چکیت راوند کور رجوع و کوناراوشیوہ منسڈی دارد۔
 راجہ اشوارا اوز زمیندار پالو پنچہ۔ مشارالیه از قدیم منصب و جاگیر از حضور بادشاہ
 عالمگیر داشت وزیر بطریق پیشکش داخل سرکار عالی میگرد۔

راجہ ونکت زائن ریڈی زمیندار بہونگیر و راج کندہ۔ موسیٰ الیہ خطاب منصب
 از سرکار آصف جاہ مغفرت مآب دارد منصب داربادشاہی بہت فقط برزرت
 نگہبان اولے الانہام واضح و لائح باد کہ ہر چند سوسے اعزہ ہاے مرفوہ الصد
 اکثر اشخاص دیگر ملازم سرکار دولت مدار آصفیہ بودہ اند لیکن بمصدان کل قلیل
 لذید۔ برسبیل انتخاب زیب ارقام یافت۔

فائدہ۔ چون از ذکر انتساب بندگانغاسے متعالی و بیان کوائف متوسلان
 عظام و کار پردازان نوی الاحترام فراغت دست داد۔ حالاً قلم و قائل رسم
 بہ تحریر آمدنی ملک و مال وغیرہ می پردازد۔ باید دانست کہ آمدنی ممالک محروسہ
 سرکار دولت مدار آصفیہ تخمیناً بہ تعداد مبلغ دو کروڑ و ہشتاد و دو لک و بہت و

هفت هزار و سه صد و هفتاد و پنجاه و هفت آن سواے ابواب و رقومات دیگر که تعلق از دفتر سرکار عالی دارد شامل برد و نقشه است. نقشه اول در بیان آمدنی ملک و مال. نقشه دوم در ذکر آمدنی سائر و آنچه از سرکار عالی بابت رقم چوتبه و سر دسکهبی و بابتی و ساموتره و غیره ابواب از محاللات صوبه سگانه در سرکار را و پنڈت پردهان پیشوا بہادر میر و نقشه آن جدا گانه نوشته شد.

نقشه اول در بیان آمدنی مال بابت صوبجات پنجگانه سواے سرکارات و ترضی نگہ و مصطفیٰ نگر متعلق سیکا کل کہ از مدت شامل علاقہ سرکار عالم مدارکنی انگریز بہادر است

اسماے صوبجات	خالصہ محاللات پر عمالان	جاگیرات	تعداد کل
فرخندہ بنیاد حیدرآباد	۱۱	۱۰۵	۱۱۶
محمدآباد بیدر	۱۰۲	۱۰۲	۲۰۴
خجستہ بنیاد اورنگ آباد	۱۱۲	۱۱۲	۲۲۴
چند پرگنات دارالظفر بجاپور	ندارد	۱۰۵	۱۰۵

لو کما لومیه ۱۶	لہ لوم لوم ۱۶	لہ لوم لوم ۱۵	بزار و گھاٹ و پاپان گھاٹ
کرور ۱۳	کرور ۱۳	کرور ۱۰	۵ صوبہ

نقشہ دوم در ذکر آمدنی سائر بابت صوبہ فرخندہ بنیاد حیدرآباد

تعداد کل	نذرانہ	عین	محالات سائر
لہ لوم لوم ۱۳	ندارد	لہ لوم لوم ۱۳	سائر مثل پرست وغیرہ
لہ لوم لوم ۹	---	لہ لوم لوم ۹	منازل نزول جواہر بازار
لہ لوم لوم ۰۳	لہ لوم لوم ۱۳	لہ لوم لوم ۰۶	ابواب منوعات مثل سکرکٹ وغیرہ
لہ لوم لوم ۱۹	لہ لوم لوم ۱۳	لہ لوم لوم ۱۳	۳ محال

نقشه سیوم در شرح اخراجات چوتبه و سر دیکھی و باتی ساوہوترہ وغیرہ ابواب
تخمیناً کہ از محالات سه صوبہ سرکار دولتہ دار آصفیہ برادیندت پردہان مشواہا اور میرسد

نام صوبجات	از محالات خاصہ	از محالات جاگیر داران	تعداد کل
خجستہ نیاد اورنگ آباد	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰
چند پرگنات دارالظفر بیجا پور	۱۰۲	۱۰۰	۲۰۲
بڑا بالا گھاٹ و پامان گھاٹ	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰
۳ صوبہ -	۱۰۲	۱۰۰	۲۰۲

تفصیل قلعجات کہ جمعیت احشام بران معین است۔ قلعہ گول کنڈہ
سپر درحیم خان قلعہ دار حصار بیرونی مثل برہشتاد و چہار برج و بہشت دروازہ
مشرق رویہ فتح دروازہ دموتی دروازہ۔ غرب رویہ پٹن چود دروازہ و کئی دروازہ
شمال رویہ جمال الدین دروازہ و بنجاری دروازہ۔ جنوب رویہ مال دروازہ و بہمنی

دروازه منجل آن شش دروازه مسدود و دور دروازه یکے مشرق رویہ و دیگر شمال
 رویہ جانب درگاہ حسین شاہ ولی براسے آمد و شد مردم مفتوح می باشد بزیر
 تمامی بروج اضراب کلان و کوچک گذاشته و در فصل یکے قدیم و دیگرے جدید
 و در میان ہر دو فصل باغے نو تیار و بالا حصار کہ مشتمل بر بہشت برج است
 نیز بہ ستور اضراب خورد و بزرگ - بر ہر یک نصب و سوائے خندق معمولی
 خندق دیگر نو تیار از گوشہ برج سنگم ندی واقع است - قلعہ او دگیر سپرد
 جہانگیر یار جنگ بہادر - قلعہ ملکہم - سپرد سربہان الدین قلندر خان کہ از قدیم الایام
 بموجب اسناد بادشاہی سرفراز اند - قلعہ بہونگیر سپرد شہباز جنگ برادر بنظیر
 بہادر - قلعہ پرینڈہ سپرد و جید الدولہ بہادر سپرد اعظام الملک میرنشی سرکار
 قلعہ دولت آباد سپرد رشید الدولہ بہادر خلف میرنشی موصوف - قلعہ
 و ہارور سپرد دولہ خان مخاطب بہ کرار نواز خان بہادر - قلعہ نرمل سپرد محمد
 شاکر خان بہادر لوہانی - قلعہ بہاقرہ سپرد ابراہیم علیخان سپرد اعظام الملک
 موصوف - قلعہ دیورکنڈہ سپرد سپر کلان بہادر الدولہ مرحوم - قلعہ رام گیر سپرد
 سرفراز الدولہ لشکر جنگ اقرباے شمس الامرا بہادر - قلعہ املکنڈل سپرد سپر
 خان جہان خان - قلعہ ظفر گدہ سپرد بہت یار جنگ - قلعہ بیال باری سپرد
 میرالف خان - قلعہ یادگیر - سپرد مرشد علی خان ولد ستم علیخان - قلعہ جگتیال
 سپرد حسن علیخان سپرد فیضیاب جنگ بہادر کو تو ال شہر - قلعہ ورنگل سپرد عباس

یا گور جنگ بهادر نهایت مستحکم و سنگین است - قلعه بالکنده سپه و مقرب خان اقربا
 رفعت الملک بهادر - قلعه ایتر سپه و موراند خان برادر نسبتی شهباز الملک بهادر
 قلعه کهم سپه در بے نظیر جنگ بهادر - قلعه کولاس سپه در راجه پدم سنگه زمیندار -
 قلعه قندهار سپه در راجه تیج سنگه - قلعه گلبرگه سپه در نظام یار جنگ بهادر -
 قلعه بیدر سپه در یکده تاز جنگ خسر پوره صیار الملک بهادر عرض بگی - قلعه پالنگل
 سپه در خان جهان خان داروغه فراش خان - قلعه کوپل سپه در عبدالله صاحب
 حلف نیر الملک بهادر مدار المہام - قلعه رایچور سپه در ایرتیا نامی پسر ناکن کوره تونی
 قلعه کنک گری سپه در محمد صاحب سپه سلطان میان - قلعه کلیانی - سپه در
 ممتاز الامرا بهادر - قلعه ملکنده بنا بر تخفیف سه بندی سپه در عامل آسجا است - قلعه
 احمد نگر - از مسالہ بکینزار و یکصد و هفتاد و سه بھری بسازش قلعه دارد و تصرف سد اشو
 بہاؤ برادر پنڈت پڑہان است - قلعه الچچور بطور گدہی شش برج و دو دروازه
 دارد و بروج از گل و خشت اند متصل دروازه شش ضرب افتاده تعلقه دار الچچور
 در قلعه مذکور میماند - قلعه رور در سپه در حافظ یار جنگ بهادر رفیق ارسلو جاہ مرحوم
 بیان بنیادار السلطنت حید آباد و مسجد جامع و چار بنیاد غمخیز

چون در سال دہم از جلوس مینت مانوس خاقان زمان ابوالمظفر سلطان محمد تلی
 قطب شاہ قلعه گول کنڈہ کہ پاسے تخت بود بجلت کثرت آبادی ستم ہوا کہ موجب
 آلام و استقام مردم باشد پیدا ساخت بنا بر ان خاطر قدسی ماثر مائل آن شد کہ فہرے

دیگر در کمال لطافت و صفا و وسعت و فضائیب احداث یا بد اتفاقاً روز سے
 دائرہ دولت و اقبال آن خدیو زمان متوجہ سیر و شکار گردید ناگاہ گزیمینیت اثر
 بندگان والا بصحرایے قریب سے چہار کروہی گول کئذہ کہ در وسعت و وسعت و صفا
 و لطافت نظیر و عدیل نداشت اتفاقاً قنادرہ بنظر ہمایون رونق انتخاب یافت
 کہ براسے بناے شہر مکانے بہتر و خوشتر ازین نتواند بود۔ پس مہمان و قیقہ شناس
 بہ پیشگاہ مہدلت اساس طلب گشتند تا ساعے مسعود شایستہ براسے بناے شہر
 استخراج و اختیار کنند و طراحان نادر فن و مہاران نو کھن نقشہ شہرے شتلمبر چہار
 بازار وسیع و چہار طاق رفیع و در ہر بازار سے چند چار سو مسادوی الاضلاع و دکالین
 خوش اخترع بتعداد چہار دہ ہزار و در پس ہر دکان ایوانے و علاوہ برین از
 محلہ ہا و حمام و خانقاہ و مدرسہ و مسجد و لنگر و مہاشخانہ و دوازده ہزار مکان و سمت
 شمالی مرکز دولت و مستقر سلطنت قرار دادہ ایوانہا سے پنج و قصر ہا سے رفیع
 بلوچ مہارت کشیدند و در احسن ساعات بناے شہر فرخندہ بنیاد ہنارہ مجموع
 عمارات کوچہ و بازار وغیرہ راز سنگ و آہک بتکلف ہرچہ تمام تر برداختند۔
 و باسم بہاک متی نام زنے کہ تعلق خاطر اقدس با او ہم رسیدہ بود نخستین
 بہ بہاک نگر موسوم و بعد چندے کہ مسماۃ مذکورہ از شہرستان وجود مدار الملک
 عدم رحلت گزین شد مسجد آباد مشہر ساختند لیکن دیر باز مدت دراز در انوار
 عام و بر السنہ انام نام نخستین جاری بود۔ شرقی این شہر سرکار بہونگیہ است و

شمالی سرکار میدک و غربی سرکار منظر نگر محمد آباد بیدر و جنوبی سرکار گولکنده که قلعه
 کو بی است و از کو بیچ شرق رویه قلعه مذکور رودی برآمده شمالی می رود و شمال
 رویه قلعه گولکنده کو بی است که از آن رود موسی شرقی برآمده متصل فصیل
 حیدرآباد شده مشرقی می رود در سرکار ایلیور بکشنا پیمیر رود خابنا و غیره می پیوندد
 چون حیدرآباد در عهد سلاطین قطب شاهیه حصاره که موجب پناه شهر باشد
 نداشت مبارزخان صوبه دار حیدرآباد بجهت عدم دست رس عینان دست
 انداز در شهر حیدرآباد که تخمیناً پنج کرده است طرح شهر پناه انداخت بنورطیار
 نشده بود که اجل حصارستیش منهدم ساخت و در مقابل نواب مغفرت ماب آصفجاه
 مرحوم در باخت بعد از آن حصار پایدار بکلم نواب آصفجاه مدد و حسن انجام
 یافت از آنجا که توجه بهت فیض نهبت سلطان محمد قلی قطب شاه پیوسته
 بترجیح اسلام و رقافت جمهورا نام بیشتر بود بفرمود تا مسجد جامع بسیار رفیع
 و فصیح مجموع از سنگ و آهک مرتب نمودند و به مکه مسجد اشتبار یافت گویند هنگام
 بناسه که مسجد بادشاه دین پناه جمیع علما و صلحار انرا هم ساخته فرمود که درین بنا
 اول از دست کسی که در مدت عمرش نماز تهجد فوت نگشته باشد سنگ نهاده شود
 علما و صلحاسه صادق الاقوال متفق اللفظ بعرض رسانیدند که در میان ما احدی
 بدین صفت یافته نمیشود و انگاه خاقان نومان فرمود خدا شا بد حال است که
 از ابتدا تا حال نماز تهجد از من نقصان شد این گفت و بدست مبارک خود اولاً

سنگی در آن بنیاد نهاد و تا عهد آن بادشاه قریب سی هزار مومن بنج تعمیر آن
 رسید و با تمام رسید تا آنکه در عهد سلطان عبداللہ و سلطان ابوالحسن تا نا شاه
 زیب اختتام یافت مگر کار جزو سے کہ باقی مانده بود در عهد بادشاه فازی اورنگ زیب
 عالمگیر در ۱۰۴۰ لکھنؤ و یکصد و چہار ہجری صورت انجام پذیرفت و نیز بموجب
 حکم آن بادشاہ دین پناہ در وسط شہر چہار طاق در نہایت ارتفاع از سنگ ہا سے
 تراشیدہ بغایت تکلف پرداختہ سقف آن بہ سنگ و آہک بستند و بر چہار گوشہ
 آن چہار مینار نہایت مستحکم و مرتفع و در آن چہار مینار حجرہ ہا جہت سکونت طلبہ علم
 و در وسط حوضے با فوارہ بزرگ ساختند تا بنج بنا سے آن یا حافظ است و ماورائے
 آن بہ تعمیر دارالشفاء و حمام پرداختند و در مدرسہ علما و طلبا جہت افادت و در دارالشفاء
 اطبا با جمیع مایحتاج ایشان برائے معالجہ بیماران مقرر شدند و ہر کدام را وظیفہ از مکار
 آن شاہ دیندار معین بود و ہمین سان در دو فرسخے شرقی دارالسلطنت حیدرآباد
 طح شہر سے انداختہ موسوم بہ سلطان نگر ساختند و اساس عریض و ستین جہت و قلعہ
 وسیع کہ یکے حصار باشد و دیگرے حصار و ولتخانہ عالی بنا گزارا شدند و بعض چہار درعہ
 خندقے برد و حصار شہر حفر نمودہ و بمنج آب رسانیدہ از آنجا بنیاد حصار برداشتند
 و بیت و پنج درعہ عریض مقرر کردند کہ بہ سنگ و گچ برآوردہ چون زمین برابر شود
 بہ بیت درعہ مرتفع ساختہ لکگرہ و سنگ انداز سازند و جمیع عمارات با تمام رسانند چنانچہ
 قریب سہ لک مومن بنج رسیدہ بود کہ اجل فرصت نداد و با تمام رسید و بنا سے قلعہ نو

ملتوی ماند قلعہ کہندہ قلعہ گوکنڈہ است و قلعہ نو اکثر زبان زد بہ قلعہ کہن است
 انی الحقیقت آنست کہ بیان شد تاریخ واقعہ سلطان محمد قلی قطب الملک ہفتدہم ماہ
 ذیقعدہ ۱۰۲۳ مکنہار و بیت ہجریست - و تاریخ جلوس سلطان محمد قطب شاہ
 در بہان روز است و سال تولد سلطان عبداللہ خلف سلطان محمد قطب شاہ
 ۱۰۲۳ مکنہار و بیت و سہ ہجری است فقط - تمام شد
 از من مسکن دین شکین ہواد گرضائے رفتہ است ابو مگیر

قانون مال گزاری راضی

مشرحہ

شمس العلماء نواب عزیز جنگ بہادر مؤلف صدر مجموعہ قوانین مال و
وظیفہ یاب حسن خدمت اول تعلقداری سرکار عالی

الحمد للہ۔ قانون مالگزاری راضی جس کا انتظار ہلک کو عرضہ دراز سے تھا۔ جناب مولوی عبدالحق صاحب جانیٹ سکریٹری مال کے مساعی جمیلہ و محنت شاقہ کی وجہ سے لیجس لیٹو کونسل سرکار عالی سے پاس۔ اور یکم اوری ۱۳۱۵ء افضلی سے اس کا نفاذ قرار پاچکا۔ یہ قانون نہایت خوبی کے ساتھ مرتب ہوا ہے۔ اور جامع قانون ہے۔ بدین وجہ کہ اس کے بائی لاز کی اشاعت کے لئے زمانہ دراز درکار ہے۔ ہم نے شرح کے پیرا یہ میں بائی لاز مرتب کیا ہے۔ اور بدین وجہ کہ اس قانون نے احکام موجودہ کی ترمیم و توسیع کی کوئی فہرست نہیں دی ہے۔ ہم نے نہایت دیدہ ویزگی اور شہقت کے ساتھ ہر ایک دفعہ کو صدر مجموعہ قوانین مالگزاری مطبوعہ ۱۳۱۵ء کے ساتھ مطابقت کر کے نتیجہ کو ہدیہ ناظرین کیا ہے۔ کہ اس قانون کی ہر ایک دفعہ سے کون سے قواعد اور گشتیان منسوخ ہوئیں۔ اور کن کن گشتیوں کی کیا کیا ترمیم ہوئی۔ اور کون کون سے احکام اس کے دفعات کے بائی لاز کا حکم رکھتے ہیں۔

ہم نہایت وثوق کے ساتھ عرض کرنے میں کہ ہماری اس شرح کے بغیر خود عمدہ داران سرکاری اور وکلا اور عامہ رعایا کو نفس متن قانون سے کام لینا خالی از وقت نہیں ہے۔

قواعد و احکام بھر بیہ صیفہ مال ایک دریاے زخار کا حکم رکھتے ہیں جس کی تصدیق ہمارے صدر مجموعہ مطبوعہ سال حال کی ضخامت سے ہوتی ہے۔

اعلیٰ حضرت بندگانِ اعلیٰ متعاضدِ طلحہ اعلیٰ

غرائبِ اکمل

متعلق بہ تاریخ گوئی و ترقیم

خدا کا شکر ہے کہ ضخیم تالیف بعد ختم طبع شائع ہو چکی جس کا تفصیلی اشتہار چارہیندہ کے قبل ہم نے شائع کیا تھا۔ جس میں اس کتاب کے مضامین کی کامل فہرست درج تھی۔ اس کا چھاپا چار سو آٹھ صفحات پر ختم ہوا۔ خط نہایت خوب۔ کاغذ عمدہ۔ اور چھاپا نہایت اچھا۔ اور کتاب مجلد ہے۔

ہم کو اپنی خوش قسمتی پر تازہ ہے کہ ہماری اس تالیف کی نسبت ہمارے آقا کرولی نعمت والی دولت قدر قدرت نے شاہانہ

مراحم اور قدر افزائی سے یہ اجازت عطا فرمائی کہ ہم اسکا ڈاکویشن حضرت سدوح الشان کے نام نامی پر کریں۔

ہماری یہ پہلی کتاب ہے جس کو یہ عزت ملی ہے۔

چار سو سے زائد صفحات کی مجلد کتاب کی قیمت ہم نے صرف تین روپے رکھی ہے اور خرچ ٹیپہ بیرونی خریداروں کے لئے ۶/- ۲۵ روپے تک مفصل

راستم

عزیز جنگ۔ ولّا تخلص

عزیز ولّا عزیز باغ سلطان پورہ حیدرآباد دکن

مطبوعہ

عزیز المطابع

فہرست کتب مؤلفہ شمس العلماء نواب عزیز جنگ بہا موجودہ مطابع

شمار	تالیف	تاریخ	تعداد	قیمت	کیفیت
۱	قانون	۱۵۹۷	۵	۱۲	۷
۲	شرح قانون مالگزارسی اراضی	۱۷۰۰	۱۰	۱۰	۷
۳	خرینہ فیانس حساب جلد اول مطبوعہ	۱۰۰۶	۵	۱۰	۷
۴	ایضاً جلد دوم مطبوعہ	۲۱۷	۵	۱۲	۷
۵	شیرازہ و فاتر	۱۶۳	۵	۱۲	۷
۶	تاریخ النواظ	۶۵۰	۵	۱۰	۷
۷	محبوب السیر مع نگارستان	۲۰۷	۵	۱۰	۷
۸	علی سلطان یعنی تاریخ انعامات	۲۱۱	۵	۱۰	۷
۹	فلاحۃ فلاحة النحل یعنی کاشت کبجور	۲۹۶	۵	۱۰	۷
۱۰	کاشت انگور	۲۶۳	۵	۱۰	۷
۱۱	کاشت ترکاری	۱۶۷	۵	۱۰	۷
۱۲	سیاق سیاق دکن	۱۸۰	۵	۱۰	۷
۱۳	طیور حیوۃ الحمام	۱۳۳	۵	۱۰	۷
۱۴	عائب الجمل	۲۲۰	۵	۱۰	۷
۱۵	لغت آصف اللغات صرف الف تحیناً محدودہ کی بابت	۱۰۰۰	۵	۱۰	۷

قیمت پیشگی ہے۔ زیر طبع
 روٹوں جلدوں کے خرید آ
 کے لئے ۱۲
 افراد قوم کے لئے نصف قیمت

مکمل کتابیں مجلہ بین۔ المشہر محمد حبیب اللہ صاحب بنو عزیز المطابع۔

